

چشم انداز
CHASHM ANDAAZ


An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

شماره‌ی ۲۱ اکتبر ـ نوامبر ۱۹۹۲ مهر و آبان ۱۳۷۱ و حشوان ۵۷۵۳





پیشگامان نسلی نو در منجلابی بزرگ!!

پنجشنبه ۲٤ دسامبر
(شب کریسمس)

IMAGE PICTURES PRESENTS

ANDY



INFORMATIONS
310 • 996 • 0204

TICKET AVAILABLE AT:
AT ALL TICKET MASTER
LOCATIONS
MAY CO
MUSIC PLUS
TOWER RECORDS

مراکز فروش بلیط:
میلرزمارکت
بازار روز (در ولی)
موزیک باکس (در وست وود)
فروشگاه آوا کیان
فروشگاه آنی (در گلندل)
ابلات مارکت (در ریکو)
فروشگاه لیدا
لیک فارست و فروشگاه سپه (در اورنج کانتی)
و رستورانهای شهرزاد.

POSTER DESIGNED BY:
BEHZAD

THURSDAY DEC. 24, 1992

در این شماره می خوانید...

عنوان	نویسنده	صفحه
من وگنجشک های خونه	سردبیر	٦
سخنرانی روز کیپور	داریوش فاخری	۱۱
مصاحبه با سرکنسول اسرائیل	دیوید فاخری	۱۵
نقش یهودیان در تحولات جهان	رؤیافاخری	۲۰
عیب می جمله بگفتی ...	دکتر میترا مقبوله	۲۴
ما و هولوکاست	دکتر ساموئل نیومن	۲۸
خواجه آن است که ...	مردخای قیام	۳۰
خیر پیش	پریوش	۳۱
برگی از بایگانی	سیروس حلاوی	۳۴
اصل مطلب	کورش میزراحی	۳۸
گل وگلبازان	نجات‌الله ربیع زاده	٤٦
نگاهی به وضعیت تعلیم و تربیت یهودی	ژرژ هارونیان	۵۰
نقاب مسیحی یهودی	دکتر رحمت‌الله دلیجانی	۵۵
افسردگی	دکتر نعمان نعمانیم	۵۷
رویدادهای سازمان سیامک		٦۱
یادی ازگذشته ها		٦۸

شماره‌ی ۲۱ اکتبر ـ نوامبر ۱۹۹۲ مهر و آبان ۱۳۷۱ و حشوان ۵۷۵۳

چشم انداز

Published By;
International Judea Foundation
P.O.Box: 3074 Beverly Hills,CA 90212
(818)503-1270

سردبیر: داریوش فاخری
همیاران: مهندس آشر آرام‌نیا
شهرام سیمان
ژرژ هارونیان
سردبیر بخش عبری: داوید فاخری
باهمگامی: مترجمین وگزارشگران چشم‌انداز

چشم انداز، نشریه ایست برای بازتاب افکار و دست‌آورد های یهودیان دنیا. هدف ما، روشنگری واقعیت های یهودیت، مسایل، آرزوهاو امید یهودیان ـ مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف های بشردوستانه انسان های جهان می باشد.
نظر های نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.
نقل مطالب چشم‌انداز، باذکر مأخذ، مجازمی باشد.
چشم‌انداز، در انتخاب مقاله های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی ها، به عهده ی صاحبانشان است.
نوشته های رسیده، بازپس فرستاده نمی شود.
نامه های بدون نام و نشانی ، قابل استفاده نخواهد بود.
درصورت تمایل، ازمقالات شما ،با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا، استفاده می شود.

همت عالی

خواهشمندم «چشم انداز» را به نشانی من بفرستید

L / Name ______________ F / Name ______________ نام خانوادگی ـ نام :
Apt,No. ________ شماره ی آپارتمان :
Street ______________________________ خیابان :
City ______________ State __________ Zip Code (________) شهر ـ ایالت ـ پیش شماره :
H.Phone (____) ______________ تلفن خانه :
B.Phone (____) ______________ تلفن کار :

من و گنجشک‌های خونه



داریوش فاخری

درجستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم؟

غم این خفته چند

در چله‌کمان شکایت
دیریست ، دیر
تیریست
خیره ، عطش پرتاب پادررکاب
امانشانهٔ هدر پیکان،
سنگ است سنگ

«محمد زهری »

در شماره پیش **چشم انداز** ، مقاله « **فصل اندوه** » در صفحه « **من و گنجشک های خونه**» بخشی را اختصاص داده بودم به پریشانی و گسستگی **فدراسیون بخشی از یهودیان ایرانی لس آنجلس** و اندوه این که بی برنامگی و بی هدفی جامعه مان چه مصیبت بار خواهد بود.
بگذارید بشکافیم - سازمان های گوناگون یهودی ایرانی تبار این شهر ، هر کدام به نحوی سعی در التیام زخم های جامعه را دارند. در این راه هر کس به فراخور **عشق** خود می کوشد.
برخی شعور اجتماعی (شعور گوناگون داریم، ممکن است شعور تحصیلاتی داشته باشیم ولی شعور فعالیت و خدمت اجتماعی را فاقد باشیم یا شعور سیاسی را) ، دیدی بنیادی از آینده ، قدرت خلاقیت و کاوش و درک واقعیت ها را نیز چاشنی این عشق می کنند.
برخی به
« **من آنم که رستم بود پهلوان** » بسنده می کنند . و گروهی بر لب جوی نشسته و گذر عمر می بینند . به هر حال هر کسی در تحولات بنحوی (بایسته و شایسته و یا نابایست و ناشایست) درگیر است. همان گونه که تک تک افراد جامعه درگیرند.
ماه هاست که برای بهبود وضع آینده ای که به بچه هامان تعلق دارد و از نظر من چه اندوهناک تیره‌و تارمی نماید ، در سازمان سیامک‌برنامه می ریزیم و کار می کنیم.
ماه هاست که در این راه با تمام سازمان های یهودی که به نحوی در این راه ، چون ما دل نگران و ذینفع می باشند ، در حال گفتن و شنیدن و عمل مشترک هستیم.
ماه هاست که پشت افراد و سازمان های فعال ایستاده ایم ، راه نشان شان می دهیم ، راه نشان مان می‌دهند. کمک مالی می کنیم ، برنامه مشترک با آنان می گذاریم ؛
تا جوان حیران این جامعه با بحران روبرو نشود.
تا خانواده متلاشی نگردد.
تا جامعه تاوان ندهد.
ماه هاست به عنوان رئیس یک سازمان مقبول و خادم جامعه ، به عنوان سردبیر یک نشریه یهودی (پرتیراژترین نشریه یهودی فارسی زبان جهان) از دکتر آقایی خواسته ام یک ساعت ملاقات خصوصی با ایشان داشته باشم . برای برر سی وضع جامعه (حرف هایی است که بایستی خصوصی گفته می شد و نه در جمع یا صفحات مجله) جواب نه ی ایشان را در برابر خود دارم . ماه هاست.
دکتر آقایی عزیز :
نه ی شما ، شمارابزرگ نمی کند !
کمااین که در عرض این مدت - جواب بله ۴ نماینده کنگره آمریکا ، دو نماینده شهر لس آنجلس ، شهردار لس آنجلس، چندین ربای صاحب نفوذ این جامعه ، ۲ سرکنسول اسرائیل و..... به ما، آن ها را کوچک نکرد.

بقیه در صفحه ۱۰



خدمات بیمه ابراهیم فروزان



بیمه عمر با یکی از معتبرترین شرکتهای بیمه درآمریکا Transamerica Occidental Life Insurance Co.

۱۰۰۰/۰۰۰ دلار بیمه عمر با حق بیمه بسیار کم برای سن های مختلف

زن	مرد	سن
سالیانه ۸۵۰	سالیانه ۸۵۰	۳۰
سالیانه ۸۵۰	سالیانه ۹۶۰	۴۰
سالیانه ۱۱۴۰	سالیانه ۱۴۸۰	۵۰
سالیانه ۲۲۱۰	سالیانه ۳۳۴۰	۶۰ up

تاسن ۷۵ سالگی بیمه صادر میشود.

بیمه سلامتی
- حاملگی
- خانوادگی
- گروهی
- دندانسازی
- ازکار افتادگی

213-742-3651

Abraham Forouzan, M.B.A.
1150 S. Olive St., Suite # 0062
Los Angeles, CA 90015



دفتر مشاوره معماری

ایرج و داریوش صفائی آرشیتکت





متخصص در طرح و نظارت

- ساختمانهای مسکونی و تجاری: خانه، آپارتمان و کاندومینیوم شاپینگ سنتر، سوآپ میت مال
- خدمات مهندسی، تفکیک زمین، کاندو کانورژن، تغییر ZONE
- دریافت وام واجرای پروژه‌های ساختمانی

پیش از آغاز هر کار ساختمانی با ما مشورت کنید

• زیرا پشتوانه ۲۵ سال تخصص و تجربه ما ضامن موفقیت و صرفه جوئی و سود بیشتر در پروژه‌های ساختمانی شما خواهد بود

(۳۱۰) ۸۲۰ - ۳۳۳۵

CALTEC CONSTRUCTION COMPANY
12304 SANTA MONICA BLVD., SUITE 300
WEST LOS ANGELES, CA 90025

اخیراً مشاهده شده که سرویس های دیگری به اسم سرویس ملکه و حتی با اجازه نامه کار سرویس ملکه به خانه های مردم می روند . شماره تلفن ما فقط شماره تلفن هائی است که دراین آگهی چاپ شده‌اند و تلفن های دیگر مربوط به ما نمی باشند .



سرویس ملکه

جهت بهتر برگزار کردن جشن ها و میهمانیها

با سابقه چندین ساله و درخشان در جامعه کلیمی، ضمن در اختیار داشتن کادر ورزیده شامل: وله پارکینگ، بارتندر، و یترس، و بتر و دیزاین میوه آماده خدمت به هم میهنان عزیز کلیمی می باشد.

قبل از برگزاری جشن ها جهت تنظیم وهماهنگی با ما مشورت نمائید.

چایخانه سنتی با لباس سنتی در تمام مجالس شما



استپانیان

Office:
(818) 353-9263
(818) 352-6422

Beeper:
(818) 420-0608
(818) 569-8514

من و گنجشک های خونه

آقایی عزیز : باور کنید -

نیست در چشم ترم خواب ولیک ،
غم این خفته چند
خواب در چشم ترم می شکند !
«نیما»

باور کنید که برای ساختن جامعه ای درخور ،
برای جلوگیری از فاجعه ، دیدار ما، مثل دیدار من با دیگر افراد دست اندر کار اجتماعی ، لازم است.
من با این مقاله و مقاله پیشین و دیدار باشما **در پی خراب کردن دیوارها و ایجاد پلی برای همه هستم.**
باور کنید درد جامعه بیشتر از چند عکس یادگاری گرفتن است !
هرگز فراموش نکنید :

قطره دریاست اگر با دریاست
ورنه او قطره و دریا دریاست

شمارا در شماره آینده در همین صفحه ، یا اگر خواستید خصوصی می بینمتان -

زناشویی موفق

زن و شوهری ، در مجلسی پرسیدند :
شرط زناشویی موفق در چیست ؟
گفتم ؛ زنی که شوهری خوب داشته باشد و شوهر خوب کسی است که زنی خوب داشته باشد.
پرسیدند از کجا شروع کنیم .
جواب دادم - به قول سهراب سپهری:
« آب در یک قدمی است »

عشق دو سویه

وقتی عشق دو طرفه می شود.
در ماه گذشته ، سربازی اسرائیلی به نام **ایتان مایکلسون** در شهر حبرون در برخوردی با تروریست های عرب زخمی می شود. فردی عرب از این ناحیه که به خاطر دلایل امنیتی زندانی بوده و به تازگی از زندان آزاد شده است، وی را به بیمارستان عربی منطقه می‌رساند و با انتقال خون که به شدت به آن نیاز داشته ، جان اورا از مرگ حتمی نجات می دهد.
پزشکان این بیمارستان گفته اند :
« چون در بیمارستان های اسرائیلی ، فرقی بین زخمی های عرب و اسرائیلی متخاصم قایل نمی شوند، به این کار دست زده اند ».
مردم به انتظار بهار نشسته اند .

بایکوت لعنتی

در جراید خواندم که کشور سومالی از پذیرفتن اعانات ، غذا و داروهای اسرائیلی سرباز زده است !
می دانید کشور سومالی جز و عرب لیگ می باشد . با وجود از بین رفتن هزاران زن و مرد و کودک بیگناه سومالی ، مقامات صاحب قدرت آن کشور که این چنین ناجوانمردانه و قصاب وار پای نابودی ملت و کشور خود ایستاده اند تا عقده های شیطانی رهبری را به هر قیمت باز کنند، همچنان به بایکوت عربی بر علیه اسرائیل وفادار مانده اند .
به گفته شاملو:

آی عشق !
آی عشق !
صورت آبی ات پیدا نیست !

سرداران شجاع

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، رهبری جدیدی را برای کشور خود به ارمغان آورد.
بیل کلینتون و ال گور توانستند با مدیریت وبینش ، در مقابل رهبری وابسته به گذشته و پاسداران سنت های آن، طلایه دار آینده باشند. آینده ای که سهمگین و بی مهابا باسرعتی زایدالوصف پیش می آید و کسانی که از پیش با شجاعت و درایت خود را آماده رویارویی با آن نمی کنند را نابود می نماید و از سر راه بر می دارد.
این تاریخ ، سردارانی شجاع را می طلبد که واقع بینی را جایگزین خود بینی کنند.
میخائیل گورباچوف ها و شاید بیل کلینتون ها را.

برنده‌ی نوبل

جوائز نوبل امسال نیز توزیع شد.
برای من یهودی ثمره آن ، خدمتی دیگر بود که جامعه من به جامعه بشری ادا کرده و کماکان ادامه می‌دهد.
پرفسور مارکوس استاد انستیتوی تکنولوژی پاسادینای کالیفرنیا در رشته شیمی برنده جایزه نوبل شد . مردی که به قول همکارش فردی **"بسیار یهودی"** توصیف شده است . و دکتر فیشر که در رشته پزشکی این افتخار را نصیب جهان نمود. یهودی زاده است و همکاری بسیار نزدیکی با انستیتوی وایز من در اسرائیل دارد.
پرفسور مارکوس در گذشته ای نه چندان دور ، جایزه بسیار مهم و با ارزش **"ولف"** در اسرائیل را نیز به خاطر اکتشافاتش که منجر به بردن جایزه نوبل شد ، از آن خود کرد .



کیپور ۱۹۹۲

متن سخنرانی داریوش فاخری

این سخنرانی ، در آیین کیپور ۱۹۹۲ در برابر بیش از نهصد تن جمعیت حاضر در هتل لوز سنتامونیکا ایراد شد .

با آرزوی سالی پر برکت و سلامتی برای یکایک شما عزیزان .

نقش انسان

می خواهم طبق سنت هر ساله ، سخنانی را به نمایندگی از طرف هیئت اجرائیه **سیامک** به اطلاع تان برسانم :

باتوجه به نقشی که سازمان سیامک در دوران تجدید فعالیت های خود که از دو سال پیش شروع شد و با نظری به آینده و راه هایی که برای رسیدن به آن برگزیده‌ایم ، محور اصلی سخنان من ، در مورد نقش انسان در رابطه با محیط پیرامون خودش می باشد .

سازمان سیامک در عرض دوسال گذشته ، با درک واقعیت های موجود شهر لس آنجلس و نارسایی های واضح در اجتماع کوچك ما ، با همتی شایسته ، اقدام به فعالیت کرد .

کار های ابتکاری

باگروه کوچکی از افراد داوطلب که ساعات کار خود را در قبال منفعتی ممکن به رایگان می دهند و از ساعات زیبای با خانواده بودن چشم می پوشند، تا به اعتقاد خود ، نقش سازنده‌ای که انسانی متعهد را می سازد ، ایفاء شود .

در این راه **با توجه به کوله‌بار تجربیات گذشته و خاصیت ارزشمند فراگیری امکانات جامعه جدید ، بسیاری از کارهای سازمان سیامک ابتکاری است .**

■ بهاری دیگر

تشکیل کمیته « **بهاری دیگر** » که برای بالا بردن حس غرور و اعتماد به نفس افراد جدا شده از همسر انجام شد ، بهاری دیگر بود . برای این افراد و برای جامعه‌ای که با افراد طلاق گرفته خود چون جذامیان رفتار می نمود .

تا این زمان ، فرد طلاق گرفته ، یعنی شخص بی آینده ، بی هویت و مایه شرمساری . به خاطر فقدان فرهنگ خود دفاعی اجتماعی خانواده ها و اجتماع و بینش فرهنگی متفاوت با فرهنگ تهاجمی ای که بی امان فرهنگ سنتی گذشته را می کوبد .یعنی بسیار راحت تر بود که خانواده و اجتماع به خاطرضعف و ناتوانی درک شرایط موجود این انقلاب فرهنگ جهانی و تحول بی سابقه و سرسام آور جهان ، ضعیف ترین را مورد سرزنش و شماتت قرار دهد.

« **بهاری دیگر** » سازمان سیامک به این افراد نشان داد که با وجود محکوم نمودن طلاق ، این پدیده را با مرگ یکسان نمی داند و جدایی یک عامل انکارناپذیر در ازدواج می باشد

« **بهار دیگر** » ی های سازمان سیامک ، اکنون باهم تاریخ ساز و طلایه دار آینده ای بهتر و پر تفاهم تر می باشند . دوستان یکدیگرند ، با هم جمع می شوند ، حرف دلشان و تجربه هاشان را به بحث می گذارند که بهار دیگرشان را پاییزی نبینند .

■ چشم انداز

مجله «**چشم انداز** » نشریه ای که ماهانه از طرف سازمان سیامک چاپ و پخش می شود ، پر تیراژ ترین نشریه یهودی فارسی زبان جهان است .

▣ هدف ما

هدف ما بالابردن سطح فکر جامعه در مورد صیونیزم ، نقش یهودیان در تحولات جهانی ، فرو ریختن پندار های غلط در مورد یهودیان ، به وجود آوردن محیطی برای برخورد عقاید سالم و کمک به اهداف انسانی جهانی است .در این رابطه ، پابه پای یهودیان حبشی ، در کنار یهودیان روسی ، همراه برادران و خواهران یهودی در اقصی نقاط جهان ، در غم هم اشک ریختیم ، با شادی هم شاد بودیم ، معجزه بزرگ و مهاجرت پاره های جگرمان را به سرزمین شیر و عسل مشاهده کردیم و همچنین برای بچه های گرسنه سومالی، در تظاهرات شرکت کردیم .

در مورد اتیوپی نوشتیم و اردوگاه مرگ و بازداشتگاه های یوگسلاوی را محکوم کردیم .

تحلیل قومی!

امسال تم مخصوص و سرلوحه کارهای سازمان سیامک ،

« تحلیل قومی »

است .

این سرلوحه را از چشم گریان مادری گرفتیم که دستان مرا گرفته و برای ازدست دادن دخترش و بدنام شدن نام خانوادگی خودشان ، اشک می ریخت !

از نوجوانانی که بی ریشه و بی هویت ، چون علفی هرزه و بی نگاه و مواظبت باغبانی ، در این برهوت خالی از عشق و احساس و عاطفه فرهنگی ، با تنی تکیده ، مضطرب و بی دفاع سرمی کشند!

افسوس که این نوجوانان تقاص بی سوادی و تنبلی پدران و مادران خود را می دهند و بعد از طرف آنان مؤاخذه می شوند و بعد اشک حسرت است و ندامت و پشیمانی !

برای جلوگیری از تحلیل قومی یا اسیمیلاسیون ، سازمان سیامک چند برنامه ی کلی دارد .

■ بزرگان آینده

۱ - ایجاد مرکزی برای جوانان و نوجوانان مرکزی که در آن با ایجاد بعد و عمقی تازه در روابط ، دانش و بینش و قدرت اندیشه با اشاعه دانستنی ها و توانایی هامان به آنان توانایی زندگی بدهیم ، در مقابل تهاجم فرهنگی که فرهنگ ما را می کوبد !

در این مرکز نوجوانان و جوانان ، می خواهیم به باوری اندیشه ها و افکار تازه مبادرت کنیم که معیار فرهنگی -انسانی ، جای نشین معیار اقتصادی جامعه شود ، تا از این راه ، **مردان و زنان بزرگ معتقد و مصمم** به وجود آیند که به آفرینش ارزش های اخلاقی -اجتماعی ، برای نسل های بعد از خود بپردازند .

■ نخستین گام

۲ - تشکیل دوگروه از نوجوانان ۱۴ تا ۱۷ ساله با همکاری شورای یهودیان لس آنجلس آمریکایی ، اقدام کردیم برای تشکیل دو گروه از نوجوانان بین سنین ۱۴ تا ۱۷ ساله (دوره دوم دبیرستان) که اینان هفته ای یکبار ، در مدرسه خودشان ، در ساعت ناهار با دانشجویان یهودی ایرانی دور هم جمع شوند تا رابطه دوستی بین نوجوانان یهودی ایرانی تبار شکل بگیرد .برای این منظور ؛

در ولی **دبیرستان بیرمنگهام** را برگزیدیم .

در وست وود لس آنجلس ، به ما پیشنهاد کنید ، هر مدرسه ای که تعداد بیشتری دانش آموز داشته باشد ، در این مورد اقدام می کنیم .

نام این برنامه « **اولین قدم** » می باشد یا FIRST STEP که نو جوانان یهودی آمریکایی این مدارس ، چند سال است که این برنامه را دارند .

در این برنامه ، درسی داده نمی شود و هیچ فورم مذهبی دیکته نمی گردد . این نوجوانان دور هم می نشینند ، از زمین و آسمان به دلخواه خود حرف می زنند ، با هم دوست می شوند و در مقابل گنگ های وحشی ، یک انجمن ساده دوستانه ، یک گروه سالم به وجود می آورند . گروهی که همه یهودی هستند و پدر و مادری ایرانی زاده دارند و بعد با یهودیان آمریکایی « **اولین قدم** » برنامه مشترک اجتماعی می گذارند .

■ نگریزیم

این همه انجام نمی شود مگر ، آن که ما چون همیشه متکی به اصول زیر باشیم :

▣ **همه اعضای هیئت اجرایی سیامک ،کماکان « مخصوصا" » با گذشت مالی و معنوی ، روزها و هفته های خود را به رایگان و**

برای این اهداف انسانی، صرف کنند.

▣ افراد جامعه مان بدانند که، آینده بیشتر از گذشته مطرح است.

▣ بدانند که، فرد از نظر طبیعی آسیب می بیند و محکوم به مرگ است.

▣ از لحاظ اجتماعی، ما نمی توانیم انسانی بی عار باشیم.

▣ هرانسانی از نظر اجتماعی، در مقابل عکس العمل و مسیر عمل شرایط اقتصادی ـ اجتماعی و محیط زندگی خود قرار دارد.

▣ از معرکه زندگی، نبایستی فرار کنیم.

به یاری آیید

به یاری این سازمان بیایید. اگر به سیامک و به اهداف آن اعتقاد دارید، باورتان را ثابت کنید.

- یا با پرداخت نذر و کمک های مالی خود.
- یا با کمک زمانی.
- **در های سازمان سیامک به روی شما باز است.**
- اگر نویسنده اید، شاعرید، مترجمید، می خواهید اعانه جمع کنید، نقاشی درس بدهید، سمینار بدهید و یا هر مورد دیگر؛

وقت بگذارید.

بیایید آینده بچه هامان را با هم بسازیم.

بیایید به آنان ثابت کنیم که برایمان با اهمیت اند.

بیایید سرمشق آنان باشیم.

همان طوری که نمی توان به فرزند خود گفت:

یهودی باش و مراسم شب شنبه را انجام نداد!

ما باید با حرف و عمل نشان دهیم که؛

دوستشان داریم.

ازدواج مختلطشان را نمی خواهیم.

بهروزی شان را با قیمت کار زیاد و قربانی نمودن خودمان، چه در خانواده و چه در اجتماع، ضمانت می کنیم.

●● باز می گوییم:

▣ **اگر اعتقاد دارید، یا کمک مالی کنید، یا وقت بگذارید برای کار های اجتماعی. و یا؛**

چون افرادی که می شناسیم، هر دو را انجام دهید.

رای اعتماد شما

کمک های شما به سازمان های یهودی این شهر که هر یهودی بلا استثناء به نحوی از آنان برخوردار است، مثل رای اعتماد شما به کار آنان است.

به سازمان ها رای بدهید. بگذارید بدانیم چه راهی درست است.

و یا این که؛

از جامعه غیبت کنید!!

سرتان را پایین بیاندازید!!

در موقع کمک مالی، با بغل دستیتان خود را مشغول به صحبت کنید!

یا خدای ناکرده؛

در مقام رد آدم ها و سازمان ها، جبهه بگیرید!

زندگی پوچ نیست

▣ **یک ساعت کمک شما در هفته به سازمان سیامک، یا ارسال هر مبلغی، می تواند این مرکز جوانان را بسازد.**

و...

▣ گروه «**اولین قدم**» را برای نوجوانان ما بنانهد.

فراموش نکنیم، **محمود دولت آبادی** می گوید:

«زندگی پوچ نیست!

زندگی شاق است!!»

ما در سازمان سیامک؛

می خواهیم؛

بارتان را با ما تقسیم کنید.

تا این زندگی شاق را از عشق، عاطفه و غرور پر کنیم.

که پسر یا دختر به پدرش با احترام و علاقه نگاه کند.

گهر والای مادر بودن را ارج بنهند.

والدین با فرزندانشان دوست باشند و با احترام و غرور نگاهشان کنند.

... و تنها از این راه؛

می توان آینده ای داشت، در حد و شأن یک انسان متعهد و روشن بین.

آینده ای که همه ما شایستگی اش را داریم.

شالم.



گفت و گو با:

اوری ارن

سرکنسول جدید اسرائیل در لس آنجلس

تهیه شده در: بخش عبری چشم‌انداز **مصاحبه‌گر: داوید فاخری**

- **بالاخره کنسول جدید « اوری اُرن » بعد از تأخیر بسیار به لس آنجلس رسید.**
- **خواهر دوقلوی کنسول اسرائیل در سال های ۵۰ به دست خرابکاران عرب، کشته شده است!**
- **عضویت وی در حزب لیکود، مانعی در راه اجرای وظیفه ی سیاسیش، تحت رهبری حزب کارگر، ایجاد نمی کند.**
- **تاکنون شش کتاب نوشته که سه عدد از آنان، به انگلیسی ترجمه شده است.**
- **او قول می دهد که:**
همچنان در های دفترش را به روی علاقمندان به مهاجرت یا سرمایه‌گذاری در اسرائیل، باز بگذارد.

▣ به دعوت قسمت اطلاعات کنسولی اسرائیل در لس آنجلس، به منظور مصاحبه با سرکنسول جدید، در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۹۲ به آن جا رفتم. اطاق، همان اطاق سابق بود که در مصاحبه با کنسول قبلی، وصفش را نوشتم. بایک تفاوت بسیار چشمگیر! این بار به جای مدال ها و تقدیر نامه های نظامی که از **ران رونن**، کنسول قبلی به دیوار ها آویزان بود، مدارک و تقدیر نامه ها و جوائز گوناگون ادبی، تزیین دیوار ها شده بود که سرکنسول جدید، **آقای اوری اُرن** به مناسبت های گوناگون، به پاس نوشته های زیبا و ارزشمندش، از منابع مختلف ادبی، دریافت کرده است.

سرکنسول، با شنیدن صدای خانم کاترین، دختر جوان و

زیبایی که مسئول قسمت اطلاعات کنسولگری است ، به طرف من آمد و دستم را چنان به گرمی فشرد و حتی اگر رودربایستی مانع نمی شد ، چنان در آغوشم می کشید و هردو بوسه ی شرقی که رسم مهربانی را نشان می دهد ، از صورت هم می گرفتیم . مثل این بود که دو برادر بعد از سال ها موفق به دیدار یکدیگر شده باشند .(غریب هم نبود . برادری بود که بیش از سه هزار سال می شناختمش . اما ، تاکنون ندیده بودمش). قامتی بلند و کشیده ، لاغر ، باموهای فلفل نمکی و نگاهی مهربان و درخشان دارد . کت و شلوارش ساخت دست خیاط های معروف (باند و نیوباند) لندن که سلاطین عرب را خودنما می کنند نمی باشد . و به همین ترتیب ، کراوات ابریشمی ایتالیایی و عطرگران قیمت فرانسوی زینت بخش وی نیست . ساده است و خیلی خیلی ساده . مثل انسان های پاکی که از مزارع و دهات می آیند . همین طور هم است . متولد موشاو **یرکونا** در **شارون** می باشد .(موشاو ، به معنی مجموعه زمین های کشاورزی است که صاحبان زمین ها با همکاری یکدیگر به کشت و زرع و دامپروری پرداخته و از این طریق صرفه جویی های زیادی در استفاده از وسایل کار کرده و هم چنین با فروش مشترک ، منافع بهتری می برند).

سال ۱۹۳۲ تولد وی همزمان با برپایی مشاو مزبور بوده است . پدر و مادرش ، نسل سوم مهاجرین ارض مقدس را تشکیل می دهند . که تاکنون بیش از نود سال از عمرشان می گذرد . همچنان سالم اند و شاداب می باشند .

با هیجانی خاص ، از دوران کودکیش و زندگی دوگانه ای که همراه با دیگران بالاجبار داشته سخن می گوید که چگونه در مقابل انگلیسی ها ، روزانه به صورت کشاورزان عادی و در موارد لازم ، اسلحه به دست ، در پی نجات کشور هنوز استقلال نیافته از دست اشغالگران خارجی و عوامل خرابکار عرب آنان برآمده و بسیار کوچک بوده که مجبور شده از اسلحه‌ای که زیر کاشی های خانه پنهان شده بود استفاده کند .

نوزده ساله بوده که خواهر دو قلویش را بر اثر تیراندازی چند خرابکار عرب که به منظور دزدی به مشاو آنان حمله آورده و وی با آنان به مقابله برخاسته از دست می دهد . می گوید :

آن روز ها همه ی مردم در اسرائیل به ایسم های زیبایی هم چون ایده آلیسم و صیونیسم متعلق بودند ،کم تر با درگیری های امروزی روبه رو بودند . با خود کامل بودند . صبح که از خواب برمی خواستند ، می دانستند برای چه باید کوشش کنند . خدمت به همدیگر و تعالی کشور و شاید به همین دلیل است که ؛

اکثر اعضاء مشاو را افرادی تشکیل می دهند که از سنین بالا و شادابی و تندرستی برخوردارند .

تحصیلاتش را با دریافت دو درجه عالی فرهنگی و ادبی که از دانشگاه اورشلیم دریافت داشته فرجامی نیک داد و به کار روزنامه نگاری پرداخته است .

نوشته های وی چنان مورد توجه خوانندگان قرار می گرفته که وی را حائز دریافت جوائز ادبی گوناگون نموده است .

▣ **چشم انداز :**

دلیل موفقیت مقالات شما و ربودن جوائز روزنامه نگاری به خاطر آنان در چیست ؟

■ **اُرن :**

نوشته هایم مربوط به زندگی و حوادث و اتفاقات روزمره مردم با مردم و سیاست بوده . شاید دلیل موفقیت آن به خاطر این بوده که از زبان مردم می گفته ام .

▣ **چشم انداز :**

ازمیان کتاب هایی که نوشته اید ، شش جلد از آن ها موفق به ربودن جوائز ادبی مهمی شده و سه عدد آن ها به زبان انگلیسی ترجمه شده و حتی موفق به فروش یک صد هزار جلد از آن هاگردیده اید . در این مورد توضیحات بیشتری بدهید .

■ **اُرن :**

یکی از کتاب های من مربوط به زندگی « **لیلا خالد** » اولین زن فلسطینی ربایننده هواپیما و دیگری در مورد « **زنان بیوه جنگ شش روزه** » و کتاب دیگری که انتظار بسیاری داشتم تا به دریافت جایزه موفق شود و نگردید و مورد استقبال شدید مردم قرارگرفت . در مورد **صحبت اتفاقی من در سال ۱۹۷۱ با فردی مصری در یونان بود** و متن صحبت مشترک ما که باکمال تعجب به حقیقت پیوست .

در سال ۱۹۷۱ در یک رستوران کوچک در آتن ، با شهروندی مصری به طور اتفاقی آشنا شدم . وجه مشترک ناخوشایند فرزندی که وی در یکی از جنگ های مصر و اسرائیل از دست داده بود و من که خواهرم را به خاطر حمله اعراب ازدست داده بودم ، مارا به هم نزدیک ترکرد و ما تمام آن شب را به صحبت یکدیگر پرداختیم . نکته قابل توجه از این صحبت ، پیش بینی پیامبرانه ی این فرد مصری در مورد آینده کشور وی باکشور من بود که در آن زمان ، دو سال به بروز جنگ « **یوم کیپور** » مانده بود .

وی می گفت :

سیاستمداران شما ، دو چیز مارا دست کم گرفته اند . یکی خواست ما به رسیدن صلح با شما و دیگری ، قدرت نظامی گسترده ای که ما درحال به انجام رساندن آنیم .

او پیش بینی می کرد که ؛

در آینده ای نه چندان دور ، جنگ بسیار خطرناکی بین ما و شما انجام می گیرد که نهایتاً با پس دادن سرزمین های اشغالی سال ۱۹۶۷ به ما ، پایان خواهد پذیرفت .

هم چنان که آگاهید ، این اتفاق بروز کرد و پیامد های آن نیز بر همه روشن است .

▣ **چشم انداز :**

چگونه پیش بینی و اطلاعاتی راکه از دستگاه های جاسوسی اسرائیل پنهان مانده بود ، به این سادگی ، شهر وند ساده مصری از آن آگاه بود !؟

■ **اُرن :**

متأسفانه خیلی از حقایق مربوط به جنگ یوم کیپور از دسترس مردم عادی به دور است . ولی ، روزی همه‌ی حقایق روشن خواهد شد .

▣ **چشم انداز :**

کتابی که ترجمه شد و با موفقیت به فروش رفت ، در چه موردی بود ؟

■ **اُرن :**

این کتاب هم مثل اکثر نوشته های من راکه مردم عادی تشکیل می دهند ، **سرگذشت حقیقی دو انسان** را نشان می دهد که ، باکمی خیالپردازی ادبی همراه است . به طور خلاصه ؛

نامزد دختری اردنی ، ازخانواده های خوب که در لندن زندگی می کند ، سربازی است اردنی که در یک درگیری جنگی ،باسربازان اسرائیلی کشته می شود و بسته ای از وی بـه دست افسری اسرائیلی می افتد که وی بعد از بازکردن آن ، به نامه ها و عکس هایی از دفتر مزبور دست می یابد که بعد از خواندن آن ها ، چنان به روح انسانی و زیبای وی علاقمند می شود که نامه ها را به آدرس وی به لندن پست می کند و او را از رویداد تلخ مرگ نامزدش مطلع می سازد .

نامه نگاری بین آنان ادامه پیدا می کند و به شناسایی بیشتر آنان می انجامد تا به حدی که ، وجوه مشترک فکری و احساسی که هر دو از یکدیگر می یابند ، باعث می شود که ، افسراسرائیلی به لندن مسافرت و به دیدار وی بشتابد . این دیدار های پیاپی باعث بروز عشقی آتشین بین این دو می گردد که نقشه آینده مشترک را پی ریزی می کنند و هر دو در صدد ازدواج بـرمی آیند . رسیدن مسافری تازه از واحدی که افسر اسرائیلی در آن اشتغال داشته و تا اندازه ای از حقایق واقعه با خبر بوده ، باعث تشنجی شدید در رابطه آن دو می گردد ! بدین صورت که ؛

در یک ملاقات ناهار ، ناگهان مسافر مزبوررازی را فاش می کند در مورد این که ؛

نامزد دختر عرب در زد و خورد ، توسط همین افسر کشته شده ! رازی که آن زن را در دو راهی بزرگی قرار می دهد و تصمیم به ترک افسر اسرائیلی می گیرد .

البته داستان بسیار مفصل است و حوادث گوناگون دیگری به وقوع می پیوندد که از حوصله این مصاحبه خارج است .

▣ **چشم انداز :**

چطور شد که به دنیای سیاست وارد شدید !؟

■ **اُرن :**

من عضو حزب لیکود هستم . یکسال قبل از روی کار آمدن حزب مزبور ، مقاله‌ای در مورد جوانی از حزب به نام « **داوید لوی** » نوشتم و مردم را آگاه نمودم که روزی نامبرده با شناختی که از وی دارم به مقام شامخی در سطح کشوری خواهد رسید . یکسال بعد ، حزب لیکود در انتخابات پیروز شد و ؛

داوید لوی به نام وزیر درکابینه جای گرفت !

او جویای من و مکان من شد و مرا به دفتر خودش دعوت کرد و از من خواست که اگر واقعاً به وی اعتقاد دارم ، به عنوان سخنگو یا مشاور وی ، به خاطر تجربیاتی که از طریق مطبوعات داشتم ، با وی همکاری نمایم که من هم بلافاصله قبول کردم و به مدت پانزده سال و پانزده روز با وی کار کردم

▣ **چشم انداز :**

آیا به عنوان عضوی از حزب مخالف دولت فعلی ، مانعی در ادای وظیفه نسبت به دولت احساس می کنید ؟

■ **اُرن :**

به هیچ عنوان !

تصمیم دولت قبلی در انتخاب من به عنوان کنسول ، مورد احترام وزیر امور خارجه جدید آقای شمئون پرز هم قرار گرفت . مخصوصاً این که ؛

بیست و هفت سال قبل ، من در برپایی حزبی که توسط بن گوریون و شمئون پرز تولد یافت ، با آنان همکاری نزدیک داشته و چهره‌ی شناخته شده ای بودم .

▣ **چشم انداز :**

بقیه در صفحه ۶۵

نقش یهودیان در تحولات جهان



منبع: کنگره جهانی یهود
ترجمه: رؤیا فاخری

تجارت و تکنولوژی

▣ بازسازی

محققین انستیتوی علوم وایزمن اسرائیل، موفق به تجزیه و تشخیص یک عامل پروتئین شدند که می تواند بازساز اعصاب صدمه دیده در سیستم مرکزی اعصاب ماهی و همچنین دیگر پستانداران بشود.

اهمیت این عمل در بازسازی سیستم مرکزی اعصاب آسیب دیده در اثر تصادفات مهم و عدم قابلیت بدن با مواجه شدن با آن می باشد.

▣ پاپای به پنتاگون

وزارت دفاع آمریکا، بیست و پنج میلیون دلار برای خرید موشک های هوا به زمین «پاپای» اسرائیل اختصاص داده است.

آرتش آمریکا تا به حال، چند دوجین از این موشک ها را برای نصب در بمب افکن های B - 52 خود که دارند کهنه می شوند، خریداری کرده است.

▣ فواره های آبرسانی به سوریه

کیبوتص «دوروت» در صحرای «نگو»، به سوریه وسایل کشاورزی و آبرسانی خواهد فروخت. این معامله، پنجاه هزار دلاری، توسط نمایندگان فروش این کیبوتص در اروپا انجام گرفته است. تمام علامت های عبری از روی این وسایل کنده شده است.

▣ سیلو در چین

شش سیلوی ساخت اسرائیل، در مزرعه کشاورزی ایالات «هونان» و «شانتانگ» چین، نصب گردید. این سیلو ها، مجهز به مکانیزم پیشرفته تهویه و کنترل حرارت بوده که قادر است، دانه ها را در سخت ترین شرایط هوا، انبار و محافظت کند.

▣ زبان کامپیوتری

کمپانی کامپیوتر سازی «ایدو سافت» اسرائیل موفق به ساختن برنامه‌ای کامپیوتری شده که قادر است چند زبان مختلف را در چهل کشور متفاوت برای یادگیری ارائه دهد. این سیستم ها هم‌اکنون در نیروی هوایی انگلستان، جنرال الکتریک و کرایسلر آمریکا و نیروی دریایی شیلی کارگرفته شده است.

وزارت آموزش «کبک» کانادا، از این سیستم برای آموزش افرادی که به دوزبان تکلم می کنند و مدرسه‌ای در ورشو برای آموزش انگلیسی، استفاده می کنند.

▣ دوستی با طبیعت

دانشکده کشاورزی دانشگاه عبری «رخووُت» اسرائیل قادر به اختراع روشی شده است که با آن می توان علف های مضر را با انرژی خورشید، از بین برد. این روش جدید، جایگزین مواد شیمیایی، برای نابودی علف های مضر که برای طبیعت بد بود، خواهد گردید.

▣ ریاضیات هوایی

یک دانش آموز کلاس دوازدهم اسرائیلی، قادربه تهیه یک سیستم کامپیوتری براساس هوش مصنوعی، برای عملیات برنامه ریزی و تعیین وظیفه افراد نیروی هوایی شد.

این برنامه، بخشی از پایان نامه

دبیرستانی این دانش آموز است .

کتاب و مطالعه

▣ تلمود و تکنولوژی

دانشگاه « **بار ایلان** » مطالب و تفسیر تورات را در برنامه های کامپیوتری قابل کار با کامپیوتر های همسان I . B . M . ارائه می دهد .

در عرض دودهه گذشته ، کامپیوتر های این دانشگاه مشغول جمع آوری اطلاعات در هر دو تلمود اورشلیمی و بابلی ، با تفسیر های آنان و همچنین ۲۵۳ جلد RESPONSA (جواب و تفسیر دانشمندان یهود در برابر سئوالات مربوط به ترجمان قوانین شفاهی دین یهود) ، بوده است .

▣ کرم کتاب!

بر اساس یک بررسی اخیر « یونسکو » اسرائیلیان بیش از هر ملیت دیگری در جهان (با مقایسه تعداد جمعیت) کتاب چاپ می‌کنند و کتاب می خوانند .

بیش از ۳۷۰۰ کتاب عبری در سال ، در اسرائیل چاپ می شود . علاوه بر صد ها کتاب که به زبان های دیگر به چاپ می رسد . بیش از یک میلیون اسرائیلی چهارده ساله به بالا ، حداقل یک کتاب در عرض ماه می خوانند .

▣ درجه یک

آموزشگاه های یهودی لندن ، مقام اول را در میان مدارس انگلستان ، احراز کردند.

در جدول ۲۵۰ آموزشگاه ملی چاپ شده در « **ساندی تایمز** » مدارس دختران و پسران **هاشمونیها (HASMONEAN)** مقام اول و دوم را به خود اختصاص دادند .

اسرائیل

▣ برنده محاکمه

هرمن بانوور که دانشمندی در دانشگاه بن گوریون در شهر « بئر شبع » که از فعالین بسیار مشهور روسیه قبلی می باشد ، در یك محاکمه استثنایی بر علیه یک روزنامه روسی که برعلیه او مقاله‌ای ضد نژادی نوشته بود ، برنده اعلام گردید .

این روزنامه که OUR CONTEMPERARIES نام دارد ، حدود ۵۰۰,۰۰۰ خواننده دارد که در میان تمام نشریات موافق نظریات «پامیات» (گروه افراطی ملی روسی - ضد نژادی) پر تیراژترین به حساب می آید .

▣ باز سازی

۲۵ سرباز روسی که اعضاء بدن خود را در جنگ افغانستان از دست داده‌اند ، وارد اسرائیل شده‌اند که با استفاده از اعضاء مصنوعی بدن ، ساخت یک شرکت اسرائیلی ، بتوانند زندگی بهتری داشته باشند .

این تصمیم در پی شهرت تخصص نا محدود اسرائیلیان در مورد وصل نمودن اعضاء مصنوعی بدن به آسیب دیدگان زلزله ارمنستان که چند سال پیش رخ داد ، گرفته شده است .

▣ مجسمه سازی

مجسمه ساز اسرائیلی ، « ایگال تامارکین » برنده جایزه اولین مسابقه « رودین » در ژاپن گردید .

مجسمه تامارکین ، تحت عنوان « آیا کار باعث آزادی فرد می شود ؟ » کنایه‌ای است به تابلو های در های اردوگاه های مرگ نازی ها در زمان جنگ جهانی دوم .

▣ فروش شبات

مقامات هواپیمایی « **ال عال** » اسرائیل ، عقیده دارند که قانون منع پرواز در روزهای شبات (شنبه) به فروش آنان لطمه‌ای نزده است .

مدیران این شرکت ادعا می کنند که این عمل از لحاظ بازاریابی ، تاکتیک خوبی به شمار می آید .

شمار زیادی از مسافران مسیحی ، مخصوصاً" از جنوب غربی آمریکا ، به خاطر این که این شرکت به عقاید گروه های مذهبی اسرائیل احترام می گذارد ، سوار هواپیما های «**ال عال**» می شوند .

▣ شیر های یهودا

جنگل وحش تل‌اویو ، ۱۰ شیر خود که در آن جا به دنیا آمده‌اند را به آفریقای جنوبی فرستاده است که کمکی به کمبود شیر در آن کشور که سرزمین طبیعی برای آنان می باشد ، بگردد .

از گوشه و کنار

▣ غذای خوک

یک ستوان واحد مخفی ارتش اسرائیل ، به خاطر آن که اجازه داده بود سربازان تحت فرماندهی او ، غذای خوک بخورند ، به ۱۴ روز تعلیق خدمت ، محکوم شد .

این واحد ، غذای غیر کاشر را در پارتی بعد از انجام مأموریت ، خریداری کرده بودند . این افسر در پی شکایت سربازانی که مذهبی بودند ، محاکمه گردید .

▣ سیب زمینی گورباچف

درحین مسافرت گورباچف به اسرائیل ، یك سری از انواع سیب زمینی هایی که به تازگی به عمل آمده و نام آن ها را « میخائیل گورباچف » گذارده‌اند ، به نمایش گذاشته شد .

این سیب زمینی ها که توسط محققین وزارت کشاورزی به عمل آمده ، بلندتر ، مقوی تر و قابلیت مقاومت بیشتری در قبال امراض دارند .

▣ مخابره عکس

مجلات معتبر « تایم » و SPORT ILLUSTRATED آمریکا ، عکس های بازی های المپیک بارسلونا را توسط تکنولوژی اسرائیلی ، دریافت می کرده‌اند .

یک وسیله مخصوص اسرائیلی برای تبدیل و ارسال عکس ها به آن طرف اقیانوس ، در عرض دوساعت ، مورد استفاده قرار گرفته است .

▣ مخابره صدا

کمپانی الکترونیکی « لات ـ نت » اسرائیلی ، وسایل سیستم مربوط به اعلام نتایج مسابقات المپیک در بازی های المپیک بارسلونا را تهیه کرده است .

این وسایل که ۲۰۰ اعلام نتیجه را در عرض یك ساعت اعلام می نمود ، توسط شبکه تلفن ملی اسپانیا ، انتخاب شده بود .

گفتار خودمونی!!

از : دکتر میترا مقبوله



عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگوی!!

در احادیث قوم یهود آمده است که ؛

هنگامی که حضرت نوح مشغول کاشتن اولین تاک بود، شیطان که در پی شیطنت هایش همیشه حکمتی پنهان است ، از او خواست اجازه دهد تا با او همکاری کند! حضرت نوح موافقت کرد. شیطان سپس خاک تاکستان را با خون یک بره ، یک شیر ، یک خوک و یک میمون آغشت ! به این خاطر است که اگر آدمی میزان کمی مشروب میل کند، مثل بره آرام و متین رفتار می کند. اگر قدری بیشتراز حد بنوشد ، مثل شیر شروع به غرش و عربده جویی می کند . اگر قدری بیشتر از این ها بنوشد رفتارش مثل خوک مشمئز کننده می شود و اگر تاحد اعلا زیاده‌روی کند، رفتار و حرکاتش عین میمون می شود !

مطلب جالب توجه این است ؛

در کلیه تحقیقات بین المللی به این نتیجه رسیده‌اند که ؛

دو قوم چین و یهود ، در هر کجای جهان که باشند ، کمترین میزان مشکلات را با مواد الکلی دارند. بسیاری از محققین بر این عقیده هستند که دلیل اصلی این مطلب را باید در تربیت متعادل این اقوام نسبت به صرف مشروبات الکلی دانست.

اما راستی ؛

این چه معجونی است و چرا در افسانه های قومی و مذهبی ،گاه از آن به عنوان « **اکسیر خدایان و ملائکه** » یاد کرده‌اند و گاه به عنوان « **اکسیر شیطان** » **THE DEVILLS BREW** آن را مردود و تباه ، قلمداد کرده‌اند!؟

شرح جزئیات شیمیایی و سوابق تاریخی مشروبات الکلی ، در این بحث نمی گنجد. فقط باید به این مختصر اکتفا کنیم که ؛

بر طبق شواهد باستانشناسی ، نوشیدنی های الکلی به صور مختلف ، از چند هزار سال پیش در دسترس اکثر اقوام بشری قرارگرفته است .

جالب این جاست که ؛

الکل یکی از عناصری است که به طور طبیعی در بدن یکایک ما انسان ها تولید می شود. شاید هم عدهٔ زیادی از ما به طور طبیعی مست هستیم و خودمان خبر نداریم!!

به قول شاعر:

گرحکم شود که مست گیرند
در شهر هرآن که هست گیرند!

واما ، چه خون ها و چه جوهر ها که در طی تاریخ بشر بر سر مشروبخواری به دست مخالفین و موافقین ریخته‌نشده است !

بدون اغراق ، شاید فقط هزار کتاب در چند دهه اخیر، راجع به جنبه های فیزیکی ، اجتماعی ، روانی و فرهنگی این مسئله توسط جامعه شناسان ، پزشکان ، انسان شناسان ،روانشناسان و غیره به چاپ رسیده است.

همه ساله‌چندین کنفرانس بین المللی در مورد مسئله الکلیسم تشکیل می شود. اما باورنکردنی این است که ؛

هنوزکه هنوز است ، نه تعریف علمی واحدی برای الکلیسم پیداکرده‌اند و نه تئوری واحدی و نه درمان واحدی !!

در پس این همه تحقیق و بررسی ،فقط دو چیز به عنوان حقایق کلی ، به وضوح روشن گشته است.

ـ یکی این که طرز فکر و آداب و سنن ملل مختلف نسبت به

مشروبات الکلی با همدیگر بسیار فرق دارد.

ـ دوم این‌که میزان وجود مشکلات ناشی از مصرف مواد الکلی نیز در میان اقوام مختلف بسیار متفاوت است .

به مصداق حرف ملا نصرالدین که اقرار داشت :

« اگر می دانستم دو دو تا چند تا می شود می‌گفتم چهار تا!!»

ماهم باید بگوییم :

« اگر می دانستیم که اقوام و ملل هم در آداب و سنن مشروبخواری و هم در مشکلات ناشی از نوشیدن الکل ، با هم آن قدر تفاوت دارند ، می گفتیم ، شاید رابطه‌ای بین این دو قضیه هست !!»

تنی چند از محققان که حواسشان قدری جمع تر از بقیه بود ، پی بردند که ؛

« دو دو تا چهار تاست » توجه خود را به عوامل فرهنگی و سنتی در الکلیسم معطوف نموده‌اند . برداشت های فرهنگی و قومی ، نسبت به مشروبات الکلی را بر چند نوع تشخیص داده‌اند :

۱ ـ برداشت فرهنگی بی قید و بند
PERMISSIVE CULTURES

در این نوع فرهنگ ها، نوشیدن مشروبات الکلی نه تنها برای عموم آزاد است ، بلکه فشار مستقیم و غیر مستقیم اجتماعی افراد ، برای افراط در مصرف نیز وارد می آید !مرام این فرهنگ ها در شعر معروف **خیام** خلاصه می شود :

من بی می ناب زیستن نتوانم
بی باده کشید بار تن نتوانم
من بنده‌ی آن دمم که ساقی‌گوید
یک جام دگر بگیرو من نتوانم

فرانسوی ها و ایرلندی ها، نمونه هایی از این فرهنگ را دارا می باشند. در میان این گونه اقوام ، امراض جسمانی و مرگ زودرس ناشی از الکلیسم بسیار فراوان است و به طور کلی استفاده از مشروبات الکلی ، زیان های جانی و مالی فراوان برای این جوامع ببار می آورد.

داستان جالبی است از محاکمه آقایی دائم‌الخمر ایرلندی که به جرم شلیک گلوله به مادرزنش مورد محاکمه قرار گرفت. قاضی دادگاه حین صدور رای مجازات ، او را این گونه نصیحت کرد :

« تو وقتی مرتکب این عمل شدی ، مست بودی . مستی به هیچ وجه جرم نیست . اما ، توجه داشته باش که ؛ مستی باعث شد که تو آن طور آتشی بشوی . این مستی بود که باعث شد تو بروی و هفت تیر بخری . این مستی بود که باعث شد تو به سوی مادرزنت شلیک کنی . و از همه بد تر این که ؛ مستی بود که باعث شد تیرت به خطا رود !!»

۲ ـ برداشت فرهنگی پرهیزکارانه
ABSTINENT CULTURES

در این نوع فرهنگ ها ، مشروبات الکلی **« حربه ی شیطان »** تلقی می شود و مصرف آن هاگناه مذهبی بزرگی به شمار می رود که سزای آن مجازات سنگین در این دنیا و آتش جهنم در آخرت می باشد .

اکثر اقوام اسلامی و اکثر فرقه های پروتستان مسیحی ، نمونه هایی از این نوع برداشت فرهنگی را دارا می باشند. احادیث و افسانه هایی که در مورد مشروبات الکلی در این نوع فرهنگ ها رواج دارند ، بسیار منفی و محکوم کننده است. برای مثال :

در احادیث پروتستان آمده است که ؛

ابلیس نابه کار ، دو بار نسل بنی آدم را فریفت و از خداوند دورکرد . یکبار با وسوسه ی آدم به خوردن میوه‌ی ممنوعه در باغ بهشت و بار دیگر با وسوسه ی انسان ها به آشامیدن مواد الکلی .

بنابر تحقیقات متعددی که در مورد اقوام **« پرهیزکار »** صورت گرفته ، این طور به نظر می رسد که این نوع برداشت فرهنگی فقط تا هنگامی در مقابله با مشکلات الکلیسم مؤثر است که فرد در محیطی بسیار مذهبی و دور از هرگونه تماس با مشروبات الکلی بسر ببرد . آمار حاکی از این است که ؛

یکی از بالاترین ارقام الکلیسم ، در میان اشخاصی یافت می شود که با سابقه ی فرهنگی پرهیزکارانه تربیت یافته اند. اما ، وارد محیطی آزاد و بی قید و بند گشته‌اند. این عده به قول معروف **« از هول حلیم در دیگ می افتند »** و چون مشروب در نظرشان نوعی **« میوه ی ممنوعه »** است حرص و ولعشان بیشتر است و حد اعتدال را نمی توانند رعایت کنند.

چند صد سال پیش از روانشناسان غربی ، **مولاناجلال الدین** به حکمت **« اثر میوه ی ممنوعه »** در رفتار انسان ها
(THE FORBIDDEN FRUIT EFFECT)
واقف بوده و چنین اعلام داشته است :

« **انسان بر آن چه بر او منع کنند، حریص می شود** » به همین جهت ، طبیعی است که در « **فرهنگ های پرهیزکارانه** » میزان تظاهر در اجتماع و مشروبخواری در خفا بالاست ! چنان که **حافظ** می فرماید :

واعظان کین جلوه در محراب و منبر می کنند
چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان ، چرا خود توبه کمتر می کنند

داستانی داریم از جناب ملا که برای انجام امر بسیار مهمی به منزل فردی سرشناس اروپایی رفته بود . وقتی میزبان به او اصرار ورزید که مشروبی با او میل کند ، ملا پاسخ داد ، به سه دلیل از این کار معذور است :

اول این که مشروبخواری در دین او حرام است .

دوم این که در بستر مرگ به مادر بزرگ مرحومش قول داده که هرگز لب به مشروب الکلی نزند .

سوم آن که همین چند دقیقه پیش ، چند گیلاس صرف کرده است !

۳ ـ برداشت فرهنگی متعادل
MODERATE CULTURES

در این نوع فرهنگ ها ، مشروبات الکلی نه خوب و نه بد ،نه مفید و نه مضر قلمداد شده است . بلکه ؛

این نحوه ی استفاده است که مورد تأکید می باشد . معمولاً در این نوع فرهنگ ها، نوشیدن شراب برای انجام مراسم سنتی و مذهبی برای عموم توصیه شده است .

مصرف مواد الکلی در محافل و میهمانی ها تا آن جا که با اعتدال همراه باشد ،کاملاً بلامانع محسوب شده و فقط مستی و عربده‌جویی است که مکروه و زشت به شمارمی آید . رویه اعتدال آمیز این اقوام چنین خلاصه می شود :

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست
که هر چیزی به جای خویش نیکوست

فرهنگ های چین و یهود ، دو نمونه از این نوع برداشت را در قبال مشروبات الکلی ارائه می دهند . چینی ها آفرینش شراب رابه الهه ای بهشتی نسبت می دهند که برای خوشحال ساختن انسان ها ، این معجون را به آنان تقدیم کرد .

در کتاب های مذهبی وسنتی چین و در ضرب المثل های این قوم ، فوائد و مضرات مشروب هر دو با هم ذکر شده و مصرف معتدل مواد الکلی تجویز شده است .

۴ ـ برداشت فرهنگی « مهم و دو جانبه »
AMBIVALENT CULTURES

در این نوع فرهنگ ها ، هر دو نوع مرام ضد و نقیض یعنی « **آزادی و بی قید و بندی در مصرف** » و « **پرهیزکاری از میوه‌ی ممنوعه** » باهم و در کنار هم موجود می باشند و سرسختانه در ستیزند . نمونه‌ی بارز این نوع فرهنگ در ایالات متحده آمریکا می باشد. در این نوع فرهنگ ها از یک طرف به افراد تلقین می شود که مشروبات الکلی خطرناك و پلید و ممنوع است (اقلاً تا سن بیست و یک سالگی!) و از طرف دیگر ، در مجامع و پارتی ها و فیلم های سینمایی ، نوشیدن مشروب یکی از علایم تشخص ، همراهی ، رفاقت ، رشادت و مردانگی به شمار می آید . این نوع طرز فکر؛

«**نه زنگی زنگ است ، نه رومی روم** » و از همه‌ی برداشت های‌فرهنگی دیگر ، مشکلات بیشتری پدید می آورد . کما این که ؛

ایالات متحده آمریکا ، یکی از بالاترین رقم های الکلیسم را در جهان دارا می باشد !!

و اما در تصمیم گیری خصوصی در قبال مشروبات الکلی ، چون هریک از ما شخصاً با دیگران تفاوت داریم ، و خداوند هیچ دو انسانی را کاملاً یك جور نیافریده ، **به نظر می آید بهترین راه این باشد که با چشم و گوش باز عمل کنیم و متوجه باشیم که با سوابق شخصی و فرهنگی خودمان ، به چه نحو باید می بنوشیم و یا ننوشیم که باعث « خودآزاری » و « مردم آزاری » نشویم** . در ضمن ، اگر کسی را می شناسیم که با مشکلات ناشی از الکل دست به‌گریبان است ، در این مملکت هزاران مؤسسه رایگان برای مددیابی موجود است .

سخن ما لاجرم به درازا کشید و ناچاریم ، بحث « **جوانب عرفانی شراب و مستی** » را به ماه آینده موکول کنیم . همین بس که اشاره شود :

« **ناخورده مست گشتن** » قابلیتی والاست ، نهفته در درون یکایک ما و « **مستی عارف** » با مستی های دنیوی ، قابل قیاس نیست .

مستی عشق نیست در سر تو
روکه تو مست آب انگوری

شالم

ما و ... هولوکاست

از :
دکتر ساموئل نیومن

هرچه زمان پیش می رود، **هولوکاست** افکار عمومی آزادگان جهان را به سوی خود می کشاند و بسیاری از مردم جهان به طریقی عـلاقمند مطـالعه ریشـه هـای آن، علـت پیدایش و گسترش آن، و بررسی نتایج حاصله از آن می شوند.
کتابخانه ها، موزه ها به تدریج **وقایع شرم‌آور و ننگ آفرین هولوکاست** را بی پرده در اختیـار مشتـاقان قـرار مـی دهـند. عـموم آزادیـخواهـان دنیـا، سیـاستمداران نیـک انـدیش و دموکرات ، نویسندگان و متفکران بشر دوست ، جـملگی در فکر یافتن راه و راه هایی هستند تا بشر در روی کره زمـین ، آزاد زندگی کند و از حقوق مساوی بهره گیرد و بـار دیگـر، **هولوکاست** در هیچ کشوری و در هیچ منطقه و برای هیچ ملت و گروهی تکرار نشود.
اما باکمال تأسف می بینیم که برای رسیدن به این **مقصود** ، راه بسیار طولانی است و مبهم. آینده هم آن چنان نه تنها روشن و امید بخش نیست بلکه، به خاطر **رشد و نمو افکار هولوکاست خواهی** در لباس های مختلف و در نواحی گوناگون و حتی در قلب دموکرات ترین کشور جهان و مبارز ترین ملت علیه آن افکار شوم ، پر از بیم و وحشت است!
در هرگوشه‌ای از جهان مردم آزاده را به‌گناه‌اندیشه مخالف ، گوسفندوار اعدام می کنند!
آخرین پدیده این کشتار بی رحمانه و این ظلم تحمل‌ناپذیر را در یوگسلاوی ، این کشور کوچک اروپای شرقی می بینیم.
پس از واژگونی حکومت زور و قلدری ، اختلافات قومی و آیینی ، مایه‌ی خونریزی وحشیانه و رفتار غـیر انسـانی شـده است .

صرب ها بی رحمانه بوسنیاهاراکشتار می کنند ، بی خانمان می سازند و به اردوگاه های اسیران جنگی گسیل می دارند.
جای تعجب نیست ، تنهاکشور و ملتی که پیش از تمام دنیا بـه اعتراض برمی خیزد و فریاد قطع کشتار و چپاول را برمی آورد، کشورکوچک ولی آزاده اسرائیل است. تنها این کشور است که سوته‌دلان را شناسایی می کند.
خریداران اسلحه به بهای میلیارد ها دلار که مـعلوم نـیست و شاید هم خود نمی دانند برای چه منظور و چه مـصرفی نیـاز دارند، گویی کور و کر شده‌اند! هیچ یک نه اعتراضی می کنند و نه واکنشی از خود نشان می دهند. نه دلسوزی دارند و نه کوچک ترین کمک حتی رسانیدن یک گـرده نـان خشک برای همکیشان مصیبت زده خود به عمل می آورند!
بازهم اسرائیل است که تنها پناهگاه بی پناهان و آوارگان است و آغوشش برای پـذیرش فـراریـان از مـرگ یـوگسلاوی یـا هرنقطه دیگر عالم از بی عدالتی و ظلم ، باز است .
سوداگران مرگ طعم تلخ اکسودوس را نچشیده‌اند . آری ! صاحبان طلای سیاه ، مزه درد آلود بی پناهی و رنج مرگ در دل دریا ها را تصور نمی توانند کرد!
نفت فروشان به کام آتش کوره ها نرفته‌اند! قطعه قطعه شـدن جگرگوشگان را در برابر دیدگان خود ندیده‌اند.به کام بیماری ، گرسنگی و مرگ در اردوگاه ها و زیر تازیانه هـای آهـنین نرفته اند .معنای غارت و چپاول شدن و تجاوز را نمی دانند . هرگز شاهد به آتش/رفتن هست و نیست خود نبوده‌اند. پابسته و بی دفاع بادست خود ، گور خود را حفر نکرده‌اند و از این رنج و مصیبت ها بی خبرند!
این یک مقایسه نیست . **بوسنیا** ها در مقابل **صرب** ها مسلح اند و شجاعانه می جنگند . نه چون ساکنان **گتوی ورشو** بی دفاع و بی اسلحه قیام کنند و با دشمنان خون‌آشام ، مبـارزه کـنند . بوسنیا ها بی کمک مانده‌اند . مظلوم باقی می مانند و چون حق ، غالب است ، فریاد مغلوب قبل از آن که از گلو خارج شود ، خاموش گردیده است .

برای پیشگیری از تکرار هولوکاست ، باید از ایجاد فریاد جلوگیری کرد .

چون قطعاً فریاد رسی نیست !

فریادرس ما ، فقط دست های ماست ، نه برای باز شدن به سوی آسمان ها!بلکه برای به هم فشرده شدن و صدا در دادن تا فریاد ها را در خود محو سازند .

تا وقتی که دست های ما قوی و به هم فشرده است ، حق زندگی و آزادی و آزادگی را برای خود حفظ خواهیم کرد .

دست های محکم و نیرومند ماست که می تواند پرچم ما را در اهتزاز نگهدارد . چون ، دست هامان ضعیف شوند ، پرچم ما فرو خواهد افتاد ! هولوکاست نه تنها آسان تکرار خواهد شد ،بلکه جهانگیر هم می شود ! آن گاه موزه فدرال و موزه ملّی هولوکاست واشینگتن ،کاری نخواهند کرد !

قصه شنیدم که بوالعلا به همه عمر
لحم نخورد و ذوات لحم نیازرد
در مرض موت ، با اجازت دستور
خادم او ، جوجه با به محضر او برد
خواجه چو آن طیر کشته دید برابر
اشک تحسّر زدیده بیافشرد
گفت : ای طیر ازچه شیر شرزه نگشتی
تانتواند کست به خون کشد و خورد !؟
گفت : مرگ برای ضعیف امر طبیعی است
هرقوی اول ضعیف گشت و سپس مرد !!





از: مردخای قیام

خواجه آن است که باشد غم خدمتکارش

مـی‌گویند وقـتی بـاد مـی وزد در سوراخ موش هم می رود. وقتی طوفان انقلاب ایران در گرفت ، یکی از عواقب آن این بود که ایرانی های مهاجر کم کم ملّیت خود راگم یا عوض کـردند و در کنار این ملیّت ، کلفت های خانم های ایرانی هم تغییر یافت.

اگر بـنده خـدایـی روزی خـواست تاریخ **تمدن** کلفت های جهان را بنویسد ، به طور قطع نشان خواهد داد که کلفت هـای قـبل از انـقلاب در ایـران مـلیّت فیلیپینی و بعد از آن ملیّت مکزیکی و یا کشورهای مجاور آن را داشته اند.

= = =

● تاریخ نویس مزبور بزودی متوجه می شـود کـه هـیچ کـدام در ایـن دوره بـه تمدنی دست نیافتند.

● ● من اگر جای کلفت های فیلیپینی بودم ، از انقلاب ایران ، به خـوبی یـاد می‌کردم.

* * *

حرفی در این نـیست یـک دسـته از بانوان مجبور به داشتن کـلفت هسـتند ـ دلایل فراوانی باعث آن می‌شود.رفتن به دانشگاه بـرای درجـه فـوق لیسـانس و دکترا ـ ریاست انجمن های خیریه فعال ـ کمک به گرسنگـان آفـریقـا ـ دیـدار افراد مریض در بیمارستان ـ کـارکردن در خارج از خانه یا شمار **زیاد** بچه ها. دسته دیگری هم هستند ، روی سخن با آنان است.

* * *

شما هم متوجه شده اید ، در اغـلب خـانه هـا هست. مـنظورم گـنجه هـای تـزیینی (CHINA CABINETS) کـه در میهمان خانه هاست. پر از گـلدان هـا و شیرینی خوری کریستال است که هـیچ وقت از آن هـا استفـاده نـمی شـود و بشقاب های چینی قشنگی که نه آن قدر عتیقه است که بشود در موزه گذاشت و نه آن قدر ارزان که در آن کشمش پلو کشید و خورد. علت وجود آن ها دارد برای من معما می شود. وجود کلفت، در بعضی از خانه ها ، من را یاد این گنجه ها می‌اندازد . هر دو بی خـاصیت و فـقط حالت دکور دارند.

این روزها داشتن کـلفت در خـانه ، جنبه چشم و هم چشمی پیدا کرده است . به نظر می رسد زوج های جوان ، پس از بازگشت از ماه عسل و مبلمان کردن خـانه ، مـیل غـریبی بـه داشـتن کـلفت احساس می کنند.نه این که نمی توانـند خدای ناکرده کـهنه تنهـا بـچه شـان را عوض کنند . بلکه ، فقط برای این است که چون **دوستان هم دوره** آنان به دلیل مسخره تری کلفت دارند، آنان هم باید داشته باشند که از معرکه عـقب نمـانند. خلاصه کنم این کار مدروز شده است. **سوار شدن یک ماشین گران قیمت همان قدر باعث ارضای غریزه خودنمایی می شود و کمبودهای آنان را می پوشاند که وارد شدن به یک میهمانی به اتفاق کلفت شان** . باور کنید شمار کلفت ها در ایـن **دوره های مفید!** آن قدر زیاد شده کـه محبت حکم می کـند یـک دست ورق هم به دوستان بدهند تـا مشـغول بـازی شوند .

صحنه جالبی مـاه گـذشته در کـنیسا اتفاق افتاد. قراربود کسی بچه با خودش نیاورد چون هم جا کم بود و هم سـرو صدا زیاد می شد. خانمی بچه را با **کلفت مربوطه** آورده بود و یک صندلی هـم اختصاص داده بود به ایشان کـه مـورد اعـتراض خـانم هـای دیگـر کـه سـرپا ایستاده بودند گردیده بـود.خودمـانیم . نمی شد بچه را با کلفت در خانه گذاشت و با خیال راحت به کنیسا آمد ؟!بالاخره هر چی باشد یکی از وظایف کلفت هـا نگـاه‌داری بـچه هـا در غیـاب والدیـن است!!

به هر حال امیدوارم که **تفیلای خانم و کـلفت مـربوطه** مـورد قـبول درگـاه احدیت قرارگرفته باشد.

* * *

گرفتاری دیگری که یقه خانم را می گیرد این است که چون با حضور کلفت در خانه ، دیگر به قول معروف دست به سیاه و سفید نمی زند و با نشستن زیاد پشت تلفن - دیدن برنامه های داناهیو و امپراو هرالد و فیلم های سوپ بعداز ظهر و نیمه روز ، به زودی متوجه اضافه وزن ناخواسته می شوند و باید راهی کلوپ های ورزشی گردند. در نتیجه می بینیم که بچه های ایرانی الاصل متولد آمریکا به **زبان مادری اسپانیش** شروع به صحبت می کنند و به جای آب می گویند **AQUA** و مادرشان را **ماماسیتا** خطاب می کنند. خدائیش را به خواهید این کلفت ها حق مادری بیشتری بر گردن بچه ها دارند . اگر مثل من دیدید که وقتی کلفت خانه حامله شد خانم خانه برای او **شاور SHOWER** می‌گیرد - جشن تولد می گیرد و از گوینده رادیو **۲۴** ساعته می خواهد که به زبان اسپانیش برای او تبریک تولد به گویند، نباید تعجب کنید.

بنابراین ،

متوجه می شویم که کم کم چیزی به نام پیوند مادر و فرزند بچشم نمی خورد ! کلفت و فرزند ، جانشین آن می شود. قدیم ها که خدمتکار خانه ایرانی بود و حالت ننه یا ننه‌ای را داشت بیشتر قابل هضم بود . چراکه هر دو ایرانی بودند و بچه ها در برخورد دو فرهنگ مختلف بلاتکلیف نمی ماندند.

توجه داشته باشید که ، سعی براین است که اگر به شود در مقابل هجوم برخی از بدی های فرهنگ آمریکایی مقاومت کرد و از هویت خوب ایرانی خود تا آن جاکه می شود دفاع نمود . با تزریق فرهنگ سوم در رگ بچه ها که هیچ چیزی از آن نمی دانیم ، ته مانده مقاومت هم از دست می رود.

سلام برسانید

خیر پیش......

نوشته ی : پریوش

موج های بزرگ و کوچک روی هم می غلتیدند . آب دریا تاگردن اورا در بر گرفته بود. تلاش و سعی می کرد که دست و پای یخ زده‌ی خودرا حرکتی بدهد. سرمای آب مشمئز کننده بود. در آن دور دست روی خشکی ، خورشید بیدریغ می تابید. هر چه فکر می‌کرد نمی فهمید چرا دریاغرق سرما و تاریکی بود. باتمام وجود آفتاب را صدا می کرد ولی بی فایده ، و زبان که قدرت تکلم نداشت وسایه هراس بر سرش که چرا نمی تواند صدا را تبدیل به فریاد کند، و آن کشتی سفید رنگ که به جای آب در خشکی حرکت می کرد و تمام مسافران آن نابینا بودند، و دل مرد که به حال آن ها می سوخت و مقایسه می کرد که نداشتن حرکت در پاها تأسف آورتر است یا نبودن دید در چشم ها......

* * *

در گوشه ای از آسمان کلبه ای می دیدی ، و قابل درک نبود که آیا این کلبه از چه ماده و عنصری ساخته شده است . مثلاً از آب یا باد یا نور و یا سبزینه ی جاری در برگ ها ، از هر چه بود قابل سکونت بود و مرد درون کلبه با آتشی که از چشم هایش شعله می کشید ، می توانست ستاره ها را خاموش و روشن به کند و درخت ها را باریشه از دل زمین برافکند. ابرها آرام و آهسته سر به درون کلبه داشتند و برای مرد، باران به هدیه آورده بودند....

* * *

پدر و مادر خود را می دید که در میان انبوه شاخه و برگ درخت ها ، در عمق جنگل روی به هر سر می آورند تا راه خروجی بیابند. او بیرون از جنگل آن ها را به نام می نامید، با حرارت و فریاد راه های خروج متعدد جنگل را به آن ها نشان می داد ولی زن و مرد مسن و خسته ، به دور خود می چرخیدند و فریاد اورا نمی شنیدند . وقتی آن پرنده ی عظیم الجثه آمد، پیراهن وی را به دندان گرفت ، او رابه دل آسمان برد و ناگهان به عمق جنگل رها شد ، به پدر و مادر که رسید درخت ها به هم متصل شدند و راه خروج در پیش بود، غرق دل خوشی دست های پدر و مادر را می بوسید و می بویید.

آهسته پیش رفتند ، از جنگل گذشتند و به مزارع گندم که رسیدند ، ناگهان پدر و مادر راگم‌کردند. در پشت سر جنگل وجود نداشت و آن روبه رو در میان آن همه خانه‌ی کوچک و بزرگ ، خانه ی خود را تشخیص نمی داد..........

* * *

نام آقای معلم زبان انگلیسی « **مهربان** » بود، ولی در قیافه و حرکات او اثری از مهربانی نبود! علاقه داشت که سرکوفت این شاگرد رابه آن یکی و این کلاس درس را به آن کلاس بزند، حتی بچه های ممتاز را هم تشویق نمی کرد، بلکه عقیده داشت، اگر درس خوان هستند فقط اجرای وظیفه می کنند . او را روی آسفالت گرم و سربی رنگ خیابان نشانده بود . گوش هایش را محکم میان انگشتان دست می فشرد و با فریاد از او می خواست به انگلیسی شروع به شمردن اعداد کند. دل شوره ی عجیبی اورا بی چاره کرده بود . کلمات و اعداد را به خاطر نمی آورد. بقیه بچه ها و شاگردان کلاس ، اطراف خیابان ایستاده بودند و بستنی می خوردند . این تنها او بود که می بایستی جواب آقای معلم را بدهد. آسفالت داغ ، پاهای لخت او را می سوزاند و در حسرت این که یکی از آن بستنی های خنک را داشته باشد ، آقای مهربان را زیر چشمی می پایید که به جای دو دست با چهار دست سیلی را در هوا حواله ی صورت وی می کرد. چهار دست آقای مهربان به صورت او نمی رسید ولی ، سوزش ناشی از سیلی ها را به خوبی بر پوست احساس می کرد......

* * *

باسردردی شدید در حالی که می لرزید از این اطاق به آن اطاق می دوید . با سرعتی که پیش می رفت شاید در عرض چند ثانیه هزار اطاق را سر کشید و وقتی خسته و ناامید در آخرین اطاق را باز کرد ، به جای دکتر ، بیماران دیگر را دید که با بازشدن در ، آنان هم با او شروع به دویدن کردند! سردرد تبدیل به سرگیجه شده بود که ناگهان مراد را دید. دوست، همکار و رفیق همیشگی . مراد از جیب کت کاغذی را بیرون آورد و به وی داد، و او شروع به خواندن خطوط نشسته بر کاغذ کرد.

متن مبهم بود ولی به هرحال باعث شد که سرگیجه درمان شود . آن‌گاه آسوده و فارغ ، زیر لب شروع به زمزمه ی ترانه ای کرد. پرنده های دشت همگی به آواز او گوش می دادند و پروانه ها با بال های رنگین به دور سرش حلقه زده بودند........

* * *

مات و بی حرکت بر پشت بام خانه ایستاده بود و اختر ، خاله ی بزرگش را می دید که قالی بزرگی راکف حیاط پهن کرده وآن را جاروب می کرد.قطرات عرق پیشانی اختر را خیس کرده وگردوخاک اختر و قالی را در برگرفته بود . دلش می خواست خاله را بهتر ببیند، اما ترس پرت شدن از پشت بام خانه ، او را بی حرکت نگاه داشته بود. آن قدر به انتظار ایستاد تا خاله و قالی یکی شدند و او به چشم ها التماس می‌کرد تا دریابد آن چه آن پایین دیده می شد ، خاله بود یا قالی و چشم ها بالجاجت آب را سد راه دیدن کرده بودند.......

* * *

در اتوبوس همه به او خیره شده بودند ! شاید به خاطر لباس عجیب و غریبی بود که به تن داشت ! با آن رنگ های زننده و تند.

اتوبوس بارها و بارها در ایستگاه های مختلف ایستاد و او در حالی که غرق در خجالت بود و نمی توانست سنگینی نگاه ها را تحمل کند ، سعی به پیاده شدن داشت ولی هرچه بیشتر تقلا می کرد ، کمتر موفق به رساندن پاها به زمین می شد ! عاقبت در آخرین ایستگاه همه ی مسافران به طرف او هجوم آوردند و وی بازور دیگران ، به بیرون پرتاب شد....آن تن و بدن همانند یک پرکاه بازیچه نسیم به این طرف و آن طرف کشیده می شد و برای به زمین رسیدن هیچ کنترلی از خودنداشت......

* * *

پدر بزرگ در حیاط روی تخت به پشتی تکیه داده بود. لطافت و عطر اطلسی های باغچه ، جذبه‌ی خاصی داشت‌و بوی نم خاک.

او ساعتی پیش تمام زمین های حیاط را غرق آب کرده بود ، تا هوا خنک تر بشود و دیوان اشعار حافظ را به دست داشت و با صدایی بلند می خواند:

منم که شهره‌ی شهرم به عشق ورزیدن
منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن
وفا کنیم و ملامت‌کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافری است رنجیدن

* * *

زن با خشم و ناراحتی ، دستی به شانه مرد زد و گفت :
ساعت شش صبح است . خیال سرکار رفتن نداری ؟!

مرد خسته و گیج در حالی که چشم ها را به زحمت باز می

کرد ، نیم نگاهی به ساعت انداخت ، دهانش تلخ و بدمزه بود ، و بدنش کوبیده و دست ها سنگین ، رو به زن کرد و گفت:

همان بهتر که شب وجود نداشته باشد. دلم خوش است که می خواهم به وسیله‌ی خواب استراحتی کرده باشم! آن قدر خواب مزخرف دیدم که تازه حالا احتیاج به استراحت دارم!

زن عصبانی بود ! چقدر سعی کرده بود، از کلمات نامفهوم ادا شده به وسیله مرد در خواب ، معنایی پیدا کند.

مرد مانند کسی که مرتکب گناهی شده باشد و احساس ندامت کند، سر به زیر افکنده بود و ادامه داد:

اصلاً شاید رفتم پیش یک دکتر ، باید کمک بگیرم . از سردرد کلافه ام ! نکند به بیماری خاصی دچار شده ام ! عاقبت من چه می شود؟! صبح تا شب درگیر و خسته ، این هم از شب تا صبح ما....!

مرد آهسته از تخت به زیر آمد ، افسرده نگاهی به صبح انداخت که در حیاط روی باغچه نشسته بود و به او می خندید. از اطاق خارج شد و در را آرام بست. زن سر به زیر لحاف برد . بالش را میان دست ها فشرد و چشم ها را بست که به خواب برود.....

شاید استراحتی کند.......

از : سیروس حلاوی

برگی از بایگانی...!

▣ یادآوری

● **یادآوری چند نکته در یک نوشتار و سپس دیدار از یکی از معتبرترین و زیباترین مؤسسات فرهنگی یهودیان بریتانیا به نام «کارمل کالج».**

▣ با این که خط این ناچیز در ردیف خط های **خرچنگ کلاغی** نیست اما نمی دانم چرا در چاپ مصاحبه با اسحق شامیر که در شماره گذشته در دسترس خوانندگان گرامی قرار گرفت ، **شانزده غلط مشاهده شد** که حد اقل از دوتای آن نمی توان سرسری گذشت . یکی آن که شامیر می گوید :

... رای **دهندگان** اسرائیلی ، دیگران را تنبیه کردند نه مرا که کلمه دیگران به غلط « **سرهنگان** » چاپ شده و دیگر این که نوشته بودم :

... آن هاکه هرچیز را از دید یک بعدی می نگرند فرصت طلب هستند اما« **سیاستمدار** » ، نه که این جمله آخر به غلط « **سیاستمدارانه** » چاپ شده است که امیدوارم خوانندگان عزیز درصورت فرصت به آن ها توجه کنند .

دیگر این که :

▣ چند روز قبل ، هنگامی که عازم خرید هفته نامه های **یدیعوت** و **معاریو** بودم ، اتفاقاً با دوست بسیار عزیزم **آقای داریوش فاخری** دیدار کوتاهی داشتم که قرار شد از بین مطالب جالب آن دو هفته نامه ، موضوعی را انتخاب کنم و در اختیار خوانندگان گرامی **چشم انداز** قرار دهیم ؟

بدنیست خوانندگان گرامی بدانند که ؛

در حال حاضر ، نشریه **یدیعوت** و **معاریو** در ردیف معتبرترین روزنامه های جهان ، قرار دارند . زیرا ؛ صرف نظر از این که گروهی از بهترین و برجسته ترین دانشمندان و روزنامه نگاران حرفه ای در اختیار آن هاست ، از قدرت مالی فوق العاده برخوردار هستند . بهترین دلیل آن که همزمان با چاپ و انتشار روزنامه هایشان در اسرائیل ، در نیویورک نیز از طریق « **ساتلایت** » اقدام به چاپ می کنند و به سرعت در سرتاسر آمریکا به توزیع می پردازند .

متأسفانه انگشت شماری از هموطنان نامهربان که می دانند هردونشریه از بهترین سرگرمی های آخر هفته این ناچیز است ، گه گاه بعد از شنیدن ترجمه هایی از فرستنده رادیویی مورد علاقه همه فارسی زبانان مقیم آمریکا یا در مطبوعات گوناگون **مرا از تاریکی هدف ملامت قرار می دهند و اظهار می دارند که بلندگوی نقطه نظر های آن نشریات یا دولتی هستم که بر اسرائیل حکومت می راند !** من نمی دانم هفته نامه ای که تیراژ آن در سرتاسر جهان از مرز هشتصد هزار شماره می گذرد ، چه نیازی به این دارد که به من سمت پخش و ترجمه یکهزارم مطالب خود را بدهد ؟ بگذریم و برویم بر سراصل مطلب ...

این هفته در دو هفته نامه مذکور مطلب جالبی باب سلیقه خوانندگان عزیز پیدانکردم . اما باید بگویم که ؛

هر هفته دست به یک اقدام بسیار خوب اما بی نتیجه می زنم ! زیرا؛ مرتباً در طول هر سه چهار ماه ، به انتخاب مطالبی می پردازم که روزی مورد ترجمه قرار دهم . اما پس از آن که در طول آن چند ماه کومه ای از نشریات گوناگون اطرافم را فرا می گیرد و صدای همسرم در می آید که آخر چرا این ها را این طور انبار میکنی ؟ ناگهان با حسرت و تأسف همه را تحویل سطل آشغال می دهم ! هرچه حساب می کنم ، سال هاست که کارم همین است تا آن که این هفته چون مطلب جالبی باب طبع خوانندگان هموطن نیافتم به آن کومه از

روزنامه ها پناه بردم و متوجه شدم که بیش از پنجاه موضوع یک از یک جالب تر درون آن ها نهفته است.

خوانندگان گرامی اجازه بدهند به چند تیتر از مطالبی که معتقدم یک از یک جالب تر و مفیدتر است توجه کنند.

۱ - در سیبری هنوز شهرک هایی وجود دارد که اثری از آن ها برروی نقشه جغرافیایی جهان دیده نمی شوددر حالی که در داخل شهرک ها، ساکنانی با محدودیت های گوناگون بسر می برند که کارشان فقط مطالعه و تحقیق و آزمایش در زمینه تسلیحات هسته ای است.

۲ - چگونه راننده ای که به هنگام رانندگی پشت فرمان سکته کرده، سگش به هدایت اتوموبیل پرداخت و وی را به بیمارستان رسانید!

۳ - در روسیه مافیای خردسالان به وجود آمده! این گروه زیر فرمان رؤسای خود در طول هر ۲۴ ساعت فقط در مسکو ۲۰۰ تا ۲۵۰ اتومبیل را به سرقت می برند.

۴ - ژنرال شوارتسکف فرمانده نیروهای ملل متفق در حمله به عراق می گوید: حتی اگر موفق به تصرف بغداد می شدیم معلوم نبود به توانیم صدام حسین را زنده دستگیر و تحویل دادگاه بدهیم.

۵ - این زندانی شماره ۳۹۸۳ کیست که در سال ۱۹۴۰ به دست عمال کا.گ. ب K . G . B اسیر و زندانی شد(باانتشار اثر انگشتانش) چگونه آزادگردید و چطور به یکی از شخصیت های بسیار مشهور جهان مبدل گشت؟ و از خود اثرات فراوان به جای گذاشت؟

٦ - این سیاح و جهانگرد ماجراجوی اسرائیلی چگونه توانست با پاسپورت سوئدی شانزده روز را در ایران بگذراند و از تبریز، زنجان، تهران، قم، اصفهان، شیراز و زاهدان دیدن کند؟

۷ - ایران به کجا می رود؟

۸ - خاطرات بسیار جالب و تکان دهنده ملک حسین مرد دور اندیشی که بسیاری از پیش بینی هایش برای جهان عرب درست از کار در آمد، چه موقع انتشار خواهد یافت؟ چرا هفته گذشته ضمن بیانات رادیویی اش با الاخص از صدام حسین درخواست کرد که استقلال کشور و مردم اُردن را احترام بگذارد. متاسفانه سرطان به یکی از ریه های ملک حسین سرایت کرده و خود او می داند که آخرین روزهای حیات را می گذراند.

۹ - یهودا تاگر YEHUDA TAGER دانشمند یهودی عراقی الاصل چگونه در آخرین لحظات از اعدام در بغداد نجات یافت؟

۱۰ - عاموس بنعامی AMOS BENAMI فیلسوف، نویسنده وروزنامه نگار مشهور اسرائیلی چگونه زیست؟ چرا پس از آن که پی برد پایان حیاتش نزدیک است، مراسم ختم خودرا در یک سالن بزرگ با حضور ۴۰۰ تن جشن گرفت و چگونه ناگهان در حالی که جام شراب در دستش بوده خنده کنان گفت: خانم ها، آقایان. من به سرطان پیش رفته مبتلا هستم پایان زندگی ام نزدیک است. بر مرگ من اشک نریزید، عزاداری نکنید، جنازه ام را در کیبوتص محل زندگی ام دفن کنید و به جای دعا و نماز میت، فلان ویولونیست مشهور یکی از آهنگ های باخ را به هنگام دفن برایم به بنوازد!

۱۱ - سپس به موضوع غم انگیز تر و تکان دهنده تری دسترسی یافتم. نامه ای تاثر بر انگیز و سوزناک از مادری داغدیده، مادری که ۵ سال قبل ناگهان متوجه می شود که فرزند ۸ ساله اش به مرض مهلک ایدز مبتلا شده است! مادری که پس از آگاهی از این ماجرای تلخ و زجر آور تا مدت چهارسال موضوع بیماری جانگداز فرزندش را از شوهر و تمام دوستان و بستگانش مکتوم می دارد، فقط خود می داند و خود می گرید و خود می سوزد و هرگز کلامی برزبان نمی آورد تا آن که چند ماه قبل اطباء به وی می گویند حالا زمانی فرارسیده که باید موضوع را با پسرت در میان نهی !!!راستی غم انگیز و تکان دهنده و زجر آور نیست؟ فرزند دوازده ساله و چند ماهه می گوید: بسیار خوب مادر جان، حالا که سرنوشت این است. حالا که باید حسرت مراسم جشن دامادی و تشکیل خانواده را به گور به برم اقلاً برایم یک جشن آبرومند و مفصل برمیتصوا (جشن سیزده سالگی) به گیرید. او در آن جشن با رقص و خنده و شادی و پایکوبی دل یک یک حاضران را ریش می کند و پس از پنجاه روز سر در بستر مرگ می نهد.

و بالاخره به «کارمل کالج» یکی از معتبرترین مؤسسات فرهنگی و شبانه روزی یهودیان بریتانیا می رسیم.

حالا به من بگویید: آیا مطالب این دو نشریه پر محتوا آموزنده و عبرت انگیز نیست؟ آیا من صرفاً مأموریتی خاص از جایی معین دارم تا این مطالب را در اختیار هموطنان عزیز قراردهم؟ بازهم بگذریم.

مساحتی به وسعت پنجاه هکتار پراز گل و گیاه و سبزه و چمن با درخت های کهنسال و یکی دو ساختمان قدیمی و چند بنای

مدرن که رود آبی از آن عبور می کند **کالج شبانه روزی کارمل** است که در فاصله کوتاهی از دانشگاه اکسفورد قرار دارد.

اراضی و ساختمان های قدیمی این دهکده زیبا به یک میلیونر امریکایی بهنام « **جی گلا**» تعلق داشته که در طول جنگ دوم جهانی در اختیار نفرات نیروی هوایی سلطنتی انگلستان بوده است.

مدیر کالج « **فیلیپ ساکلاکا**» می گوید: طرح حملات متقابل هوایی انگلستان به آلمان در سال ۱۹۴۳ از همین اطاقی که هم اکنون دفتر کار من است ریخته و به اجرا در آمده است. دهکده نامبرده در سال ۱۹۴۸ هم زمان با استقلال اسرائیل به یهودیان انگلستان اهدا شده تا در آن اقدام به تاسیس یک کالج بزرگ کنند مشروط بر این که هدف آنان تعلیم و تربیت جوانانی باشد که پس از پایان تحصیل در کالج قصد مهاجرت به اسرائیل را داشته باشند (البته نه اجباری) عبادتگاه بزرگ مخصوص شاگردان ، کلوب های متعدد ورزشی و تفریحی، اطاق های درسی ، سالن های غذا خوری ، سالن های مرکز تعلیمات موسیقی، کتابخانه و قرائت خانه ، آمفی تاتر، زمین های مخصوص فوتبال ، والیبال ، چوگان بازی ، قایق رانی در رودخانه‌ای که از کالج می گذرد، سوارکاری ، گلف ، تنیس و بالاخره بعضی تعلیمات نظامی همه و همه از جمله متعلقات و ابزار ضروری این کالج پر ابهت است.

در آن جا اطفالی از سن ۱۱ سالگی تا جوانانی به سن ۱۸ تا ۱۹ سال به تحصیل علم و دانش و فراگرفتن زبان های خارجی اشتغال دارند میزان شهریه سالیانه دوازده هزارلیره انگلیسی است که البته همه شاگردان کالج استعداد پرداخت چنان شهریه ای را ندارند، به همان سبب آقای «**سیریل استاین**» یکی از ثروتمندان مشهور لندن درراس هیاتی از یهودیان انگلستان باجمع آوری اعانات ، کالج را در تهیه وسایل علمی و آزمایشگاهی و هم چنین کمک مالی به تعداد محدودی از نوجوانان مشتاق تحصیل یاری می دهد. معلمان و مربیان کالج عموماً حرفه ای و در شغل خود تخصص دارند که زیر نظر پروفسور «**ریموند دو آک**» مشغول تدریس هستند.

یک گروه شش نفری از شاگردان مدارس اسرائیلی درزمره سایر دانش آموزان کالج کارمل به شمار می آیند که انتخاب آنان از طریق وزارت فرهنگ اسرائیل به عمل آمده و به انگلستان اعزام شده اند تا پس از پایان تحصیل در کالج ، به اسرائیل مراجعت کنند و به ادامه تحصیل بپردازند . البته این نوجوانان که استعداد پرداخت چنان شهریه ای را ندارند با هزینه معادل نصف شهریه معمولی آن هم با پرداخت از طرف وزارت فرهنگ به کارمل کالج اعزام شده اند کلیه شاگردان پسر موظف اند در ساعات غیر درسی کت و شلوار بپوشند ، کراوات بزنند و دختران نیز با پوشاک تمیز و آبرومند در صحن مدرسه یا سالن های غذاخوری ظاهر شوند.

«**فیلیپ ساکلاکا**» مدیر کالج می گوید: شاگردان ما نه باید در ردیف مذهبین متعصب باشند و نه اهل تظاهر به بی دینی. البته تفیلای صبح (نماز سحر) به جا می آید اما اگر کسی مایل نباشد اجباری نیست و می افزاید: در انگلستان حد متوسط شاگردان یک کلاس متوسطه در حدود سی شاگرد با یک معلم است در حالی که ما کلاس هایی داریم که یک معلم فقط به دو محصل درس می دهد معهذا ما نیز به پیروی از قوانین فرهنگی بریتانیا سعی می کنیم مقررات وزارت فرهنگ را رعایت کنیم و می افزاید: قرار نیست شاگردانی که در کالج پذیرفته می شوند حتماً نخبه باشند، حتی لزومی ندارد که به زبان انگلیسی تسلط داشته باشند.

«**ساکلاکا**» از شش محصل اسرائیلی که تمام قوانین و مقررات کالج را رعایت می کنند ابراز رضایت می کند ومی گوید: تمام شاگردان شبانه روزی به این شش نوجوان اسرائیلی ارج و احترام می گذراند و عموماً سعی بسیار می دارند تا به آن ها بد نگذرد . مضاف بر این که اغلب شب های شنبه و اعیاد را بعضی از خانواده های انگلیسی که ما نیز اصالت خانوادگی شان راگواهی می کنیم. از آنان دعوت به عمل می‌آورند و ترتیبی می دهند تا هر چه کمتر از دوری خانه و خانواده آزرده خاطر شوند.

آقای **عاموس** خبرنگار هفته نامه **یدیعوت** که همین‌چندی پیش به مصاحبه باشش اسرائیلی مقیم کارمل کالج پرداخته می نویسد: از آن ها خیلی خوب مواظبت می شود خواسته هایشان حتی الامکان بر آورده می گرددو وقتی از آن ها پرسیدم آیا برای ادامه تحصیل در انگلستان خواهید ماند ؟ شش دانش آموز همگی جواب دادند :

به چه مناسبت !؟

چرا می اندیشید که ما به اقامت در این کشور که خیلی هم خوب است ، ادامه خواهیم داد !؟

ابدا" در چنین اندیشه ای نیستیم . دل هامان به سختی تنگ وطن ، اقوام و آشنایان است . بنابراین ؛

با وجود خاطرات خوشی که از این آب و خاک و از این کالج و مربیانمان داریم ، به اسرائیل بازمی‌گردیم .

SERJIK

سرژیک





خواننده ی جوان و
پرشور همراه با
ارکستر ٦ نفره خود
جشنها و عروسیهای
شما را به شبی
خاطره انگیز و بیاد
ماندنی تبدیل خواهد
ساخت .
این شماره را به
خاطر بسپارید .

(818) 500-7872



Law Offices Of
Laurence A. Rose





درصورت بروز

تصادف

بادفترحقوقی ماومشاور
دلسوز، قاطع ، پرتحرک

فرامرز لوائی

تماس بگیریدودریافت خسارت
رابابهترین سرویس وکمترین حق الوکاله
برای حق قانونی خودتضمین کنید.

FREE Personal Injury Consultation

مشاوره اولیه رایگان است

(818) 705-1555   (213) 247-1555



محفلهای شادی شما با **نوشین** و ارکستر هنرمندانش
خاطره‌ای جاودانه تر برجای میگذارد

(818) 905-6602

دکتر هوشنگ فرزد

دندانپزشک

بابیش از ۲۰ سال سابقه کار وتدریس.

روت کانال،روکش های چینی ودندانهای مصنوعی

درمان بیماریهای لثه و جراحی دهان

باندینگ و سفید کردن دندانها بامتد جدید

قبول بیمه های دندانی ومدیکال

مطب در ولی (انسینو)

١٦٦٦١ ونتورا- سوئیت ٨١٥

اصل مطلب

از :اِلی ویزل
ترجمه ی : کورش میزراحی

در جـــهنم AUSCHWITZ هـر روز ، مصیبتی مهیب به شمار می رفت ! امتناع غذاگاهی نزدیک تر بود به مرگ ! پس ، هنگام
فرارسیدن روز کیپور ، سؤال رنـج آور این بود:

باید تعنیت گرفت یا نه !؟ بنجـامین ، معلم قبلی یشیوا ، پاسخ این سؤال را می دانست .

بانگاهی سرد و لبخندی دردناک ، روی چهره‌اش ، در حالی کـه مشـغول کندن گودالی در زمـین بـود ،بنجـامین باسکوتی لب های خود را تکان می داد . به نظر می رسید که وی مشغول بحث با شخص درون خود می باشد . **از بیان او می توان قضاوت کرد کـه وی شکست را پذیرفته است!**

من ، هیچ گاه وی را این طور شکسته دل ندیده بودم .می دانستم که بدن وی استقـامت زیـادی در بـرابـر مشکـلات نخواهد داشت . نیرو و رمـق وی از او گرفته شده و حرکات او ، بـدون اراده بود ! بدون شک ، وی خود این حقیقت تلخ رانیز می دانست . با این حال ؛

به ندرت موضوع بحث ما در باره ی مرگ بود .ترجیح می دادیم کـه وجـود آن را انکار کنیم و یا مانند گذشته فقط به عنوان خیال آن را در نظر مجسم سازیم. چیزی به صورت مبهم و یا غیر منتظره .

«درباره ی چه فکر می کنی !؟
چه اتفاقی افتاده !؟»

بنجامین در حالی که سرش را پایین انـداختـه بـود، تـا بـلکه انـدوه و یـا شرمســاری خـود را پنهـان نگـهدارد، مدتی مکث نمود و با صدایی که کمتر به گوش می رسید گفت :

« فردا کیپور است .»

من خود احساس نـاراحـتی کـردم ! **اولیـــن روز کـــیپور مـــن در جــــهنم AUSCHWITZ** .وشـاید ، « **آخـرین روز کیپور !** »روز قضاوت و روز ندامت .

فـردا ، قضـاوت آسمـانی بـرکرسی جلوس خواهد کرد و حکم هـا صـادر خواهد شـد . « **موجودات زمین ، چون گله‌ای از حضور عدل تـو ، خـواهـند گذشت** » .

همین مـوقع سـال قـبل ، در چـنین روزی ، اشک ها و ترس آن ، در مـن لرزشی به وجود آورد !

فردا ما خود را به حضور عدل الهی معرفی خواهیم نمود و بـا التمـاس مـی گوییم :

«پدر !
بر فرزندان خود ، رحم فرما ! »

آیا من لیاقت آن را خواهـم داشت که دوباره دعاکنم !؟

بنجامین خود را تکان داد و نگاهش با نگاه من تلاقی کرد.

« فردا روز تشواست . من تصمیم خود را قطعی ساخته‌ام . من تعنیت نخواهـم گرفت ! متوجه هستی !؟ تعنیت نخواهم گرفت !! »

از وی توضیحی نخواستم . چـون ، می دانستم که وی به زودی خواهد مرد و ناگهان پی بردم که دلیل او چنین به نظر می آید :

« **خیلی سـاده است . مـن تـصمیم گرفته‌ام که بر طبق قانون رفتار ننمایم و تعنیت نگیرم ! چون ، از نقطه نظر انسان و خدا ، من مرده‌ام و یک مرده می تواند از فرامین تورات سرپیچی** نماید .»

سر خود را پایین انداختم و وانـمود کردم که در باره هیچ چیز فکر نمی کنم به جز زمینی که دارم آن را حفر می کنم . در زیر این آسمان کبود !

ما متعلق به یک گروه زندانی بودیم . شانه به شانه با هم کار می کردیم . تفاوت سنی ما روی دوستی ما تأثیری نداشت . او حدود چهل سال داشت و من پانزده سال . قـبل از جـنگ ، وی مـعلم یک یشیوای شهری در ناحیه **گـالیشیا** بـود . اغلب اوقات برای این که بـر گـرسنگی خود غلبه یابیم و یا ناراحتی های روحی خـود را فـرامـوش کـرده بـاشیم ، یک صفحه از **تلمود** را از حفظ می خواندیم

باکوشش فراوان سعی می کردم کـه اشخاص و شرایط محیط را فراموش کنم تا بلکه ، خاطرات دوره ی کـودکی را مجدداً"احیاء سازم. هرگاه که عبارتی را برای بنجامین بیان می کردم و یا تعبیرش را بدون آن که معنی را تغییر داده باشم بـه وی مـی گـفتم ، در چـهره ی او ، لبخندی می دیدم . وی به من گفت :

« **ای کاش تو در زمره شاگردان من**

بقیه در صفحه ۲۲


الله
MASOUD AMINI ALLAH ATTA

کیترینگ کاشر بهادر

اعتبار کیترینگ های لوس آنجلس
اورنج کانتی ـ سان دیاگو



محفل و شبهای پرخاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.
بهادر کیترینگ پرسابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کند.





تلفن : ۷۱۳۵-۶۰۹ (۸۱۸)

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356

اصل مطلب

بودی » . من در پاسخ گفتم :

در هر صورت من شاگرد تو هستم .« **در شرایط فعلی ، هیچ چیز اهمیت ندارد ! » .**گویا آن چه گفتم غلط بود . زیرا؛

جایی که ما بودیم ، اهمیت به سزایی داشت . بر طبق قوانین اردوگاه ، من مساوی وی بودم .

مجددا" بنجامین فریادی برآورد :

« متوجه هستی !؟

من تعنیت نمی‌گیرم !!»

من متوجه ام . تو درست می گویی . یک شخص نباید تعنیت گیرد .

این جا در **آشویتس** ما خارج از زمان ، دور از گناه زندگی می کنیم . روز کیپور به آشویتس ربطی ندارد .

معمولا" از **روش هشانا** به بعد ، موضوع تعنیت گرفتن روز کیپور ، با تلخی فراوانی در سراسر اردوگاه مورد بحث قرار می گرفت . تعنیت گرفتن منزله مرگ فوری تری را داشت ! این جا ، هرشخص هر روز سال تعنیت بود . به عبارتی دیگر ؛

هر روز ، « یوم کیپور » بود .

دفتر زندگی و مرگ ، دیگر در دست خدا نبود ! بلکه در دست جلادان بود ! کلمات :

چه کسی زنده خواهد ماند و چه کسی خواهد مرد !؟ تفسیری وحشتناک و واقعی داشت !

تمام دعا های روی زمین نمی توانست کوچک ترین صحنه ی سرنوشت را تغییر دهد ! در این اردوگاه ، برای زنده ماندن شخص احتیاج به خوراک داشت نه دعا !

دوباره به بنجامین گفتم :

تو درست می گویی . تو فردا باید غذا بخوری . تو بیش از هر فرد دیگر در این جا بوده‌ای . احتیاج به نیرو داری . باید جان خود را حفظ کنی و از حد خارج نشوی . اگر خواسته باشی که از حدی پا بیرون‌گذاری ، آن‌گاه‌گناه‌کرده ای .

من به عنوان شاگرد او ، به وی اندرز می دادم . گویی به عنوان بزرگ تر و یا راهنمای او ،رفتار می کردم !

بنجامین در حالی که عصبانی شده بود ، داد زد:

« نه...!

این طور نیست ...!

من می توانم یک روز بدون غذا به سربرم !

این اولین بار نخواهد بود !!»

یک تصمیم !

تا به حال من همه چیز را پذیرفته‌ام ، بدون هیچ اعتراض !

به خود گفتم :

خدا می داند که چکار می کند . خودم را تسلیم خواسته او ساختم . من به اندازه‌ی کافی کشیده‌ام . به انتهای خود رسیده‌ام . اگر او می داند که دارد چکار می کند ، پس موضوع باید جدی باشد . والاّ در غیر اینصورت ، جدیت آن باید کمتر از این باشد . بنابراین ،تصمیم گرفتم که به او بگویم :

دیگه بسه ...!

چیزی نگفتم ! چه می توانستم به او بگویم !؟ من خود دچار همین بحران فکری بودم ! حس می کردم که ، **هر روز دارم از خدای دوره‌ی کودکی خود دور می شوم !** او برای من بیگانه شده بود ! گاهی اوقات حتی فکر می کردم که ؛

خدا دشمن من شده است !!

حاضر شدن EDEK به مصاحبه ما خاتمه داد . **وی ارباب ما به شمار می رفت !**

کاپو ، افسر اردوگاه ، این جوان لهستانی ، با گونه های سرخ و حرکات یک حیوان ، از غافلگیر کردن برده های خود لذت می برد و آنان را وادار می ساخت که از ترس ، جیغ بزنند !! هنوز در سنین جوانی ، از این که بر عده ی زیادی مسن حکمفرمایی می کند ، لذت می برد ! ما از حالت های گوناگون او ، دچار ترس شدیدی بودیم .گاهی اوقات که عصبانی می شد ، آن قدر قربانی خود را می زد تا کاملا" آن طرف بیهوش شود و دیگر نتواند فریاد بزند .

در حالی که دست هایش را روی سینه‌اش تا کرده بود ، خود را میان ما قرار داد و گفت :

« خُب ! دارید چُرت می زنید ، یا این که از قدیم ها حرف می زنید ؟!

فکر می کنید این جا هتل است یا کنیسا!؟ »

شعله خشمی در چشمان آبیش نمایان گشت ، لیکن خوشبختانه زود خاموش شد.

با سرعت هرچه بیشتر به کندن زمین ادامه دادیم . دیگر در باره چیزی فکر نکردیم به جز گودالی که در جلوی ما باز می شود .

ادک چند فحش و ناسزا داد و رفت !

بنجامین دیگر پروای حرف زدن نداشت . **برای وی طاس ریخته شده بود** . قهر وی با خدا ،کامل شده بود !

در عین حال ، گودال زیر پای ما بزرگ تر و عمیق تر می شد . به زودی سرهای ما به سختی از کف زمین دیده می شد .

من گمان می کردم که دارم گوری را می کنم !

برای کی !؟

برای بنجامین !؟

برای خودم !؟

شاید برای خاطرات ما...!

هنگام مراجعت به اردو ، همه ی اردو را در یک نوع اضطراب و انتظار دیدم ! همه خود را برای استقبال مقدس ترین روز سال آماده می کردند . همسایه های گروه زندانی من ، یک پدر و پسر بودند که با صدایی ضعیف ، صحبت می کردند . یکی می گفت :

« ای کاش که اعلام اسامی زیاد طول نکشد ...» دیگری افزود :

« خداکندکه سوپ را قبل از غروب خورشید توزیع کنند . والاّ چگونه می توان به آن دست زد !؟ »

دعای آنان مستجاب شد ! مراسم اعلام اسامی بدون هیچ گونه حادثه‌ای ، انجام گرفت . نه کسی را دار زدند و نه تأخیری در کار بود .

سوپ توزیع شد . من فوری آن را خوردم و خود را شسته و آماده شدم...

چند روز قبل ، شب روش هشانا ، تمام یهودیان اردو ، در میدانی جمع شده بودند . ما یک طفیلا را شروع کردیم و **از خدای آبراهام ، اسحق و یعقوب خواستیم که روی خود را برگرداند و به خواری و خفت ما پایان دهد** . همه دسته جمعی **قدیش** را گفتیم . همه افسران و سربازان نازی در آن سوی سیم های خاردار ، با تحیّری خاص ، به ما می نگرستند .

یک ربای مجارستانی به عنوان **خزان** طفیلا می خواند . صدای او خاطره‌ای را در ذهن من زنده ساخت که حاکی از داستانی است که می گوید:

« در شب یوم کیپور ، مرده ها از قبر های خود برخواهند خواست و با زنده ها طفیلا می خوانند .»

فکر می کردم که این واقعه عیناً" در آشویتس اتفاق می افتد !

برای هفته ها، چند تن یهودی با سواد ، هرشب در گوشه‌ای اجتماع می کردند و متوسل به حافظه خود شده و طفیلا ها را روی کاغذ توالت می نوشتند و به هر خزان یک کپی آن را می دادند . خزان گروه من ، دعای کل نیدره را می خواند و ما هرجمله را متعاقبا" می خواندیم . کل نیدره ، دعایی که ما را از قید ریا و تظاهر آزاد می سازد ، به نظر من ،چیزی پوچ و توخالی بود ! چون که این دعا در شرایط مشابه‌ای در اسپانیا ، هنگام تغییر مذهب اجباری یهودیان ، تصنیف شده است . سالی یک بار **انوسیم** (آنان که به زور مسیحی شده بودند) اجتماع کرده و به درگاه الهی گریه کرده و می خواندند :

« این را بدان ! آن چه ماگفته ایم ، نا گفته است . آن چه ما انجام داده‌ایم نا شده است .»

کل تیدیر : **یک جوک غم‌انگیز !**

این جا ما دیگر رازی را نداریم که فاش کنیم . این جا همه چیز روشن و واضح است و غیر قابل برگشت .

سپس کلمه « **ویدوی** » ـ اعتراف بزرگ . این نیز به ما ربطی نداشت ! **آشامنو** (گناه کرده‌ایم) **باگارنو** (خیانت کرده ایم)**گازلنو** (دزدیده‌ایم) .

چی !؟

ما...!؟

ماگناه کرده‌ایم !؟

بر علیه کی !؟

به که خیانت کرده‌ایم !؟

بدون شک این اولین بار است که خداوند مخلوقات خود را قضاوت می نماید که قربانیان ، سینه های خود را می کوبند و خود را به واسطه جنایات جلادان مقصر می دانند.

چگونه ما می توانستیم که مسئولیت گناه ها و جرم هایی که هیچ یک از ما امکان ارتکاب آن را نداشتیم را به عهده بگیریم !؟ با این همه ؛

شاید ما احساس تقصیر می کردیم !بهتر بود معتقد باشیم که مجازات ما ،یک معنی دارد و ما سزاوار آن هستیم . **اعتقاد داشتن به‌خدایی خشن و در عین حال « عادل » بهتر از نداشتن اعتقاد است** ، انگیزه به وجود آوردن جنگ بین خدا و قوم او نبود .

ما باگریه اعلام کردیم :

تو خدای ما هستی ، مبارک باد نام تو

تو بدون ترحم مارا از بین می بری ، تو خون مارا جاری می سازی ، ماتورا به این خاطر شکر می‌گوییم !

ای خدای ابدی !

تو مصمم هستی‌که به ما نشان دهی‌که عادل هستی و نام تو عدالت است...

من هم صدای خود را با سایرین یکی کردم و به آسمان ها متوسل شدم که به من رحم و بخشش فرماید . **بر خلاف آن چه‌که از زبان من برمی آمد ، من خود را بیگناه می دانستم و آن کلمات را پوچ و بی معنی می پنداشتم !** هر لحظه انتظار داشتم که خدای آسمان ها مرا گنگ سازد و به من بگوید :

تو از حد خود پا بیرون‌گذاشته‌ای ! و من در جواب بگویم :

« نام تو مقدس باد . تو هم همین طور ! »

با صدای زنگ اردوگاه ، طفیلای ما خاتمه یافت . متصدی اردوگاه ، داد برآورد که :

خب ! بروید بخوابید !

اگر خدا صدای شمار را نشنیده است ، دلیلش این است که او قادر به شنیدن

نیست !

روز بعد ، بنجامین به گروهی دیگر ملحق شد . من پنداشتم که وی نمی خواهد دور از چشم من غذا بخورد !

روز دیگر وی برگشت . در حالی که رنگ صورتش سفید تر و مرگ از قیافه وی نمایان بود ! می پنداشتم که او خواهد مرد . چون که ، کیپور را نگه نداشته است !

برای چند ساعت بدون این که به یکدیگر نگاه کنیم ، شروع به کندن گودال کردیم . از دور فریاد افسر اردوگاه به گوش می رسید . وی به دور و برقدم می زد و زندانیان را بدون ترحم می زد !

طرف غروب بود که بنجامین با من حرف زد و گفت :

یک اعتراف دارم !

در حالی که لبخندی کودکانه بر لب های وی نمایان شد ، دوباره گفت:

میدانی !؟

من تعنیت گرفتم !

در حالی که زمین می کندم ، ناگهان متوقف شدم !

بله ! من هم مثل سایرین ، تعنیت گرفتم . لیکن ، نه به خاطر همان علت ! نه به خاطر فرمانبرداری . بلکه ، به خاطر سرپیچی !

تو می دانی که بعضی از یهودی ها قبل از جنگ ، روز کیپور را در کافه ها به سر می بردند و از فرامین سرپیچی می کردند . لیکن ، این جا با تعنیت می توانیم که خواری خود را اعلام داریم !

بله ! مرید و معلم من !

من تعنیت گرفتم ! نه به واسطه عشق به خدا ! بلکه ، بر علیه او !

چند هفته بعد ، وی مرا ترک کرد !

او قربانی اولین گروه انتخابی مرگ شد .وی هنگام رفتن ، دست مرا فشرد و گفت :

من ترجیح می دادم که به طرزی دیگر و در جایی دیگر می مردم .

من همیشه آرزو داشتم که پایان من ، چون زندگی ، صحنه‌ای از تقدیر باشد !

متأسفانه خداوند نخواست که رؤیای من به حقیقت برسد !

... وی دیگر رؤیا را دوست ندارد !!

به هر روی ؛

او از من خواست که بعد از مرگش برایش قدیش بگویم . پیش بینی وی این بود که ؛

سه روز بعد از ترک وی ، مرگش اتفاق خواهد افتاد .

پرسیدم :

ولی ، چرا !؟

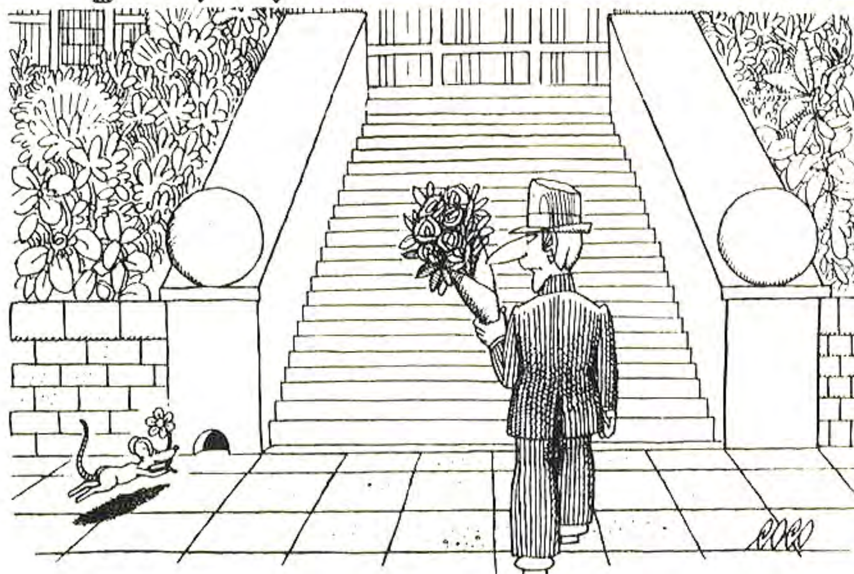
تو که دیگر اعتقاد نداری !!

وی با لحن و صدایی که همیشه تفسیر تلمود می کرد ، گفت :

« تو متوجه اصل مطلب نیستی !

در این زمان و در این مکان ، تنها راهی که می توان متهم ساخت ، با عبادت اوست . »

... و در حال خنده ، **سوی مرگ روانه شد !**



«گل همین پنج روز و شش باشد»
بردنش از مهمانی به خانه همیشه خوش باشد !!!

گل و گلبازان خودمانی!!!

از : نجات الله ربیع زاده

تاریخ دنیا ، مجموعه‌ای از پدیده ها است. پدیده هایی که گاه‌گاه از فکر نوابغ سرچشمه می گیرند و در زندگی بشر جرقه می زنند و زندگی را قدری آسان تر می کنند .

اختراعات و کشفیاتی که طی ، قرون بشر شاهد پدید آمدن شان است ، از اختراع جریان برق گرفته تا کشف میکرب ها ، ویروس ها و واکسن ها . از اختراع چرخ تا اختراع اتومبیل ، هواپیما و کامپیوترهای پیشرفته ، همه و همه پدیده هایی هستند که تحولاتی در زندگی به وجود آورده اند وبشر تا به این تاریخ از فیض این پدیده ها بهره برداری می کند.

ولی ، پدیده ای که قرن ها بشر از فکر آن غافل بوده و بدآن اهمیت نمی داده و وجود آن را در زندگی بی اهمیت می دانسته و به تازگی در این دهه اخیر در جنوب کالیفرنیا کاشفان و دانشمندان این دوره ، به ارزش این پدیده و لزومش در جامعه انسانی پی برده اند، پدیده ای که در اول ممکن است شوخی به نظر آید،

«پدیده بردن گل به خانه»

است! اگر خنده تان تمام شده و چشمانتان که از تعجب باز مانده بود، جای خود برگشته و آمادگی دارید ، به تاریخچه مختصری از بردن گل به خانه نگاه کنیم:

بردن گل به خانه ، از ازمنه قدیم بین قبائل غار نشین و بعد ، چادر نشین ، ولی نشین ، بورلی هیلز نشین و برنت وود نشین مرسوم بوده و هیچ تازگی ندارد و **رسمی نیست که اخیراًدر مجالس نامزدی و عروسی و برمیتصوا مد شده باشد.**

در بدو امر بر سر این که چه کسی سبد گل را به خانه ببرد ، کشمکش ها در می گرفت! خونریزی ها می شد !کشورگشایی ها پیش می آمد! بین خانواده ها خصومت های طولانی ریشه می گرفت ! و...

بله عزیزان من !

تاریخ دنیا شاهد وقایع خانمانسوز و ناگوار زیاد بوده : **انقلاب کبیر فرانسه ، حمله اعراب و چنگیز مغول ، جنگ های جهانگیر اول و دوم همه و همه به خاطر این بود که چه کسی سبدگل را به خانه ببرد!!**

ولی خوب ، جای شکرش باقی است . همچنان که بشر به سوی تمدن بزرگ گام بر می دارد، حل و فصل این مشکل هم به شکلی متمدنانه و انسانی بین جامعه صورت پذیر است .به طوری که ؛

امروزه با توجه به فعالیت های بی پایان طرفداران گل وگل پرستان ، این مشاجره ها در مجالس بر میتصواها و عروسی ها به صورت خیلی دوستانه و منطقی بین خانم ها و بعضی موقع ها بین شوهرها حل و فصل می شود! اصلاً هیچ خصومت و ناراحتی بین خانواده ها و آشناها پیدا نمی شود!

در این جا من برای کسانی که تا زه به این **ارض موعود** تشریف فرما شده اند و از **قانون بردن گل به خانه** اطلاعی ندارند و شاید تا حالا هم کلاه سرشان رفته باشد و از بردن گل به خانه بی نصیب مانده اند ، **مختصراً به بعضی مواد قانونی اشاره می کنم:**

▫ ماده اول:

بردن گل به خانه حق قانونی ، عرفی و شرعی هر مهمانی است که به مهمانی دعوت می شود.

○ تبصره:

به آبرو ، حیثیت و دلخوری با قوم ، خویش و دوستان اصلاً اهمیت ندهید فقط به فکر این باشید که سبدگل را به خانه ببرید و از این که یک یا دو شاخه گل به عنوان سمبل و یادبود به خانه ببرید قانع نباشید!

سعی کنید که حتماً سبدگل به خانه ببرید هر چند که دو روز بعد ،گل ها را به خاکروبه بریزید!

◻ ماده دوم :

از این که شما صاحب مقام و شخصیتی هستید و در منزلی آن چنانی و در محلی آن چنانی تر زندگی می‌کنید و بنز و رولز رویس سوار می شوید، هیچ خجالت نکشید. **هنوز باید تو سر و کله هم بزنید و سبدگل را به خانه ببرید .**

◻ ماده سوم:

از دو یاسه خانواده ای که سر میز نشسته اند،

هر خانواده ای به صاحب مهمانی نزدیک تر است ،گل را به خانه می برد!

◻ ماده چهارم:

خانواده ای مستحق تر است گل را به خانه ببرد که در مهمانی قبلی ، دست خالی به خانه رفته (یک دلیل منطقی و همه پسند که اکثراً در مهمانی ها استفاده می‌شود).

● **توجه :** اگر بچه های کوچک در خانه دارید، بادکنک ها انصافاً و وجداناً به آنان تعلق دارد! علی الخصوص که شما بچه‌های کوچک را به مهمانی نمی آورید و جهنمی برای میزبان درست نمی کنید.

◻ ماده پنجم :

خانواده هایی که نتوانسته اند سبدگل در مهمانی دست و پا کنند ، مرد خانواده می تواند در موقع ترک سالن ، زن خود را به باد شماتت و سرزنش بگیرد و او را به بی عرضگی متهم کند که نتوانسته سبدگل را به خانه ببرد و همیشه اجازه می دهد که خواهر ، خاله یا زن برادرش ،گل را به خانه ببرد ! این اتهام از نظر دادگاه های طلاق آمریکا کاملاً قانونی و از نظر قضات ، دلیل قانع کننده و پذیرفته ای است!

◻ ماده ششم :

اگر احیاناً از گل های مورد علاقه تان به اندازه کافی سر میز خودتان پیدا نکردید ، می توانید د ر سالن جشن راه بیفتید و از این میز به آن میز بروید و مشغول جمع آوری گل مورد علاقه تان شوید!چه بسا ممکن است کسانی که سر آن میز نشسته اند ، مثل شما اهمیتی به این گل ها ندهند و اگر شما کمی با آنان چاق سلامتی کنید و خود را آشنا نشان دهید ، آنان ممکن است پیشنهاد کنند که شما تمام سبدگل را بردارید .

○ تبصره:

به آن چه که پشت سر شما می گویند اصلاًاهمیتی ندهید . چون ، شما خودتان می دانید که؛ هم آدم با تربیتی هستید و هم اصل و نصب دار و به اصالت خو د واقف. بنابراین ، حرف هایی که می زنند از روی بخل و حسادت است!

◻ ماده هفتم :

به موافقت و اخذ رای بیش از نصف به علاوه یک کسانی که سر میز نشسته اند ، می توانید به صورت منصفانه گل ها را بین خودتان تقسیم کنید .

رزها را یکی بردارد. گل مریم ها را دیگری و خانواده سوم سبد را بردارد.ولی ، اشکالی که این قانون دارد این است که ؛

باید هر روز ، نرخ بازارگل دستتان باشد تا سرتان کلاه نرود! البته می توانید قبل از این که به مهمانی بروید، قیمت ها را با گل فروش محله تان بررسی کنید .

◻ ماده هشتم :

اگر خدای ناکرده به دلیلی سبدگلی راکه با چه زرنگی به چنگ آورده اید ،گم کردید و تا شما مشغول از پارک در آوردن ماشین بودید ،کسی پسر بچه تان راگول زد و سبد گل را از اوگرفت ، هیچ نگران نباشید . شما می توانید به سالن برگردید و باکمال وقاحت ، هر که را سبدگل دستش بود متهم کنید و سبدگل را از او بگیرید!

○ تبصره:

شاید هم بد نباشد که صاحب جشن یک تابلو اطلاعات در سالن نصب کند که ؛

مهمان ارجمند می تواند با ذکر شماره میز ، آمادگی خود را برای تعویض و رد و بدل کردن گل ، سبد ،کبوترهای تزیینی و بادکنک ، اعلام کنند.

چه خوب می شد روزی صاحب مهمانی ها از آن همه جلال و عظمت کم کنند و به عنوان سمبل زیبایی و هم نوع دوستی ، مقداری غذاهای کنسرو شده و خشکبار و مایحتاج اولیه به صورتی زیبا و تزیینی بسته بندی کنندو بعد از جشن این بسته ها را به سازمان های خیریه و افراد بی خانمان که واقعاًمستحق این کمک ها هستند هدیه بدهند.

اطلاعیه ربانوت

همکیشان عزیز ، چنانچه در اطلاعیه های قبلی متذکر شدیم فقط به قصابی و کیترینگهایی که زیر نظر ربانوت ذیصلاح میباشند مراجعه بفرمائید و به آنهائی که با قید سوگند درکاشر بودن فرآورده ها و خوراکهای خود اصرار میورزند اعتماد نکنید .

این نوع رفتار قابل قبول نیست ، اجازه ندهید اینها با حقایق سنتها ، مذهب ما ، اعتماد و وجدان مذهبی ما چنین با بی احترامی رفتار کنند و بخاطر سود جویی کشروت را زیر پا بنهند و ما چشم بسته تقدس میز خود را با خوراکهای ناپاک آنها آلوده سازیم .

اگر قصابی یا کیترینگی ادعا برکاشر بودن دارد - لطفاً نام و تلفن گروه راوهائی که به او اجازه داده اند جویا شوید برای اطمینان خاطر حتماً با راو یاگروه مسئول تماس بگیرید و مطمئن بشوید که مورد تائید آنها میباشد ، سپس از قصابی خرید کنید یا باکیترینگی قرارداد تنظیم بنمائید - درغیر این صورت حتماً بدانید آن شخص مورد اعتماد نیست و فریب سوگند های او را نخورید . واگر قصابی یا کیترینگی شمارا فریفته و بدروغ بشما غذائی داده است که درکاشر بودنش شک و تردید دارید میتوانید از طریق مراجع قانونی از او شکایت کنید و اسم خاطی را به جامعه اعلام دارید. کیترینگهائی که در شبات غذا سرو میکنند مورد قبول نیستند هم خود خطاکارند و هم دیگران را وادار به گناه میکنند و درکاشر بودن آنها حتماً باید شک کرد.

مطلب بسیار مهم دیگر آموزش و تعلیم و تربیت است .

البته همگی از مشگل مدارس یهودی ، گرانی شهریه وقوف کامل داریم . اما سئوال اینست الویت و ارجحیت در زندگی چه می باید باشد ؟ پس انداز کردن ؟ یا خرج کردن درراه تحصیل ؟ ماشین عوض کردن ؟ و خانه بزرگتر و لباس بیشتر خریدن و پوشیدن یا سازندگی شخصیت دینی و اخلاقی فرزندان ؟ وقتی که منطق و عقل را ملاک عمل قرار دهیم پاسخ این سئوالات واضح است . اما اگر باز فشار زندگی بما اجازه نمیدهد که فرزندان را به مدارس تمام وقت یهودی بفرستیم ، لااقل میباید آنهارا به مدارس بعدازظهر و دروس خصوصی بفرستیم تا با فرهنگ و هویت خود آشنا شوند - تنها به بر و یا بت میتصواشدن نباید بسنده کرد، بلکه لازم است دانش و رفتار یهودی را درآنها بارورو عمیق گردانید . ادامه تحصیلات یهودی نباید منحصر به نوجوانان باشد . شرکت بزرگسالان درکلاسهای فرهنگ یهودی جهت آموختن یهودیت ، یهودی فکر کردن ، یهو دی زیستن ، متعهد و مسئول باقی ماندن درهر سن و هرمقامی ، از وظایف هریک از ماست . سعی بفرمائید با شرکت درکلاسهای بزرگ سالان از خود الگوی مثبت برای فرزندان خویش بسازید . بر دانش و عمل یهودی بیافزائید . توفیق عمل برایتان از درگاه احدیت خواستاریم

با احترام
هیئت ربانوت

نگاهی به وضعیت

تعلیم و تربیت یهودی

در جامعه یهودیان ایرانی تبار لس آنجلس

گفت و گو با:



دکتر یوسف حکیمی

مدیر مدارس آکیبا (وابسته به کنیسای سینا)
و
نصح (وابسته به مرکز نصح ایسرائـل)

گزارشگر:

جرج هارونیان

▣ توضیح:

با تحلیل تدریجی یهودیان ایرانی تبار در جامعه ی بزرگ تر آمریکا، و خصوصا" تأثیرگیری نسل جدید از فرهنگ و اخلاق این جامعه، با مسائل و مشکلاتی یکسان و مشابه با دیگر یهودیان آمریکا روبه رو هستیم. تشکیلات یهودیان آمریکـا، پس از سال ها تحقیق، توسط مؤسسات متخصص در آمارگیری، به این نتیجه رسیده‌اندکه:

تنها سلاح مؤثر وکاری برای مبارزه با « تحلیل قومی » و جلوگیری « خروج از جامعه » تعلیم و تربیت یهودی از اوان کودکی است.

مصاحبه ای که می خوانید، اولین نمونه از سری گفت وگو ها درباره‌ی « وضعیت تعلیم و تربیت یهودی » است. سعی می شود در این مقالات و مصاحبه ها، با صحبت و نظرخواهی از متخصصین امر، مسئله را برای خوانندگان چشم انداز و جامعه، مطرح نماییم. با این امیدکه این اطلاعات باعث بهبود و پیشرفت در این بخش از فعالیت های اجتماعی گردد. هدف غایی حفظ جامعه و میراث های گرانقدر آن می باشد.

در شماره های آینده، با دیگر دست اندرکاران، گفت وگو خواهیم داشت.

« جرج هارونیان »

اگر قرار بر این شود که هر چندگاه ، برای جوامع مانند مؤسسات ، ترازنامه‌ای تشکیل دهند و اعضای آن جامعه را بر مبنای تأثیرشان برجامعه به « **دارایی** » و «**بدهی** » تقسیم کنند ، بدون شک جای معلمین و مربیان در ستون دارایی ها خواهد بود.

« **دکتر یوسف حکیمی** » از دارایی ها و بهتر بگوییم ، از افتخارات شهر ما می باشد . او سال هاست که در این کسوت ، صد ها و شاید هم هزاران تن از فرزندان مارا هدایت کرده و یهودیت را در آنان زنده نگاه داشته است .

با او در دفتر کارش در محل مدرسه نصح اسرائیل ، ملاقات می کنم .

▣ **تحصیلات شما در چه رشته هایی می باشد و در حال حاضر چه می کنید ؟** با تواضع و افتادگی پاسخ می دهد :

● دکتر در روانشناسی بالینی (CLINICAL PSYCHOLOGY) ، فوق لیسانس در تعلیم و تربیت ، فوق لیسانس در مدیریت سازمان های غیر انتفاعی ، تخصص در تعلیم و تربیت یهودی . قسمتی از دوران لیسانس خود را نیز در دانشگاه برایلان BAR - ILAN در اسرائیل گذرانده‌ام .

از بدو تأسیس مدرسه « **نصح ایسرائل** » در سال ۱۹۸۰ به عنوان مدیر و در واقع از جمله مؤسسین آن مدرسه خدمت کرده و به واسطه آشنایی و تخصص‌ام در امر تعلیم و تربیت ، این مدرسه تحت پوشش و نظارت **اداره آموزش یهودی** BUREAU OF JEWISH EDUCATION قرار گرفت . در ضمن در مدرسه آکیبا در منطقه وست وود به عنوان مدیر مدرسه انجام وظیفه می نمایم که بخش قابل توجهی از دانش آموزان آن را یهودیان ایرانی تبار ،تشکیل می دهند . در تأسیس و پایه ریزی مدرسه ای که قرار است به زودی در مجتمع ارتص (ولی) افتتاح شود نیز، به عنوان مشاور همکاری می نمایم .

▣ **به نظر شما ، وضعیت تعلیم و تربیت یهودی در میان جامعه ما چگونه است ؟ نقش اولیاء در این امر چه می باشد ؟ و آیا شما آن علاقه ای که می باید در آنان باشد احساس می کنید ؟**

● به عقیده من ، برخلاف تصویر منفی که بسیاری در این شهر دارند ، خانواده های ما ، علاقه و اهمیت فراوانی نسبت به امر تعلیم و تربیت نشان می دهند و بهترین نمودار آن ، درصد بالای دانش آموزان یهودی ایرانی در مدارس مختلف یهودی می باشد . چه مدارس تمام وقت و چه مدارس بعد از ظهر . با این که آمار دقیقی از تعداد این دانش آموزان وجود ندارد و یا این که نمی دانیم چند درصد از کل دانش آموزان را تشکیل می دهند ولی به خاطر تماسی که با اداره **آموزش یهودی** در لس آنجلس دارم و اطلاعاتی که از ادارات آموزش یهودی در دیگر شهر ها مانند : نیویورک ، شیکاگو ، سیاتل و یا دالاس به دستم می آید ، یهودیان ایرانی بسیار علاقمند به امر آموزش یهودی می باشند . و این نشان دهنده ی علاقه ی اولیاء به حفظ میراث ها و سنت هاست . خلاصه این که ؛

در میان انواع مهاجرین که به این منطقه روی آورده اند ، مانند افرادی که از آفریقای جنوبی ، اسرائیل ، شوروی سابق ، آمریکای جنوبی و یا مرکزی آمده اند ، یهودیان ایرانی بیشترین درصد ثبت نام در مدارس یهودی را حائز هستند .

در مورد نقش اولیاء باید اضافه کنم ؛ در امر تعلیم و تربیت به صورت کلی،اولیاء مخصوصا" در آمریکا ، نقش بسیار مهمی ایفاء می کنند . آنان مانند ضلعی از یک مثلث که دیگر اضلاع آن معلم و شاگرد هستند ، می باشند و اگر کوتاهی کنند ، این مثلث ناکامل ، نمونه ای از یک پروژه ناکامل و شکست خورده است .

▣ **بفرمایید ، میزان معلومات اولیاء یهودی ایرانی در چه سطحی است ؟ آیا از تعلیماتی که فرزندانشان در مدارس می گیرند ،کم تر می دانند ؟**

● اکثر اولیاء ما « **تعلیم و تربیت رسمی یهودی** » نداشته اند و از نظر دانش یهودی ، اطلاعات عمیق ندارند . مثلا" در باره‌ی تلمود ، هلاخاو یا تورا . ولی ، از نظر احساسی ، بسیار وابستگی دارند و همین وابستگی احساسی ، تأثیر مثبت در تربیت فرزند دارد. بیشتر تعلیمات خانواده های ما به صورت سنتی در خانواده ها از یک نسل به نسل آینده بوده و البته خوشبختانه ما ، در ایران مدارسی مانند **اوتصر هتورا ، اتحاد، اتفاق و یاکوثر** نیز داشتیم که این مشعل را زنده نگه داشته اند . باید اضافه کنم که:

در بسیاری اوقات ، این فرزندان هستند که این تعلیمات و اطلاعات را به اولیاء خود انتقال می دهند .

▣ **آیا این فرق سطح دانش میان اولیاء و فرزندان، تولید اشکالی نمی کند؟**

● من مشکلی نمی بینم . اولیاء اصولا" از این موضوع راضی هستند و افتخار می کنند که فرزندانشان دانش یهودی دارند .

▣ **پس بفرمایید ، اگر این تفاوت سطح دانش و اطلاعات منجر به تضاد مابین دو نسل در مورد اجرای مراسم و یا**

رعایت اصول مذهب بشود ، چه باید کرد؟

● من معتقدم که انسان در بچگی ارزش های خانوادگی خود را رعایت می کند . در سنین نوجوانی ، امکان دارد که نوجوان بخواهد راه خود را تعیین کند . وقتی او به ارزش های مذهبی یهودی پی می برد و در خانواده ی خود مشاهده می کند که این ارزش های معنوی ، رعایت نمی شود ، آن وقت است که تضاد به وجود می آید . همان طوری که گفتم ؛

میان مدرسه و مربیان و اولیاء ، باید هماهنگی و تفاهم وجود داشته باشد و موقعیت داخل خانه نباید تعلیماتی که در مدرسه داده می شود را خنثی کند . **تعلیم و تربیت یهودی با آموزش ریاضیات و یا علوم ، فرق دارد. در خانواده های یهودی ایرانی دیده می شود که با تمام زحمات و از خودگذشتگی هایی که می شود ، تعلیمات مدرسه را در خانه ادامه نمی دهیم !**

اولیاء باید فلسفه ی درسی مدرسه را آشنا شوند و تا حد امکان در خانواده پیاده کنند و آن وقت است که تعلیمات مدرسه ارزش دارد و معنی پیدا می کند .

▣ **درباره ی مدرسه «نصح ایسرائیل» بفرمایید . چند سال از عمر آن می گذرد و چه موفقیت ها و پیشرفت هایی در عرض این چند سال حاصل شده ؟ در ضمن بفرمایید :**

در این مدارس چه آموخته می شود و آیا برای اولیاء نیز برنامه هایی وجود دارد ؟

● این مدرسه درسال ۱۹۸۰ به کار خود شروع کرد و یک مدرسه بعد از ظهر می باشد . یعنی ، دانش آموزانی که روزها به مدارس عمومی می روند ، هفته ای سه بار ، هر جلسه دوساعت به این مدرسه می آیند . در این مدرسه سعی ما از بدو تأسیس این بوده که پدر و مادر ها را در امور مدرسه دخالت دهیم. هیأت مدیره مدرسه که متشکل از اولیاء و دیگر علاقمندان به مسئله فرهنگ یهود اند ، مسئول برنامه ریزی کوتاه مدت و دراز مدت و اجرای آن برنامه ها ، برای پیشبرد امور مدرسه هستند .

در این مدرسه هدف ما ، حفظ هویت یهودی و جنبه های زیبای آن می باشد .

اعیاد و مراسم و سنن مربوط به آن را یاد می دهیم و دانش آموزان را با تفکر یهودی آشنا می کنیم و لغت نامه زبان عبری مانند :**کشروت ،کنیسا و یا شبات** یاد داده می شود .

حدود چهار سال پیش ، مهد کودک یا PRE - SCHOOL تأسیس شد . در این مهد کودک ، فرزندان از خردسالی با سنن جامعه ی خود آشنا می شوند . زبان انگلیسی را یاد می گیرند و به آنان اجتماعی بودن و ارتباط با دیگران را آموزش می دهیم و مهارت های اساسی که هر کودک در سنین مختلف باید بیاموزد ، به آنان تعلیم داده می شود .

در مورد مدرسه بعد از ظهر باید اشاره کنم که تا به حال ، بیش از دوهزار نفر از فرزندان این جامعه از آن استفاده کرده‌اند .

برای دوره‌بعد از بروبت میتصوا نیز کلاس هایی دایر کرده‌ایم و **هدف ما این است که ، نوجوانان در این بخش از رشد خود ، درک عمیق تری از فلسفه و جنبه های معنوی یهودیت پیدا کنند. این دوران شکل گیری پایگاه فکری و دیدگاه اجتماعی انسان است و بسیار مهم است که در این دوران ، تعلیمات و معلومات انسان گسترش یابد و نه این که نوجوانان فقط برای اجرای مراسمی که خوشایند اولیاء و یا اطرافیان است ، آماده شوند .**

دانش آموزان ما تا به حال در مسابقاتی که مابین مدارس مختلف یهودی در لس آنجلس در مورد اطلاعات و معلومات یهودی انجام گردیده ، چند بار جزو برندگان و شرکت کنندگان نهایی بوده‌اند و این مایه افتخار ماست .

به عقیده ی من ، **باید به تعلیم و تربیت خانواده ها توجه بیشتری شود .** کلاس ها و سمینار های متعددی در مورد روانشناسی نوجوانان و جوانان یا سیستم آموزش و پرورش در آمریکا و مدارس یهودی در مدرسه نصح تشکیل گردیده که کمک به نزدیکی و درک متقابل میان اولیاء مدرسه و فرزندان نموده است . این نوع آموزش بسیار ضروری است و امیدوارم که در آینده هرچه بیشتر و بهتر به این برنامه ها بپردازیم .

▣ **به عقیده شما ، علت توجه و استقبال تعداد قابل توجهی از اولیاء به مدرسه آکیبا چه می باشد ؟ آیا دلیل خاصی دارد ؟**

● به طور خیلی ساده ، فکر می کنم دلیل اصلی ، نزدیکی محل و موقعیت جغرافیایی می باشد . در مورد سایر مدارس نیز این امر صادق است . البته ، سابقه ی مثبت و ایدئولوژی مدرسه را نیز می باید در نظر گرفت .

▣ **چه تفاوت هایی تا آن جایی که می دانید ، مابین مدارس یهودی که وابستگی به « ایدئولوژی های مختلف » دارند ، وجود دارد ؟ و احیانا" چه تشابهاتی ؟**

● مدارس مربوط به شاخه های مختلف ، بر اساس عقاید و آموزش های آن جنبش شکل می یابند . در

آمریکا این مدارس را می توان به پنج نوع تقسیم نمود :

۱ ـ مدارس ارتودوکس که خود نیز چند قسمت می باشند .

۲ ـ مدارس کنسرواتیو که آن ها نیز چند نوع هستند .

۳ ـ مدارس ریفورم.

۴ ـ مدارس عمومی COMMUNITY که سعی می کنند تعلیمات تمام این شاخه ها را در برگیرند و از هر گروهی معلم دارند.

۵ ـ مدارس صیونیست که مذهب ، جنبه ی کم اهمیت تری دارد و علاقه به کشور اسرائیل در آن ها بسیار مهم می باشد و تشویق می شود .

به طور کلی ؛

جنبه های مشترک این مدارس ، آموزش هویت یهودی و رشد آن در دانش آموزان می باشد . آموزش در باره تاریخ یهود و کشور اسرائیل و اهمیت آن و در همه‌ی این مدارس به نحوی زبان عبری تدریس می شود . بعضی خواندن سیدور ، بعضی مکالمه به زبان عبری مدرن و بعضی فهم و درک آن زبان را آموزش می دهند.

اضافه کنم که ؛

مدرسه نصح ایسرائل در تقسیم بندی که اداره آموزش یهودی نموده ، جزو مدارس ارتودوکس محسوب می شود و فلسفه آن بر اساس اعتقاد به هلاخا و سنن سفارادی و یهودی ایرانی است . نحوه تفیلا خواندن و ملودی های آن ، نحوه ی نگهداری اعیاد ، همگی بر پایه سنت اولیاء می باشد . مثلا" اشکنازی ها مانند ما آن طور مفصل روش هشانا را انجام نمی دهند و یا در **موعد پسح مراسم دینو ایرانی** DAYENOO در این مدرسه اجرا می شود که دیگران اجرا نمی کنند. همان طوری که گفتم ، **هدف حفظ ارتباط با نسل گذشته است .**

▣ **در میان مسائل و مشکلات مختلفی که جامعه ما با آن روبه روست ، از قبیل مسئله‌ی جوانان ، ازدواج و طلاق ، وضعیت سالمندان ، کمک و پشتیبانی به کشور اسرائیل ، تطبیق با محیط زیست جدید و غیره ، مسئله تعلیم و تربیت ، درکجای این فهرست قرار می گیرد ؟ چه اولویتی برای آن قائل هستید؟**

● تاریخ یهود ثابت کرده که ؛

تعلیم و تربیت باید در بالاترین مکان از این فهرست باشد .

فلسفه یهودیت نیز ، آن راگواهی می دهد . اصولا" اساس یهودیت بر مبنای تعلیم و تربیت می باشد . و همان طور که در تلمود گفته شده :

« **تعلیم و تربیت یهود ، از همه چیز مهم تر است** ». جامعه ما باید که سرمایه گذاری اصلی خود را در این مورد بنماید . زیراکه ؛

تعلیم و تربیت درست ، ضامن تداوم و بقای جامعه ماست .

▣ **آقای دکتر حکیمی ، خیلی متشکر که این وقت را به « چشم انداز » دادید . موفق باشید.**





از : دکتر رحمت الله دلیجانی

نقاب

مسیحی - یهودی

دوست عزیز ، جناب آقای فاخری

در صفحه سی و هشتم شماره نوزدهم سال دوم **چشم انداز** ، مقاله ای تحت عنوان فوق ترجمه **جناب آقای کورش میز راحی** چاپ شده که خواندن آن اثری عمیق و دوگانه در روح من باقی گذاشت و **حالتی در من به وجود آورد که از شرح آن عاجزم !** حالتی مثل تعجب و حیرت همراه باشادی‌و لذت ! علت چه بود!؟

مطالب این نوشته ،آن چه در باب سی و هشتم **یحزقل نبی** (یحزقل ناوی) نوشته شده ، به خاطرم آورد حیرت من از این جهت بود که ؛

چگونه یحزقل در بیش از دوهزار و پانصد سال قبل توانسته بدین وضوح ، امروز را ببیند و آن را ثبت نماید و لذت از این که چه شخصیت هایی در میان ما وجود داشته‌اند که شایستگی نبوت را خداوند به آنان داده بود تا به آن خوبی بتوانند ، امروز را ببینند .بهتر است عین مطالب یحزقل را ملاحظه فرمایید :

«کتاب ـ حزقیال نبی ـ باب ۳۸ از آیه ۱ »

« دست خداوند بر من فرود آمد . مرا در روح خداوند ، بیرون برد و در هموارهای قرار داد و آن از استخوان پربود و مرا به هر طرف آن هاگردانید و اینک آن ها بر روی هموار ی بی نهایت زیاد و بسیار خشک بود و او مراگفت :

ای پسر انسان ! آیامی شودکه این استخوان هازنده‌گردند !؟

گفتم :

ای خداوند یهوه ، تو می دانی . پس فرمود :

مرابراین استخوان ها نبوت فرموده به این ها بگو :

ای استخوان های خشک ،کلام خداوند را بشنوید .

خداوند یهوه به این استخوان ها چنین می‌گوید :

اینک من روح به شما می آورم تا زنده شوید و پی ها بر شما خواهم نهاد وگوشت بر شما خواهم آورد و شما را به پوست خواهم پوشانید و در شما روح خواهم نهاد ، تا زنده شوید . پس خواهید دانست‌که من یهوه هستم. پس من چنان که مأمورشدم نبوت‌کردم و چون نبوت نمودم ، آوازی مسموع گردید و اینک تزلزلی واقع شد و استخوان ها به یکدیگر ، یعنی هر استخوانی به استخوانش نزدیک شد و نگریستم و اینک پی ها وگوشت ها بر آن ها و پوست آن ها را از بالا پوشانید . اما، در آن ها روح نبود .

پس او مراگفت بر روح نبوت نما .

ای پسر انسان ! برروح نبوت‌کرده بگو :

خداوند یهوه چنین می فرماید ، ای روح ! از باد های اربع بیا و به این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند .

پس چنان‌که مرا امر فرمود ه بود ، نبوت نمودم و روح به آن ها داخل شد و آن ها زنده‌گشته بر پای های خود ، لشکر بی نهایت عظیمی ایستادند . و او مراگفت :

ای پسر انسان !

این استخوان ها ، تمامی خاندان اسرائیل می باشند . اینک ایشان را می‌گو یند :

استخوان های ما خشک شده و امید ما ضایع گردید و خودمان منقطع‌گشتیم . لهذا نبوت‌کرده بگو خداوند یهوه

چنین می فرماید :

اینک من ، قبر های شما را می شکافم و شما را ای قوم ، من از قبر های شما در آورده به زمین اسرائیل خواهم آورد و ای قوم من ، چون قبر های شما را بگشایم و شما را از قبر های شما بیرون آورم ، آن‌گاه خواهید دانست که من یهوه هستم و روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید .»

▣ **خوانندگان عزیز !**

تقاضا می کنم یک مرتبه دیگر ، مقاله « **نقاب مسیحی ــ یهودی ...!!!** » را به دقت بخوانید و برای بار دوم ، فرمایشات **حزقیال** را مرور فرمایید . آن وقت با من هم عقیده خواهید شد که نبوت حزقیال به وقوع پیوسته و چقدر واضح این نبی ، امروز را دیده و با چه دقتی آن چه را دیده ثبت نموده است .

طبق مقاله نامبرده ، یهودیان نگون بخت که به زور و تهدید به قتل از کیش آبا و اجدادی خود صرف نظر کرده بودند ولی نمی توانستند آخرین رشته های باریک خود را با ملت و مذهب خود قطع کنند ، در عصر ما با چه شور و اشتیاقی قبر های خود را می شکافند و استخوان های خشک شده آنان با سایر استخوان ها متصل و ملحق می شوند و چطور پروردگار به آنان جرأت و شهامت می دهد که با افتخار ، یهودی بودن خود را که بیش از پانصد سال در زیر خاک ها دفن کرده بودند ، آشکار نمایند ! آیا کسانی که پانصد سال در جوامع دیگر مستحیل شده‌اند ، از عالم یهودیت نمرده و در بین ملت های دیگر دفن نشده اند !؟

لطفا" به چند جمله از آن مقاله توجه فرمایید :

« گروهی که درباره یهودی بودن پدران خود چیز هایی آموخته اند ، رسما" به یهودیت بازگشته‌اند . فردی از این گروه ، هنوز بعد از دوسال جرأت نمی کند که حقیقت را به خانواده ی خود بگوید !! بر عکس ، فرد دیگری به نام مایکل آکنا از کلرادو ، نه تنها خود به یهودیت بازگشته بلکه ، خواهر و مادر او نیز وی را تقلید کرده‌اند. شخص دیگری به نام دنیس دوران سی و هفت ساله از نیو مکزیکو ،در سن بیست و سه سالگی یهودی شد . نه به خاطر تحقیق تاریخ آبا و اجدادیش بلکه ، به واسطه این که : در دانشگاه در باره مذهب یهودیت کنجکاو شد و تصمیم گرفت که یهودی شود . بر حسب تصادف ، سال بعد مادر و پدر مسیحی وی به او گفتند که او از نسل یهودی است . این شخص می گوید :

زمانی که بچه بودم ، در منزل پدر بزرگم ، همه روزهای شنبه لباس خوب می پوشیدند و کار نمی کردند و در خانه می ماندند . ما هیچ‌گاه عروسی ها را روز شنبه برقرار نمی کردیم و هنگام بهار یک نان مخصوص (مسلما" مصا) می خوردیم...»

▣ **خواننده عزیز !**

این موارد و هزاران از این گونه اشخاص ، همین استخوان های خشک شده نیستند که به پیکر اصلی خود ، یعنی اسرائیل برمی گردند !؟

از روزی که دولت اسرائیل به وجود آمد ، تزلزلی که بین این گونه افراد وجود داشت ، آیا همان نیست که یحزقل دیده‌است !؟

▣ **عزیزان !**

بامن همصدا شوید و به ربایان محترم و عزیزی که به آسانی حاضر نیستند اجازه دهند که این استخوان ها به سایر استخوان ها و بالنتیجه به جامعه اسرائیل ملحق شوند بگوییم :

برای برگشتن آنان به اسرائیلیت ، هزار مشکل نتراشند !

آیا یحزقل ناوی نبوده و برای فرمایشاتش نباید احترام قائل شویم !؟

به جملات آخر فرمایشات یحزقل توجه فرمایید :

«... و ای قوم من !

چون قبر های شما را بگشایم و شما را از قبر های شما بیرون آورم ، آن‌گاه خواهید دانست که من یهوه هستم و روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت که خواهید دانست که من یهوه تکلم نموده و به عمل آورده‌ام ، قول خداوند این است .»

در اسپانیا ، کشوری که یهودیان سال ها بدان خدمت کرده بودند ، روزی ورق برگشت . عده‌ای از افراد ، قوم ما را کشتند و بقیه را دست خالی از خانه ، شهر و کشور خود بیرون ریختند !! جمع کثیری از آنان در زمین و دریا نابود شدند و عده‌ای نیز سراسر کره زمین متفرق گردیدند . آیا این معجزه نیست که در عصر ما ، **خوان کارلوس** رئیس همان کشور به کنیسا می رود و به مناسبت این واقعه اظهار تأسف می نماید و سعی می کند از اسرائیلی ها دلجویی نموده و معذرت بخواهد !؟ آیا این دلیل زنده شدن ملت ما نیست ؟ آیا کسی از استخوان های خشک شده دلجویی می کند !؟ و آیا اگر ما هنوز همان استخوان ها هستیم که یحزقل دیده !؟ یکی از پاپ های بزرگوار که بایستی از او قدردانی شود ، به کنیسایی در رم می آمد و از افراد قوم ما ، به مناسبت ظلمی که به ما شده ، استمالت می نمود .

دکتر نعمان نعمانیم (سموئلز)

افسردگی یا خشم درون چیست و چرا این چنین خانمانسوز است!؟

WHAT IS DEPRESSION?
AND
WHY IS IT SO DESTRUCTIVE?

افسردگی بدون شک شایع ترین بیماری قرن بیستم است.
کم تر فردی است که یک یا چند مرتبه در زندگی شخصی خود علائم آن را تجربه نکرده باشد. معهذا فهم ما از این بیماری که موجب تلخی زندگی و مرگ تدریجی شخصی و از هم پاشیده شدن خانواده هاست، بسیار ناچیز است. افسردگی در زبان و فرهنگ ما چنان عجین شده است که موسیقی، شعر، ادبیات و روحیه اجتماعی ما را در بر می گیرد ، به طوری که ما نه به صورت یک بیماری ، بلکه به دید یک خصوصیت شخصیتی، اجتماعی، فرهنگی و حتی پسندیده ، به آن می نگریم.

از طرف دیگر، مهاجرت و جابه جایی از ایران به آمریکا، تغییر و تحولات ناخواسته، تفاوت های فرهنگی، سنتی، اجتماعی، زبانی و غیره تشدید کننده بسیاری از علائم افسردگی در بین جامعه ایرانی گردیده است. به طوری که،کم تر خانواده‌ای است که یکی از اعضای خانواده و یا تمامی اعضاء از بچه چند ساله تا والدین هشتاد ساله، دچار این مصیبت نشده باشند!

غرض از نوشتن این مقاله، بالا بردن سطح آگاهی عمومی، بیان علائم و عوارض و بالاخره؛ طرق معالجه و بهبودی این بیماری شایع می‌باشد. غرض ، خود درمانی و یا تشخیص بیماری در خود یا دیگران نیست . در صورت لزوم برای اطلاعات بیشتر ، فقط به متخصصان روان شناس یا روان پزشک ، مراجعه کنید .

▣ اختلالات افسردگی چیست؟

افسردگی بیماری است که تمامی وجود، من جمله جسم، خلق، روحیه، افکار و احساسات را در بر می‌گیرد. خوردن، خوابیدن، احساس نسبت به خود و دیگران ، روابط ، معاشرت، آرامش ، سکس ، تفریح ،کار، وبه طور خلاصه ، تمام لایه‌های زندگی، تحت تأثیر این بیماری قرار می گیرد. افسردگی به معنای احساس غم و اندوه گذرا نیست ،بلکه از کار افتادگی کامل انسان از جسم ، روح و فکر می باشد . تشخیص افسردگی صرفا" از غم و اندوه نیست بلکه، از علائم کلینیکی می باشد

که در این نوشته آمده است.

اشخاصی ممکن است خوشحال و خندان به نظر آیند ولی، در باطن، افسرده هستند. افسردگی، دلیل ضعف شخصی نیست و نمی توان آن را با اراده از خود به دور ساخت. شخص افسرده نمی تواند بدون کمک دکتر خود را از مهلکه بیماری بیرون بکشد و بدون معالجه سمپتوم ها(علائم)SYMPTOM می توانند هفته ها، ماه ها و سال ها طول بکشد. خوشبختانه با معالجه ۹۰% از بیماران، از این اختلال، خلاصی می یابند و در حالت روحی و جسمی آنان، بهبود ایجاد می شود.

▣ انواع افسردگی

افسردگی مثل تمام امراض دیگر، دراشکال و شدت های مختلف ظاهر می‌شود. همگی انسان ها بعضی از سمپتوم های افسردگی را یک یا چند مرتبه در طول زندگی خود تجربه می کنند که به زودی بر طرف می شود. اما تشخیص بیماری از تداوم پی گیر سمپتوم ها شناخته می شود. سه نوع مختلف و کلی افسردگی شناخته شده است که هر نوع دارای بخش هایی باسمپتوم های خفیف تر می باشد.

۱ ـ افسردگی عمده
MAJOR DEPRESSION

افسردگی عمده، توسط سمپتوم های زیاد وگوناگون که بخشی از آن هادر این جا نام برده شده‌اند، ظاهر می‌شود. ممکن است عکس العمل افراد نسبت به سمپتوم ها یکسان نباشد و برای تشخیص بیماری لازم نیست همه سمپتوم ها وجود داشته باشد. اگر احساس کردید که خیلی از علائم یادشده، شامل حال شما می شود، شما به عنوان انسانی که خداوند او را از تصویر خود ساخت، ارزش آن را دارید که برای بهبودی حال خود، کمک بگیرید.

به قول **ربای هیلل**، یکی از علمای مذهبی و روحانی:

« اگر من برای خودم نباشم، کی برای من است!؟»

« اگر من فقط برای خودم باشم، من که هستم!؟»

« و اگر الآن نه، پس کِی!؟»

▣ علائم افسردگی :

● احساس مداوم غم، اندوه، گریه زاری و اضطراب.

● احساس گناه، بی ارزشی، ضعف روحی، بدبینی، بی امیدی و عدم اعتماد به نفس.

● اختلال در خواب به صورت: بی خوابی، کم خوابی، پر خوابی، بد خوابی و زودتر از حد معمول بیدار شدن.

● اختلال در اشتها به صورت: بی اشتهایی، پر خوری، لاغر شدن و یا چاق شدن.

● حالت کم انرژی، خمودی، خستگی، بی علاقگی، بی حالی و بی تفاوتی نسبت به تمام موارد زندگی.

● افکارپی‌گیرمرگ‌آمیز، خودکشی، اقدام به خودکشی، آرزوی مردن و پوچ بودن زندگی.

● بیقراری، زود رنجی و حساس بودن.

● عدم تمرکز، فراموشی، بی تصمیمی و عدم قابلیت فکرکردن.

● درد های جسمانی مثل: سر درد، کمر درد، شکم درد، و دردهای مزمن دیگر که با معالجات پزشکی بهبودی پیدا نمی‌کنند، چون ریشه روانی دارند.

● بی علاقگی به سکس و بی علاقگی به تمام فعالیت هایی که قبلا" برای فرد لذت بخش بود. مثل: دیدار فامیل، معاشرت، به خود رسیدن، خوب‌پوشیدن، بیرون رفتن و غیره.

۲ ـ افسرده خویی
DYSTHYMIA

افسرده خویی نوع خفیف تری از افسردگی است که سمپتوم هایش مزمن و طولانی هستند و مانع از این می‌شوندکه شخص با تمام قدرت و خلاقیتش، به زندگی ادامه بدهد و از زندگی لذت ببرد. این نوع افسردگی، بسیار شایع است. به طوری که ما دیگر به چشم مریض به آنان نگاه نمی‌کنیم و افسرده خو را لقبی مثل باشخصیت، متواضع، باوقار، محجوب و غیره می دهیم.

۳ ـ روان پریشی
MANIC DEPRESSIVE DISORDER یا BIPOLAR

روان پریش، شخصی است که بین دو قطب افسردگی و شیدایی MANIA یعنی هیجان و انرژی زیاده ازحد به سر می‌برد. شخص در حالت شیدایی، به طور بیمار گونه‌ای، هیجان زده، بی قرار، پر انرژی، پر حرف، کم خواب، خود

بزرگ بین و دارای افکار فرار و گسسته می‌شود. رفتار و قضاوت های نامناسب از او سر می‌زند. در حالت افسردگی، درست بر عکس شخص بی انرژی، بد خلق، اخمو و غمزده است. بیمار ممکن است روحیه اش خیلی فوری و یا به تدریج از شیدایی به افسردگی گراید. امکان این نوع بیماری کمتر از افسردگی های دیگر است.

▣ دلایل افسردگی

بعضی از افسردگی ها مثل روان پریشی موروثی هستند. افسردگی عمده هم می‌تواند در خانواده، از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا کند. بااین همه اشخاص دیگری هم که هیچ گونه سابقه فامیلی ندارند، به مرض افسردگی دچار می‌شوند. صرفنظر از موروثی بودن افسردگی، تحقیقات نشان داده است که **افراد مبتلا به مرض افسردگی، دارای کمبود یا ازدیاد بعضی از مواد شیمیایی در مغز NEUROCHEMICALS هستند** که با ترمیم این افراد توسط دارو های ضد افسردگی بهبودی در وضع این بیماران انجام می شود.

ساختار روانی، محیط و موقعیت های پر از استرس و فشار، رل مهمی را در به وجود آمدن افسردگی بازی می کند. **اشخاصی که کمبود عزت نفس و اعتماد به نفس دارند و به دنیا به دید بدبینی نگاه می کنند، خیلی زود در زیر فشارها کمر خم کرده و افسرده می‌شوند.** در موارد بسیار، بین ما ایرانیان، افکار منفی و غیر منطقی، مسبب اصلی احساسات منفی و تشدید کننده افسردگی است. بهترین نوع درمان، بازسازی افکار توسط روان درمانی شناخته شده است.

مهاجرت، بیکاری، از دست دادن مقام، پول، احساس نا امنی، غربت، فوت همسر، بیماری طولانی، جدایی، طلاق، روابط زنا شویی نا سالم و یا هر تغییر و تحول ناخواسته در زندگی شخص، هرکدام می تواند تولید افسردگی بکند.

اکثر مواقع، ترکیبی از عوامل ژنتیکی، روانی، محیطی، فرهنگی و حتی زبانی در افسرده کردن شخص تأثیر بسزا دارند.

▣ طرق معالجه

روش های مختلف روان درمانی و داروهای مختلف ضد افسردگی برای معالجه افسردگی به کار برده می‌شوند. بسیاری افراد با روان درمانی معالجه و در برخی، تجویز دارو، همراه با روان درمانی، خیلی مؤثر شناخته شده است. بهبودی از این بیماری تدریجی و ممکن است طولانی باشد. در مواقع بسیار نادر، شوک های برقی، برای افرادی که افسردگی شدید دارند و با دارو و روان درمانی معالجه نمی‌شوند، به‌کار برده می شود.

▣ چطور به خود کمک کنیم؟

اختلالات افسردگی احساس خستگی شدید، بی ارزشی، نا امیدی و ضعف اراده به شخص می‌دهند. بسیاری از افراد، با چنین افکار و احساسات منفی، سرخورده و به زودی تسلیم می شوند. **مهم است دریابیم که چنین دید های منفی بخشی از افسردگی می‌باشند و نشانی از واقعیات کنونی نیستند. بنابر این لازم نیست آن ها را قبول کنیم.** خوشبختانه افکار منفی به تدریج با شروع معالجه از بین می‌روند. کمک های دیگری که به خود می کنیم، بهتر است چنین باشد:

- قبول کنید و پذیراباشید که افسردگی بیماری است که احتیاج به معالجه دارد و شخص افسرده، انسان علیل ازکارافتاده و ناتوانی است.
- برای خود هدف های مشکل و غیر قابل انجام، ایجاد نکنید و مسئولیت های زیادی را هم بگردن نگیرید.
- کارهای بزرگ را قسمت قسمت کنید. هر قسمت راکه می‌توانید و آن وقت که می‌توانید انجام بدهید.
- انتظارات زیادی از خود نداشته باشید. انتظارات زیاد فقط احساس شکست را بیشتر می‌کند.
- سعی کنید با دیگران باشید، خیلی بهتر از آن است که با خود تنها باشید.
- سعی کنید در فعالیت هایی که احساس خوبی به شما می‌دهد، مثل: دیدار فامیل، دوستان، ورزش، راه رفتن، سینما، پیک نیک، مسابقات، مراسم مذهبی و یا هر فعالیت که قبلاً" از آن لذت می بردید، شرکت کنید. اگر با شرکت در فعالیت ها حال تان بهتر نشد، از خود ناراحت نشوید، چون، احتیاج به زمان دارید.
- تصمیمات مهمی مثل: ازدواج، طلاق، عوض کردن کار، مهاجرت و جا به جایی، خرید یا فروش خانه یا مغازه و غیره را بدون مشورت با کسانی که شما را خوب می‌شناسند، نگیرید. اتخاذ هرگونه تصمیم مهم رابه بعد از بهبودی موکول کنید.
- حتما" ورزش یا دست کم راه رفتن را در برنامه خود

بگنجانید. چون افسرده خو، بیحال و بدون انگیزه است، بنابراین برای خود، همراه و همقدمی پیدا کنید.

● **از خود انتظار نداشته باشید که یکدفعه از حالت افسردگی بیرون بیایید.**

● **از این که نمی‌توانید مانند برخی دیگر از مردم خوشحال و شادان باشید، خود را ملامت نکنید.**

خانواده و دوستان

افسردگی، بیماری خطرناکی است که گاهی خود و دیگران در آتش آن می سوزند. شخص افسرده بسیار حساس و زود رنج است و موج خروشانی است از خشم و نفرت. خشم این افراد در بسیاری موارد متوجه شخص نزدیکی مثل، زن، شوهر، بچه، افراد خانواده، رئیس، همکار و غیره می شود و به قولی به شخصی یا موضوعی بند می کنند و تمام دق دل و خشم خود را نادانسته روی دیگران خالی می کنند، بدون این که دریابند که اشکال، وجود خود آنان است. من شاهد ازهم‌پاشیده شدن بسیاری از دوستی ها و خانواده ها به این علت بوده‌ام. باید یادآوری کنم، درحالی که افسردگی یک بیماری است، گاهی و در مواقعی غمگین بودن، دلگیر شدن، گریه کردن، ناراحت بودن و دلخوش نبودن، بسیار طبیعی و بخشی از انسان بودن وموجودیت مارا تشکیل می‌دهد. برای افسردگی لازم نیست شخص هیچ گونه کمبودی داشته باشد. بسیاری از بیماران می گویند: «**باورکنید که من زن (یا شوهر) خوبی دارم. از بچه هام خیلی راضیم. خونه‌ی قشنگی دارم. دوستان فراوانی دارم. ماشین، پول، تفریح و خلاصه هرچی فکرشو بکنین دارم. ولی، نمی دونم چرا ته دلم خوشحال نیستم!؟ و هیچی منو راضی نمی‌کنه!!**» بالاخره افسردگی به سن، فهم و شعور و مدرک دانشگاهی یا تخصص در رشته‌ای بستگی ندارد. بچه های چهار تا پنج ساله ممکن است دچار افسردگی شوند، و به همان نحو اشخاص بزرگسال، با ملاحظه، افراد با وجدان، معقول و متفکر هم ممکن است گرفتار این بیماری بشوند.

کمک به شخص افسرده

● **مهم ترین کمک به شخص افسرده، تشخیص و معالجه بیماری است.** او را تشویق کنید که به معالجه‌اش (دارویی و یا روان درمانی) ادامه بدهد. ممکن است هفته‌ها طول بکشد تا حال مریض بهتر شود.

● **دومین کمک مهم، حمایت روحی بانشان دادن تفاهم، برد باری، محبت و تشویق به شخص افسرده است.** با او حرف بزنید، احساسات او را رد یا نادیده نگیرید. از امید و واقعیات با او سخن گویید. **صحبت او در مورد خودکشی را خیلی جدی تلقی کنید.**

● او را دعوت به راه رفتن، سینما، تأتر، دیدار دوستان و یا فعالیت های دیگر بکنید. اگر دعوت شما را رد کرد، ناراحت نشوید و به او فشار نیاورید که حتما حرف یا دعوت شما را قبول کند.

● شخص افسرده را به خود مریضی زدن، متهم نکنید. از او انتظار نداشته باشید از حالتش بیرون بیاید، چون کنترل وضع روحی خود را ندارد. مهم است که به او امیدواری بدهید که به طور یقین، باگذشت زمان و معالجه، حالش بهتر خواهد شد.

بگذرداین روزگار تلخ تر از زهر
بار دگر روزگار چون شکر آید

یک یک ماست که با تأثیر وجود و زندگی مؤثر خود پاره های نور باشیم و یکدیگر را نور افشانی کنیم. آن عده که از این وظیفه سر باز می زنند هم به خود ظلم روا می کنند و هم از اشعه های مثبت و نورانی خود دیگران را محروم.

تو انسانی و با ارزش
تو عشق هستی و احساس
تو نوری و روشنایی
تو پرنده و با بال
آزاد باش و پروازکن
پرواز به دوردست ها، پرواز به اوج.

پی نوشت: روان شناسان را عقیده برا این است که ما از ۱۰٪ الی ۱۲٪ از نبوغ و خلاقیت خود استفاده می کنیم. همان طور که ابرها آسمان راکدر می کنند و مانع از تابش خورشید می شوند، به همان صورت فشارهای روانی، افسردگی، اضطراب و غیره، انسان را خسته و پریشان می کند و مانع از ظهور قابلیت ها و خلاقیت ها می شود و نتیجتاً زندگی با تمام زیبایی هایش باری است بر دوش.
فلاسفه و ادیان مختلف، از زیبایی های زندگی و نعمات بی شمار، به مراتب سخن به میان آورده اند. این وظیفه انسانی

رویدادهای

سازمان سیامک

مراسم روش هشانا و کیپور امسال سازمان سیامک ، با شکوه بسیار و در محیطی روحانی در هتل مجلل لوزسانتامونیکا ، برگزار شد . این مراسم باشرکت بیش از هزار نفر انجام گرفت .

همچون سال های گذشته ، استقبال بیش از حد مردم باعث کمبود جا و کارت های ورودی گردید . مراسم ، با رهبری و هدایت چهره های جوان تر و بخش هایی به زبان فارسی بود که مورد استقبال همگان قرار گرفت .

دراین مراسم **خانم لیلا توکلی** گزارش سالیانه سازمان ، **آقای داریوش فاخری** در مورد آینده جامعه و نقش مردم و سازمان سیامک ، و **آقای دکتر اردشیر بابک نیا** در مورد نقش تفکر یهود در تمدن بشر سخنرانی نمودند .

* * *

به ابتکار سازمان سیامک و به کوشش **آقای شهرام سیمان** برای اولین بار در تاریخ جامعه یهودی ایرانی تبار ، مراسم کیپوری برای جوانان برگزار شد .

این برنامه که به رهبری **پرفسور زوگاربر** استاد دانشگاه و کالج های کالیفرنیا در رشته یهودیت و چند چهره جوان دانشجو برگزار گردید ، مورد استقبال بیش از چهار صد جوان ایرانی تبار قرار گرفت .

هدف سازمان سیامک از انجام چنین برنامه ها ، نشان دادن ارزش و اعتبار به خواست های جوانان در مراسم کیپور بود که متأسفانه در جامعه کم تر به آن توجه می شود و به خاطر آن این گروه از رفتن به مراسم ابا داشتند و برای آنان دیگر جنبه محل دیدار و گپ و گفت و گو

این برنامه باعث و دلیلی برای برنامه های جلوگیری از تحلیل قومی جامعه توسط سازمان می باشد که در همین بخش اخبار آن را می خوانید .

برای جلوگیری از تحلیل قومی و در راه مقابله با بی تفاوتی جامعه در مورد آینده نوجوانان و جوانان جامعه ، سازمان سیامک دست به دو اقدام ابتکاری دیگر ، زده است .

۱ ـ اولین قدم در مورد نوجوانان ، با ایجاد برنامه ای به نام :

First Step در مدرسه بیرمنگهام در منطقه غرب ولی ، نوجوانان یهودی ایرانی تبار دوره دوم دبیرستان ، روز های پنجشنبه در ساعت ناهار دورهم جمع می شوند و تحت نظارت و راهنمایی دانشجو یا دانشجویان یهودی ایرانی تبار ، به گفت و گو و آشنایی با هم می پردازند.

در این جلسات که اصلاً جنبه ی مذهبی و سیاسی ندارد و صرفاً اجتماعی است ، امید بر آن می رود که این افراد برای خودشان برنامه های جمعی بریزند و این عمل بر همبستگی آنان بیفزاید و مقابله‌ای باشد در مقابل عوامل مخرب موجود در مدارس عمومی .

در قسمت غرب لس آنجلس ، سازمان سیامک مشغول تحقیق برای یافتن مدرسه ای با شمار زیاد دانشجوی یهودی ایرانی تبار است که به این مهم اقدام ورزد . در این مورد ، از راهنمایی شما خرسند خواهیم شد .

این برنامه با همکاری شورای فدراسیون یهودیان لس آنجلس بزرگ تر (آمریکایی) انجام می شود .

۲ ـ **مراسم شبات** در مورد جوانان دانشجو و کسانی که به تازگی فارغ التحصیل شده اند ، بنا به استقبال از مراسم کیپور امسال که مخصوص این گروه انجام شد ، تصمیم گرفته شد که جمعه شب های هر هفته مراسم شبات را بـازبان انگـلیسی و تحت رهبری استادان دانشگاه و ربایان آمریکایی در دو منطقه غرب ولی و غرب لس آنجلس برگزار کنیم .

اولین برنامه ، جمعه شب ۱۱ سپتامبر (شب شبات) ساعت ۸/۵ بعد از ظهر ، با همکاری و در مـحل کنیسـای ولی بـه رهبری **پرفسور زوگاربر** انجام می شود . در این مراسم ، پس از انجام برنامه شب شبات و سخنرانی بـه زبـان انگـلیسی ، از میهمانان با صرف نوشیدنی و موزیک ، پذیرایی خواهد شد .

● بهاری دیگر

جلسات **بهاری دیگر** سازمان سیامک که مخصوص افـراد مطلّقه بین ۲۵ تا ۴۵ ساله می باشد ، همانند گذشته ، هـر دو هفته یکبار و با استقبال زیاد ، برگزار می گردد .

یکشنبه اول نوامبر ، در ساعت ۴ بعد از ظهر ، برنامه این گروه ، دیدن فیلم « **موش ها و آدم ها** » اثر مـعروف **جـان اشتاین بک** بود . روز یکشـنبه ۱۵ نـوامـبر ، شب شـعری بـا همکاری **آقای داوود رمزی** در **بورلی هیلز** برگزار شد .

برای شرکت در برنامه ها و یاآگاهی از برنامه های آینده ، با دفتر سازمان تماس بگیرید .

● اهداء ده هزار دلار

اولین شنبه بعد از یوم کیپور ، اعضای هیئت اجرایی سازمان سیامک به دعوت **مجتمع فرهنگی ارتص** « کنیسای ولی » در محل این کنیسا و برای مراسم شبات ، حضور یافتند .

در خلال مراسم شبـات ، **آقای داریوش فاخری ، رئـیس سازمان سیامک** برای کمک به تأسیس مدرسه **مجتمع** فرهنگی ارتص ، چکی به مبلغ **۱۰,۰۰۰ دلار** به آقای دخانیان اهداء نموده و نقش این گروه و مجتمع را در جامعه ستودند.

آقای دخانیان ، ضمن تشکر از نقش سـازمان سیـامک و ابتکار این سازمان که برای اولین بار در تاریخ یهودیان ایرانی تبار انجام شده بود ، از هیئت مدیره بانوان خواستند که قاب عکس مزین به تمثال **موشه ربنو با ده فرمان** را به آنان اهـداء نمایند .

با این امید که این حرکت ، در جامعه ما ادامه یابد .

● اهداء بورس

از طرف سـازمان سیـامک ، پـیش پـرداخت بـورسی بـه **پرفسور امنون نتصر** در **دانشگاه عبری اورشلیم** به مبلغ ۱۰۰۰ دلار اهداء شد .

پرفسور نتصر که از شخصیت های صاحب نام در ایرانشناسی در جهان می باشد ، بـا ارسـال نـامه ای از اسـرائیل ، ضـمن قدردانی از این حرکت ، سازمان را ستوده و آن را برای رسیدن به اهداف خودشان و ماکه سربلندی و شناسایی تاریخ یهودیان ایرانی تبـار در جـامعه جهـانی در بـر خـواهـد داشت ، لازم دانسته اند.

با خبر شدیم که ؛

هیئت مدیره مجتمع فرهنگی ارتص نیز با پرداخت **پـنج هزار دلار** به این هدف مقدس و مهم دست زده اند .

▣ رویداد های دیگر سازمان ها

اخبار مدرسه نصح اسرائیل

این مدرسه سال تحصیلی ۹۳ ـ ۹۲ را همراه با گسترش خدمات خود آغاز کرد . هم اکنون از گروه سنی یکسال و نیم تا دوره‌ی بعد از بروبت میتصواکلاس ها و برنامه های مختلفی

دایر شده است .
برای گروه سنی یکسال و نیم تا دوسال و نیم ، کلاس های :
« مادر و من » MOMMY & ME
مهد کودک PRE SCHOOL
برای بچه های گروه سنی قبل از کودکستان که در حال حاضر در آن نام نویسی نموده‌اند .

مدرسه بعد از ظهر SUPPLEMENTARY SCHOOL با ۹۸ دانش آموز ، برای نوجوانانی که در مدارس عمومی تحصیل می کنند . هم چنین ، کلاس های مخصوص برای آمادگی برمیتصوا و بت میتصوا و ادامه آموزش یهودیت ، بعد از انجام این مراسم .

هیئت مدیره مدرسه نصح اسرائیل ، با اعتقاد به این امر که **بقاء و تداوم یهودیت برپایه آموزش و انتقال مبانی آن می باشد** ، دست همکاری سوی جامعه یهودیان ایرانی دراز می کند و تقاضای پشتیبانی شما را دارد .

برای اطلاعات بیشتر می توانید همه روزه با شماره تلفن : (۲۲۱۸ - ۴۵۳ - ۳۱۰) تماس بگیرید .

آدرس مدرسه **1537 FRANKLIN** در **شهر سانتا مونیکا** می باشد .

به گفت و گو با **دکتر یوسف حکیمی** رئیس این مدرسه در همین شماره ، توجه فرمایید .

اخبار مدرسه تورت حئیم

مدرسه تورت حئیم ، ششمین سال فعالیت خود را با افتتاح ساختمان شماره ۲ که در آن **کتابخانه** ، **آزمایشگاه کامپیوتر و حیاط بازی** خواهد داشت ، آغاز کرد .

در حال حاضر ، حدود ۲۰۰ تن از فرزندان جامعه مشغول تحصیل در دروس عمومی و فراگیری یهودیت می باشند و کلاس های مخصوص یادگیری انگلیسی به عنوان **«زبان دوم»** می باشد که **کمیته آموزش یهودی وابسته به فدراسیون یهودیان آمریکایی در لس آنجلس در نظر دارد از آن به عنوان الگویی برای تدریس انگلیسی به دانش آموزان تازه وارد روسی ، استفاده کند.**

برای اطلاعات بیشتر می توانید با شماره تلفن :
(۳۱۰) ۶۵۲ - ۸۳۴۹
یا محل مدرسه تورت حئیم در :
1210 SOUTH LA CIENEGA
تماس بگیرید .

اخبار بنیاد مگبیت

بنیاد مگبیت روز سه شنبه ۱۰ نوامبر ۱۹۹۲ ترتیب یک گردهمایی را در هتل بورلی هیلتون بورلی هیلز برای آشنایی با **پرفسور داین استاین ، رئیس دانشگاه تل آویو** را داد .

ایشان در این گردهمایی ، در مورد موقعیت اسرائیل در خاورمیانه و **اقدام** مفید **بنیادمگبیت در تأمین وام دانشجویی** سخن راندند .

دوستداران شهر امید

دوستداران سیتی آو هوپ (شهرامید) شنبه شب ، پنجم دسامبر در سالن مجلل **« متروگلدین مایر »** ، **شب مونت کارلو** را برگزار خواهند کرد که شبی فراموش ناشدنی خواهد بود .

تلفن های اطلاعات :
۲۴۹۵ - ۴۷۸ (۳۱۰) و ۷۰۴۷ - ۷۸۴ (۸۱۸) می باشد.

هیات مدیره سازمان سیامک بدین وسیله درگذشت جوانان ناکام ژرژ حناساب و فرزاد لعلی را به کلیه خانواده های وابسته تسلیت عرض می کند

جناب آقای دکتر یوسف حلوی

مصیبت وارده را به شما و خانواده های وابسته تسلیت عرض مینمائیم .

هیات مدیره سازمان سیامک

نامه به سردبیر

◻ **آقای ابراهیم جاودانفر - اورشلیم - اسرائیل**

از اظهار لطف و محبتتان به « **چشم انداز** » متشکریم .

مقاله **ریشه جان پدر** نوشته شما چاپ شد . در انتظار نوشته های دیگرتان هستیم .

◻ **آقای ابی نوعمم شبتایی - اورشلیم - اسرائیل**

خوشحالیم که مهاجرین جدید که زیاد عبری نمی دانند ، از مجله چشم انداز استقبال نموده‌اند . سعی می کنیم شماره های بیشتری بفرستیم .

◻ **آقای شموئیل خدادادی - لس آنجلس**

عکس فارغ التحصیلی دبیرستان اتحاد همدان در سال ۱۳۱۸ خورشیدی رسید . در شماره های آینده به چاپ آن مبادرت خواهیم کرد .

از محبت شما ممنونیم .

◻ **خانم پروانه صراف - نیویورک**

شرمنده‌ی این همه احسان شما هستیم . **شعر** زیبا کارت شادباش سال نو رسید و دست همکاری ، که سوی ما دراز کرده اید را به گرمی و از صمیم قلب می فشاریم .

نوشته اید :

«... ارزش کار شما به وسعت نیت قلبی شماست . اقدام شما نهایت انسانیت است و بی شک نتیجه آن غایت آرزوی ماست».

امیدواریم شایسته ی این همه محبت باشیم .

به امید دیدارتان.

◻ **آقای ناتان یوم طوبیان - خلون - اسرائیل**

خوشحال می شویم ،از دریافت مقالات شما ، درباره‌ی :

« نقش اعداد ۷ و ۱۳ در یهودیت » و **« رموز اعداد در فرهنگ یهود ».**

با آرزوی موفقیت هرچه بیشترتان .

◻ **آقای یعقوب شیریان - تارزانا**

عکس تاریخی که نود سال پیش برداشته شده رادریافت کردیم در شماره های آینده به چاپ آن مبادرت خواهیم نمود. با تشکر فراوان

◻ **آقای دکتر عطااله دانشراد**

من هم درد وام دوستی و محبت شما شکی ندارم. همیشه برای من عزیز بوده، اسم سازمان سیامک را شما پیشنهاد کردید و من همیشه خاطرات روزهای اولیه سازمان سیامک با شمارابا ارزش دانسته و در خاطر خواهم داشت.

◻ **خانم شوشانا ذکاییم - بت یام اسرائیل**

نشریه مارادر کتابخانه دانشگاه اورشلیم که به شما نزدیک است می‌توانید دریافت کنید. قطعه شعر زیبایی راکه برای یک دختر کوچولوی کر و لال نوشته بودید خواندیم . در آینده نزدیک از آن استفاده خواهد شد.

در خیلی از کشور های خاور میانه ، افراد سیاسی آن کشور ها را از مقام وزارت ، وکالت ، سفارت و غیره را وابستگان فامیلی یا دوستان پادشاهان یا رؤسای جمهور آن ممالک ، تشکیل می دهند . این مورد در اسرائیل تا چه حد صادق است ؟

■ **اُرن :**

اسرائیل کشور دموکراتی است . و شاید تنها کشور دموکراتیک در منطقه . هرکس برای رسیدن به مقام ، بایستی نشان بدهد که شایستگی آن را دارد . نمونه اش همین **آقای داویدلوی** که از کارگری ساختمان ، به مقام معاونت نخست وزیر و وزارت امور خارجه رسید.

▣ **چشم انداز :**

در این مدت پانزده سال ، به خصوص در عرض دوسال و نیم گذشته ، که به عنوان مشاور مستقیم ، با وزیر امور خارجه همکاری داشتید ، چه دروسی را یادگرفتید که اکنون می توانید از آن استفاده کنید ؟

■ **اُرن :**

بیش از دویست و پنجاه ملاقات سیاسی با سران و یا وزرای کشور های مختلف ، به من دروس زیادی را آموخته است .

نظم نوین جهانی که توسط آمریکا و متحدان اش نقشه سیاسی و اجتماعی دنیا را برهم زد و باعث گردید که طرز تفکر جدیدی از رهبری ملت ها به وجود آید . به طور نمونه ؛

هشت سال جنگ بی نتیجه ایران و عراق ، باعث هیچ گونه نگرانی برای هیچ ابرقدرتی نشد! چون در آن زمان ، نه دیوار برلن فروریخته و نه نظم نوین جهانی به وجود آمده بود . اما دیدیم ؛

به مجردی که این دو عامل به وجود آمدند ، بر اثر حمله کشور عراق به کویت ، ناگهان اتحادی از کلیه کشورهای جهان حتی کشور های عربیِ برادر عراق ، بر ضد صدام حسین تشکیل گردید که در دنیا بی سابقه است و وی را نابود ساخت .

▣ **چشم انداز :**

چگونه اسرائیل حاضر به تحمل فروریختن موشک های اسکاد بر شهروندان خود شد و به توصیه آمریکا بر علیه عراق وارد کارزار نگردید !؟

■ **اُرن :**

اسرائیل به شرطی وارد عمل نگردید که ، متفقین مواضع استراتژیکی و مکان های پرتاب موشک که توسط آن کشور از قبل شناسایی شده بود را مورد حمله قرار دهند . که البته این شرط با خوشحالی مورد قبول آنان قرار گرفت .

▣ **چشم انداز :**

همان طوری که می دانید ، ایران با خریدن بیلیون ها دلار تجهیزات جدید نظامی به ویژه موشک های دوربرد ، خود را در منطقه به یکی از بزرگ ترین نیرو های نظامی تبدیل می کند ، آیا این موضوع شما را نگران می کند ؟

■ **اُرن :**

البته که مرا نگران می کند . کشور های ایران ، لیبی و سوریه ، اکنون دارای موشک هایی هستند که به برد **۱۵۰۰** کیلومتر می رسند که از تریپولی می توان مادرید را نشانه گرفت . **اما، این برد مرا نیز دربر می گیرد . من نمی توانم بنشینم و ببینم تکنولوژی را که من به دنیا عرضه کرده ام و به گونه ای به دست چند بیمار روانی رسیده ، بر ضد خود من کار گرفته شود !**

زمانی که می بینم ، کشور های کوچک تازه استقلال یافته شوروی ، به خاطر امرار معاش ، سلاح های اتمی و غیره و موشک های مخرب را به ایران بفروشند ، یا کشور چین یا کره شمالی و حتی آرژانتین ، برای سیر کردن شکم مردمشان ، ابایی از فروش جنگ افزار های مهلک همگانی ، به ایران ثروتمند را ندارند ، نه تنها مارا بلکه ، همه ی کشور های مترقی را به چاره جویی اساسی می اندازد که تصور نتایج آن چندان هم مشکل نیست .

▣ **چشم انداز :**

تاکنون اکثر کنسولان و حتی برخی از سفرای اسرائیل در خارج از کشور را، نظامیان بازنشسته ولی فعال تشکیل می دادند . چگونه است که اکنون ، فردی مطبوعاتی و در حقیقت نویسنده کتاب های رمانتیک ، به این مقام منسوب شده است !؟

■ **اُرن :**

شاید چندان بی ربط هم نباشد !

سیاست های جهانی و پیامد های صلحی که همواره با موضع سخت اعراب در مقابل اسرائیل همراه بود و هم اکنون بالاخره ، طلایه های آن نمودار شده ، همه را امیدوار به استفاده از تشریک مساعی های فرهنگی و هنری بین کشور های متخاصم نموده تا استفاده از جنگ افزار و در نتیجه ؛

استفاده از افراد عادی ، با دیدگاه های زیباتری از جهان بینی تا افسران خشن نظامی که به حق در زمان خود وظیفه شان را به نحو احسن انجام داده اند ، عادی تر شده است .

▣ **چشم انداز :**

بسیاری از خانواده ها ، مخصوصا" جوانان مجرد یا متأهل و حتی با یک یا دو فرزند ، به خاطر وضع نا به سامان امنیتی که در آمریکا وجود دارد و آنان را نگران خود یا فرزانشان می نماید ، علاقمند به مهاجرت به اسرائیل نموده است . ولی ، هیچ اداره ای از کنسولگری تاکنون اقدام به دادن آگاهی های لازم در این مورد ننموده . چه کمکی در این مورد از شما ساخته است ؟

■ **اُرن :**

با این که مدت کوتاهی از آمدن من به لس آنجلس نمی گذرد ، لیکن آگاهی های لازم در مورد جمعیت یهودی ایرانی در این جا را به من داده اند . من می دانم که اکثر جوانان یهودی ایرانی تبار را افرادی تشکیل می دهند که از مدارج عالی تحصیلی برخوردارند و حتی ، به چند زبان قادر به تکلم هستند و برخی از آنان را بازرگانان و پیشه وران موفق تشکیل داده اند که به نحو شایسته ای می توانند به حال کشور اسرائیل مفید بوده و آینده خود و خانواده هاشان را به خوبی تضمین نمایند . لیکن ، امر مهاجرت به اداره کسب مهاجرت (سخنوت) مربوط است . من شخصا" حاضرم به شما در تشکیل سمینارها و سخنرانی ها و در برپایی تورهای گروهی مسافرتی به اسرائیل ، به منظور آشنایی مخصوصا" جوانان ، با رویداد های کشور از طریق ادارات مربوط به آنان همه گونه همکاری را بنمایم .

▣ **چشم انداز :**

در مجله شوفار منتشره از فدراسیون یهودیان ایرانی لس آنجلس ، مقاله ای منتشر شده بود ، در مورد این که ؛

سرمایه گذاران خارجی به علت بروکراسی (کاغذ بازی) ، مزد بالای کارگر و بعضی موارد دیگر ، چندان علاقه ای به سرمایه گذاری در آن جا نشان نمی دهند . تا چه حد این موضوع صحت دارد ؟ و اگر چنین است ، دولت در رفع این مشکلات ، چه اقداماتی را پیش بینی می کند ؟

■ **اُرن :**

ببینید !

در هرکشوری اصطلاحات بروکراسی ، کاغذ بازی و سایر موارد مشابه به طور کم و بیش وجود دارد . ولی؛

من قاطعانه اعلام می دارم که در مورد کشور اسرائیل ، از جانب مسئولان امر ، سعی گردیده که این موارد کم تر باشد . دلیل آن بسیار واضح است .

کشور احتیاج مبرمی به آمدن سرمایه های خارجی به داخل دارد . با وضع جدیدی که در خاورمیانه در جریان است ، مثل : مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل که اکنون در جریان است و با پشتیبانی اکثر کشورهای جهان در به ثمر رسیدن آن همراه است ، لغو بایکوت های عربی در مورد خرید اجناس اسرائیلی در خارج از کشور ، آمدن مهاجرین بی شماری که اکثریت آنان را افراد تحصیل کرده و هنرمند تشکیل می دهند ، تضمین وام ده بیلیون دلاری و غیره ، مارا در شرایطی قرار داده که نه تنها در دو سال گذشته ، شمار بسیاری از علاقمندان سرمایه گذاری در کشور را از اقصی نقاط جهان به اورشلیم کشانده ، بلکه با طرحی که هم اکنون در دست می باشد ، شمار آنان در سال آینده ، حد اقل به دو برابر خواهد رسید . البته دید سرمایه گذاری خارجی از لحاظ بین المللی ، با دید سرمایه گذاری افرادی که در پی دستیابی به سودی آنی از یک سرمایه گذاری جزئی می باشند ، بسیار متفاوت است .

اقتصاد دانان و سرمایه گذاران کشور های اروپایی به ویژه کسانی که از کشور هایی مانند ژاپن اقدام به فرستادن گروه های تحقیق به اسرائیل کرده و هم اکنون با شرکت های اسرائیلی همکاری های تولیدی و صادرات دارند را ، می توان بهترین نمونه های مثبت در این موارد دانست .

همان طوری که می دانید ،اینان قدرت های اقتصادی هستند که نمی توان دست کمشان گرفت . جایی که ، این گونه کشور ها و یا شهروندانشان ، با دید وسیعی که در این مورد دارند ، اسرائیل را محلی مناسب و پر منفعت برای سرمایه گذاری تشخیص داده اند . آوردن سئوالاتی این چنانی ، عاقلانه به نظر نمی رسد !

اداره مخصوصی در کنسولگری ، پنج روز در هفته و هشت ساعت در روز ، آماده ی پاسخگویی به سئوالات علاقمندان به سرمایه گذاری در اسرائیل می باشد که باکمال علاقه حاضر به همکاری در این زمینه است .

▣ **چشم انداز :**

با این که هنوز سئوالات بسیاری برای پرسیدن داشتم ، ولی وقت مصاحبه به خاطر خبرنگاران دیگری که به منظور مصاحبه با وی آمده بودند ، پایان پذیرفت ؛

در حالی که دستم را به گرمی می فشرد و تأیید می نمود که :

در های اداره ی وی به روی ما همواره باخوشحالی باز خواهد بود ،

از او خداحافظی نموده و موفقیت وی را در راه دشواری که پیش خواهد داشت ، خواستار گردیدم .

در سکـــوت زنـــدگی، تنهــای تنهـامانده‌ام
همرهان رفتند ومــن، ازکـاروان جــامانده ام
انجمن پاشید وبــزم عــاشقان، درهــم شکست
شد پریشان جمع‌ومن چون شمع، تنهامانده‌ام
ســردی پــاییز افکـــند از گلستــانم بــرون
همچو برگی زرد، سرگردان به صحرا مــانده ام
هر چه کردم دست و پا، امواج عمر از سرگذشت
چون غریقی نــاتوان، درکـام دریــا مـانده‌ام
شُعله ی عشق و جوانی رو به خــاموشی نهاد
سیمگون شدموی ومن غــافل به‌دنیـامانده‌ام
مرگ‌شدنزدیک‌وغفلت همچنان‌برجای مــاند
صبحدم خندید و من درخواب‌ورویامانده‌ام
گر چه در تصویر عالم نقشِ دلخواهــی نــبود
من در این تــصویر، ســرگرم تمــاشا مــانده‌ام
مــــرَدُم وارســـته بســـپردند راه عـــاقبت
من در این ویرانه از دلبستگی هــا مــانده ام
لحظه ها بگذشت و در دل یادها باقی بمــاند
روز روشن رفت و من درشامِ یــلدا مــانده ام
نو نهــالانم پسِ فــردای خــود رفــتند و مــن
بــا غـــمِ امـــروز در امــید فــردا مــانده ام
هریک از سویی فرا رفتند و در جایی شــدند
دل رَوَد آن جا و من سرگشته این جا مانده ام
جوجه هاکردند پــرواز و تــهی شــد آشیــان
من به زندان قفس درکار خــود وا مــانده ام
گه زخود پرسم‌که آیا مــرده ام یــا زنــده ام
گه به خودگویم‌که آیا رفته ام یــا مــانده ام
خانه ی من جای وجد و شور و غوغا بود وحال
بی سبب از وجد وشور و حال وغوغا مانده ام
«بچه‌ها» رفتند هر یک سوی شهر ســرنوشت
«من» به شهر خویشتن با یاد آنــان مــانده ام
گــردش گــلزار وسیر بوستــان شــادم نکـرد
بی عزیزان رانده ام زینجا و زآنجــا مــانده ام
از زبان «فرخ» شیرین سخن گــویم کــه مــن
پــیرو او بــوده ام تــا بــوده ام تــا مــانده ام
کم کم اندر شهر خود احساس غربت می کنم
بسکه نزدیکان ســفر کــردند و تنهــا مــانده ام

ویکتوریا(اخوت) عاشقیان

یادی از گذشته ها



عکس هایی که مشاهده می فرمایید ، مربوط به **آموزشگاه های یهودیان شیراز** در **روزگار قاجار و پهلوی** است که به همت **ملا عذرا نعمان** و **جامعه یهودیان شیراز** تأسیس شده است .
با تشکر از **آقای ماشاءالله نعمان** که این عکس های تاریخی را برای ما فرستاده‌اند .
از خوانندگان عزیز تقاضا داریم ، در صورت داشتن عکس های تاریخی ، آن ها را در اختیار ما بگذارند تا پس از چاپ بازگشت داده شود .



הפצועים

שלושה נפגעו באורח בינוני

עם תיוודע דבר השריפה במלון „סיני" הועמד בית־החולים „איכילוב" בתל־אביב בכוננות פיגוע המוני.

במהלך הבוקר הגיעו 18 נפגעים, בהם כמה שוטרים, שנפגעו במהלך ניסיונות החילוץ של הלכודים. רובם סבלו מקשיי נשימה בעיקבות שאיפת עשן. מצב שלושה מהם הוגדר בינוני, והשאר היו במצב קל. לאחר טיפול, שוחררו 14 מהפצועים לבתיהם. ממלא מקום מנכ"ל המרכז הרפואי, ד"ר דוד גולדריי, מסר, כי ארבעת הפצועים האחרים, בהם שני שוטרים, יישארו בבית־החולים להשגחה.

אחת הפצועות היא מאירה מרים, חדרנית במלון: „עבדתי בקומה השמינית ופתאום הריחתי ריח של עשן. יצאתי מהחדר וראיתי שכל המסדרונות שחורים מעשן. אנשים רצו במדרגות ולא ידעו מה לעשות. בסופו של דבר, נכנסתי עם כמה תיירים לחדר בקומה ה־11, ושם הרטבנו מגבות כדי לכסות בהן את הפנים. בסוף יצאנו דרך מדרגות החירום והצלחנו להגיע ללובי". **(שרית רוזנבלום)**

החשודים

שני פועלי זיפות מטייבה

המשטרה עיכבה לחקירה שני פועלים מטייבה ומעסיקיהם – קבלני זיפות מהרצליה בחשד, שהפעילו בצורה רשלנית ציוד לזיפות גגות, בשעה שערכו עבודות איטום במלון ובכך גרמו לדליקה.

מחקירה ראשונית עולה, כי שני הפועלים הפעילו על גבי משטח גג חיצוני, הצמוד לקומה השנייה של המלון, להביור לחימום זפת. על־פי החשד, עקב חוסר זהירות הציתה האש חומר מדלל דליק, קופסאות צבע שעמדו בסמוך וערימת עצים. האש התפשטה במהירות לקירות החיצוניים של המלון, המצופים במשטחי פיברגלס ועלתה עד גג המלון.

מפקד משטרת מרחב הירקון, תת־ניצב יהודה וילק, אמר, כי העובדים והקבלנים נחקרים בחשד לביצוע עבירה של רשלנות פושעת ואין כל חשד, שמדובר בהצתה מכוונת. ארבעת הנחקרים ישוחררו, ככל הנראה, בערבות עם סיום חקירתם.

במבצע פינוי אורחי המלון וחסימת האיזור לקחו חלק 130 שוטרים. **(יורם ירקוני)**

החקירה

שתי ועדות יבדקו במקביל

שתי ועדות חקירה יבדקו את נסיבות הדליקה במלון „סיני".

שר התיירות, עוזי ברעם, הורה אתמול על הקמתה של ועדת חקירה לבדיקת השריפה, מן ההיבט התיירותי. הוועדה תבדוק לא רק את נסיבות הדליקה, אלא גם את מצב הרישוי של המלון, אופן היערכותו למקרה של דליקה, תיפקודו ותיפקוד עובדיו במהלך האירוע.

ועדה נוספת הוקמה בהוראת שר הפנים, אריה דרעי, ובראשה עומד תת־אלוף (מיל') אריה קרן. היא תבדוק בעיקר את מהלך פעולות הכיבוי.

מלון „סיני" שופץ לפני כשנה וחצי ודרגתו נקבעה ל־4 כוכבים. למלון יש אישור הפעלה תקף של שירותי הכבאות. עד לשיפוצו, היו בידי משרד התיירות תלונות רבות על מצבו הירוד. המלון נרכש מבעליו הקודמים בפברואר 1990 על־ידי חברת „תימורה בע"מ", וכאמור, עבר שיפוצים נרחבים. **(גבי ברון)**

חיפש פטיש בשדה ומצא אוצר בלום

– מאת עמוס רגב, כתבנו בלונדון –

אריק לאוס, פנסיונר בריטי בן 70, חשב לתומו, ששיטוטיו עם מגלה המתכות שלו אינם יותר מתחביב לשעות הפנאי. כשפנה אליו לפני מספר ימים ידיד חקלאי, וביקש ממנו סיוע באיתור פטיש גדול, שאבד לו בשדה, נעתר אריק ברצון.

הוא הגיע לשדה עם מגלה המתכות שלו, והחל לסרוק, ואמנם, עד מהרה ציפצף המכשיר לאות שאיתר חפץ מתכתי הקבור מתחת לפני הקרקע. אריק חפר במקום, ולעיניו הנדהמות התגלה מטמון: מטבעות זהב וכסף, כפות מכסף, צמידים משובצים, פיסלונים, תכשיטים ואבני־חן.

האוצר, ככל הנראה מהתקופה הרומית, מוערך בכ־10 מיליון ליש"ט. הוא הועבר לבדיקת מומחי המוזיאון הבריטי, שאישרו מייד את מקוריותו. זהו המטמון החשוב ביותר שנתגלה מאותה תקופה.

על־פי החוק יוכרז המטמון לאוצר לאומי, אך מגלהו צפוי לתגמול נדיב: סכום של כ־10 מיליון ליש"ט, שווה־ערך במחירים של היום לפריטים שבתגלית הארכיאולוגית. המגלה אריק לאוס, בריטי עד הסוף, יתחלק בכסף שווה בשווה עם ידידו החקלאי, בעליו של השדה שבו נמצא המטמון.

בבריטניה יש לא מעט ציידי אוצרות, המשוטטים בשדות מצויידים במגלי מתכות. לפני שנה גילה אחד מהם מטמון של תכשיטי זהב מתקופת ימי־הביניים המוקדמים, בשווי של 20 מיליון ליש"ט. האוצרות פזורים בכל רחבי האי, במקומות ששימשו זירה לפלישות ולקרבות.

קדאפי בנאום: „בריה"מ נהרסה בגלל המבורגרים"

– מאת שלמה ספירבלט,
כתבנו בפאריז –

„ההמבורגר האמריקני, העשוי בעצם מתערובת של מקקים, בשר עכברים וצפרדעים, הוא הנשק הסודי, שבאמצעותו הרסו את כוחה של ברית־המועצות" – ציטוט מטורף זה לקוח מנאומו האחרון של שליט לוב, הקולונל מועמר קדאפי.

העיתון הצרפתי „לה מונד" מצטט „פנינים" נוספות מהנאום, שנישא שלשום בפני הפרלמנט בטריפולי:

קדאפי על שווייץ:

„מדינה הדומה למדינתנו – אך פחות מפותחת".

קדאפי על הקפיטליזם:

„תפיסה פרימיטיבית, אשר פשטה את הרגל ושייכת להיסטוריה".

קדאפי על גילוי אמריקה:

„יבשת אמריקה התגלתה בעצם על־ידי בן האומה הערבית".

קדאפי על ה„גאונים" הלובי:

„בני לוב הם מוכשרים ומומחים ברמה בינלאומית גבוהה. חברות רבות בעולם מבקשות לשכור את שירותינו – לפעמים אפילו עבור 1000 דולר לשעה – אך אנו מסרבים, מטעמי פטריוטיות, למכור את עצמנו כמו שעשה מארדונה...".



מועמר קדאפי: „שוויץ דומה ללוב, אבל פחות מפותחת".

האם הוניקר שלח כפיל למשפט שלו?

– מאת גד ליאור, כתבנו בכון –

עיתונאים ואנשי ציבור בגרמניה העלו אתמול ספק מוזר בזהותו של מי שיושב על ספסל הנאשמים במשפט מנהיגי מזרח גרמניה בברלין תחת השם אריך הוניקר, וטענו שמדובר בעצם...בכפיל שלו.

פרקליט ברלינאי, האנס אקרט פלוגר, תבע ליטול מייד טביעות אצבע מהאיש, „כי קיימת אפשרות שהוניקר שלח כפיל להסגרה ממוסקבה – והוא עצמו ברח למשפחת בתו בצ'ילי".

התביעה הגרמנית, כמובן, הכחישה אתמול שמועות אלה מכל וכל.

ובינתיים הוניקר – או כפילו – ממשיך לעשות כותרות. „עליכם לפנות אלי בתואר 'ארוני היושב־ראש', אני עדיין מנהיגה של מדינת מזרח־גרמניה ושל המפלגה" – אמר אתמול האיש בן ה־80 לשוטרים ולסוהרים שליוו אותו ליום הדיונים השלישי במשפטו.

אתמול ניסו פרקליטיו של הוניקר להשתמש בתרגיל השהייה חדש במשפט, לאחר שלא הצליחו לשחרר את מרשם מהמשפט בשל מחלת הסרטן שלו: הם תבעו לפסול את חבר השופטים, בראשות השופט האנס גיאורג בראוטיגם, בטענה שהם לוקים במשוא פנים, וכאזרחי מערב־גרמניה, אינם רשאים לשפוט מזרח־גרמני.

השופטים דחו על הסף את כל תביעותיו של הוניקר, ונראה שבישיבה הבאה יהיה עליו להתחיל להתייחס לעצם האשמה התלויה נגדו – מתן ההוראה לירות בכל מי שינסה לברוח מעל לחומת ברלין אל החופש שבמערב.

„אין בעיה להבריח חומרים רדיואקטיביים מרוסיה"

כך גילה צוות ערוץ הטלוויזיה הגרמני „אר־טי־אל", שביקר במפעל גרעיני במורנסק, ויצא עם רכב עמוס בצלסיום 137, החומר שגרם לאסון צ'רנוביל

– מאת גד ליאור, כתבנו בכון –

אין שום בעיה להעמיס על מכונית פרטית כמויות גדולות של חומרים רדיואקטיביים מסוכנים ביותר, המשמשים לתעשיית האטום, ולהבריחם מתוך מפעלים ובסיסים ברוסיה. זאת הוכיח אתמול צוות טלוויזיה גרמני, שהבריח כמות גדולה של חומרים כאלה ממפעל בעיר מורמנסק.

צוות התוכנית „אקספלוסיב" מערוץ הכבלים „אר־טי־אל" ביקר במפעל במורמנסק בידיעת מנהלי המפעל וקיבל הבטחה ש„כאן הכל שמור היטב". שעה קלה לאחר כניסתו, יצא הצוות במכונית, העמוסה בצלסיום 137, חומר גלם לייצור נשק גרעיני. גם אורניום 235 יכול היה הצוות להבריח, אך נמנע מלעשות כן מחשש ממגע עם חומרים מסוכנים.

בשער המפעל קידמו את פני הצוות שני שומרים – שהיו שיכורים לגמרי עוד מתחילת הביקור – ופתחו בפניו את שער היציאה מבלי לשאול הרבה שאלות.

במעבדה רוסית נבדק החומר המוברח, והמסקנה היתה: „זהו בדיוק החומר שגרם למות אלפים באסון צ'רנוביל".

צוות הטלוויזיה כינה את אמצעי האבטחה במפעלים באיזור מורמנסק כ„פרימיטיביים ביותר".

הצוות ביקר גם בנמל, שעגנו בו שוברות קרח רוסיות, אשר היו מצויידות בכמויות ענק של אורניום 235, המשמש אותן בפעילות בים הצפוני בימי החורף. מתחת לשלג באיזור, גילה הצוות אשפה גרעינית של אורניום וחומרים אחרים, שהפיצה קרינה עצומה ומסוכנת.

מהתחקיר עלה עוד, שעובדי המפעלים הגרעיניים מרוויחים רק כ־60 דולר בחודש, והם מוכנים תמורת כל סכום לסייע לזרים להעמיס חומרים מסוכנים על כלי־רכב. כך, למעשה, מתחיל המסחר הבלתי מבוקר של חומרים אלה, המוצאים את דרכם בדרך כלל אל מדינות העולם השלישי.

צעירה ערביה דקרה קצין צה"ל בקלקיליה

הקצין יצא מכלל סכנה

מאיר חורנ'מן, שלמה דרור

סגן רביב לויטה (22) נדקר השבוע בקלקיליה, בידי צעירה ערביה. בבוקר יום ראשון הגיע סגן לויטה בג'יפ לכיכר השעון בעיר. הוא ירד מהרכב כשבידו שכפ"צ, ולפני שהספיק ללבוש אותו, הותקף מאחור על ידי צעירה שנעצה בו סכין. לויטה הסתובב והצליח לתפוס את התוקפת, עם הסכין בגבו.

לויטה פונה לבית החולים מאיר בכפר סבא, שם שלפו את הסכין בהרדמה מקומית, והוא הועבר לאשפוז במחלקה לטיפול נמרץ.

ד"ר משה גלזר, שמטפל בו, אמר: "הפציעה שלו היתה קשה מאוד. אך מה שהציל אותו היתה הזווית של הדקירה שהחטיאה איברים חיוניים והצליחה לפגוע בקרום הריאה בלבד". מצבו של לויטה יציב. לויטה הוא תושב חיפה והוריו נמצאים במזרח הרחוק. אחיו שוהה ליד מיטתו.

ואילו צעיר ערבי נפצע כאשר מטען חבלה, שהוביל במונית, התפוצץ בדרך. נהג מונית מבית-חנינא הגיע לתחנת המשטרה במגרש הרוסים בירושלים ומסר, כי אסף שני צעירים ליד קבר רחל. בדרך לירושלים אירע פיצוץ, וכשעצר לבדוק מה קרה, נמלטו השניים.

המשטרה מצאה במרצדס דם, פיסות בשר וחורים. מאוחר יותר הגיע לבית החולים "הדסה עין כרם" ערבי פצוע. ארבע אצבעות ביד ימין שלו נקטעו, והוא נפצע מרסיסים בפניו. במשטרה בודקים אם הוא קשור למטען.

מאיר פעיל מגלה בלוס-אנג'לס:

"הפלשתינים יסכימו להסיר את ירושלים מסדר היום במו"מ"

אם רק יתנו להם בעלות על דרך הגישה למקומות הקדושים למוסלמים

"בפגישותי עם נציגים פלשתינים רשמיים, שיש תוקף לדבריהם, הסתבר שהערבים מוכנים להסתפק בבעלות על דרך הגישה למקומות הקדושים בירושלים, ולהסיר את נושא ירושלים מסדר היום של המו"מ לשלום. ההצעה המהפכנית הועברה לידיעת ממשלת ישראל, אבל עד היום לא זכתה להתייחסות", זאת גילה השבוע בלוס-אנג'לס הח"כ לשעבר, הד"ר והאל"מ (מיל') מאיר פעיל, במפגש עם ישראלים, שהתקיים בביתם של אריק ואביבה קדוש, בברנטווד. פעיל, היום מרצה להיסטוריה באוניברסיטת ת"א ומנהל את מחלקת המחקר ההסטורי של צה"ל, שנמצא בסיור הרצאות ברחבי ארה"ב מטעם תנועת "שלום עכשיו" האמריקנית.

פעיל פירט באוזני הישראלים את מפגשיו השוגים עם אישים פלשתינים, מאז 1974.

ד"ר פעיל מאמין בשלום עם סוריה. "אנו נמצאים בנקודת מפנה היסטורית", סבור פעיל. "רבין להגיע להחלטות נחרצות. זוהי ההזדמנות שלו להוכיח מנהיגות. הצרה היא, ששאיפתו של רבין לקונסנזוס מוציאה את כוח ההחלטה מידיו", הוסיף פעיל.

"האלטרנטיבה לשלום", התריע פעיל, "היא מלחמה; ומה שהכי מפחיד הוא שישנם אנשים בארץ שמתייחסים לכך כאל אלטרנטיבה אפשרית ואפילו עדיפה".

תגלית של מדען ישראלי, נכללת ברשימת 50 התגליות המדעיות החשובות ביותר ב-91'

דניאלה שביב

אין טעם להשתמש בחזיר-ים כחיית ניסויים במעבדות בכל העולם, מאחר שלבעל-החיים הקרוי - בטעות - חזיר-ים, אין בכלל קירבה גנטית לבני-אדם. זו אחת ההמלצות, העולות ממחקרו של ד"ר דן גראור, מהחוג לזואולוגיה בפקולטה למדעי החיים באוניברסיטת ת"א, המתמחה בגנטיקה ובאבולוציה מולקולרית.

המחקר, שבמקורו פורסם בכתב העת "נייצ'ר", נכלל השבוע ברשימת 50 התגליות המדעיות החשובות ביותר של 1991, שפורסמה בכתב העת "דיסקאבר". גם ה"ניו יורק טיימס" וה"אקונומיסט" הבריטי דיווחו על התגלית בהבלטה. במשך השנים הרבות, שבהם משמש חזיר-הים כחיית מעבדה, נתגלה שהוא מחוסן מפני מחוללי סרטן נגיפי ושפעת, ויש לו תכונות רבות, המייחדות אותו מהמכרסמים. "למעשה", אומר ד"ר גראור, "אין הוא שייך בכלל למכרסמים, אלא ליונקים. אין לו שום קירבה - כמו שחושבים בטעות - לעכברים, ואלה דווקא קרובים יותר לאדם, לקוף, לחזיר, לגמל, לפרה, לכלב, לחתול ולעטלף - מאשר לחזיר-הים". ד"ר גראור מציין, כי אין טעם להמשיך ולעשות ניסויים בחזירי-ים במעבדה, מאחר שאין להסיק מהם כלום על האדם. המדען הישראלי ממליץ להשתמש - לצורך ניסויים - בבעלי חיים הקרובים לנו, כדוגמת הפרה. ומה עם חזיר הים? ד"ר גראור טוען, שעדיף להכניס אותו לתפריט התזונה שלנו, מכיוון שבשרו טעים והוא דל כולסטרול. לכן צריך לחשוב על אפשרות להכניס את הפרה למעבדה; ואת חזיר-הים - למטבח.

איראן מאיימת בגלוי לרצוח את מובארק

העיתון האיראני הרשמי "טהראן טיימס" איים השבוע מפורשות על חייו של נשיא מצרים, חוסני מובארק, אם תותקף איראן צבאית. זוהי הפעם הראשונה שטהראן מאיימת בגלוי על חייו של נשיא מצרים, או על חייו של ראש מדינה ערבית כלשהי.

האיום האיראני בא בתגובה לדברים שאמר הנשיא מובארק בנאומו לפני מועצת העם המצרית, בפתיחת מושב החורף שלה. מובארק האשים את איראן במעורבות בענייניה הפנימיים של מצרים, בתמיכה בקבוצות האיסלמיות הקיצוניות המבקשות להפיל את השלטון, ובהתערבות בענייניהן הפנימיים של מדינות ערביות נוספות, ובמיוחד מדינות המפרץ.

LEADERSHIP DEVELOPMENT GROUP

* Meet with other dynamic young adults in business or in the professions. Make useful business contacts and new friends.
* Broaden your knowledge about the Jewish community, key community issues and political implications.
* Become part of the Jewish community, the Federation and have an opportunity to serve on policy making boards.
* Attend shabbat dinners, weekends and other special activities which might include special group tours to Israel and Washington D.C.
* Work toward improving the lives of tens of thousands of Jews in need through active involvement in the United Jewish Fund campaign.

The Leadership Development Program of the Jewish Federation Council of Greater Los Angeles, is open to young adults ages 25-40. Groups meet in the Metro area at 6505 Wilshire Blvd., in the San Fernando Valley, and in Santa Monica at 2730 Wilshire Blvd. #250. Each group meets one evening per month from September to June. The program is conducted in English by expert guest lecturers.

Hundreds of top leaders in the Jewish community received their start through the Federation's Leadership Development Groups. Here is what two graduates have to say:

"The Leadership Development Program has been enlightening, informative and uplifting. It showed me who is who in the Jewish community, enabled me to meet new people and make new friends. It made me proud to be a Jew."   -- Slava Gorelik Metro, Leadership Development , 1990-91

"This is the best Jewish leadership training available. I highly recommend it to all Jewish young adults and especially members of the Persian community. It's excellent for professional networking and making new friends but most importantly, it's a wonderful way to be welcomed and to become a part of the American Jewish community." -- Mojdeh Shamouni, Metro Leadership Development, 1991 -92



The climax of this year's nine-month LDG programs was a citywide commencement held at University Synagogue. Nearly 200 participants completed this year's programs. Entertaining the graduates with a comedy sketch were Karen Sachs (left), Diane Raben and Scott Orlin.



Maple Drive Restaurant in Beverly Hills was the site of an Operation Exodus fund-raiser sponsored by the combined citywide LDGs. The 200 young professionals attending raised more than $3,100.

For more information please call: Miriam Prum Hess, Jewish Federation Council, 6505 Wilshire Blvd. #907, Los Angeles, CA 90048 (213) 852-1234 x 2494

The Ethiopian and Russian Immigrants

By; Nancy Kashani

On may 25th 1991, midnight on Saturday, as the situation in Ethiopia began to deteriorate the race against the clock began. It had all started 36 hours earlier. Thirty families were told to spread the word to gather in front of the American Embassy. Everyone was assigned a number. A total of 14,000 Jews were airlifted that day. Seven babies (including a set of twins) were born on their way to Israel. Altogether 40,000 Ethiopian Jews were rescued.

Ethiopians are such a special group and they happen to be a very positive addition to Israel. When compared to Russian Immigrants, the Ethiopians are more grateful to be in Israel. When asked about how they feel about being in Israel, the Russians are happy but they are also concerned about their status. There are a lot of professionals among the Russian immigrants whose talents are not utilized properly. With their type of specialization it is very hard for them to find jobs to match their skills. For example there are 400 top Russian violinists who can't be placed within an orchestra.

Coming from large families, Ethiopians are being put in rather small spaces which is not easy for them and yet they have an incredible sense of quiet and patience about it. And although they are poor, still they have a great sense of hospitality. Ethiopians are trying to adjust to life style in Israel. The two summer camps formed in Israel run by JNF help them to adjust. The youth (ages 10-17) at these camps were a mix of Israelis and recent Russian and Ethiopian immigrants. At the camps, the Ethiopians tended to form a tight knit community. They were religious, dutiful and committed to working hard. The girls and boys did not mix. Various activities such as JNF planting trees in Israel and even mechanics of operating a M-16 machine gun were taught to these youngster. Serving a combat unit was a source of family pride for Ethiopians. However the Russians were less enthusiastic about it. The Russian teen-agers did not take the task at hand as seriously as Ethiopians did. Often times they went off doing what they pleased.

Overall the Ethiopian were much more dedicated to learning and accomplishing the tasks assigned to them. The goal of this camp was to make integration into army life somewhat smoother for the recent immigrants and at the same time help Westernize the Ethiopians

Scheduled Events

JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

Thursday, December 3, 10, 17

Middle East Lecture, (Dec. 3)

Dr. David Meyers of the UCLA Department of History will discuss "Zionism": Exploring the Past to Understand the Present" in the first of a three-lecture series on "The Arab-Israeli Conflict: From Confrontation to Reconciliation" at 7;30 p.m. Thursday, Dec. 3, at Temple Judea, 5429 Lindley Ave., Tarzana. Admission is $12 for the entire series or $5 for an individual lecture, payable at the door. For information , call (818) 990-8640.

Israel Lecture, (Dec. 10)

Dr. Michael M. Laskier of the Sephardic Education Center will discuss " The Fight Over the Land" in the second part of the lecture series at 7:30 p.m. Thursday, Dec. 10, at Temple Judea. For more information , call (818) 990-8640 Ext. 2820.

Israel Lecture, (Dec. 17)

Dr. Steven Spiegel of the UCLA Political Science Department will discuss "The Prospect of Peace" in the final lecture of the series at 7:30 p.m. Thursday, Dec. 17, at Temple Judea.

Saturday, December 5

Kirkpatrick dinner & Lecture:

Dr. Jeane J. Kirkpatrick, former U.S. Ambassador to the United Nations, will speak at an 8:15 p.m. dinner lecture launching the 1993 "Jewish Experience". This lecture is the first four events in the series. This event will be held at Temple Etz Chaim, 1080 Janass Rd., in Thousand Oaks. For more information or tickets, call (818) 587-3200.

Sunday, December 6

JEWISH LITERATURE FROM BIBLE TO BELLOW

Mildred Simon will give a "Bird's Eye View of Jewish Literature from the Bible to Below" as part of the Friends of the Jewish Community Library's 1992-93 Book Review Series at 11 a.m. Sunday, Dec. 6. The lecture will be held in the Board Room of the Jewish Community Building, 6505 Wilshire Blvd. Reservations are required and can be made by calling (213) 852-1234, Ext. 3202. The cost of attending is $5 a person.

Poland Seminar & Israel Pilgrimage

A Trip Never to be Forgotten

By Sepi Farivar

Nine months ago I was in my room debating whether or not I should attend the Poland / Israel Pilgrimage with USY. I kept saying how in the world am I going to write nine essays to just qualify for the program. Then I thought to myself, I must visit these camps which my fellow Jews were faced to confront. As the last generation to encounter the last of the Holocaust survivors, it is my responsibilities as well as my peers to keep the story alive, as history has the potential to repeat itself.

A few months later, I was sitting in an airplane with one hundred excited Jewish teenagers flying to Warsaw, Poland, yet once the plane landed we were no longer excited; we were in a sense scared. The idea of being within a few miles of concentration camps ran shivers through my body. We clung to each other as glue. In Poland we visited five concentration camps: Sobibor, Mydonyk, Aushwitz, Birkenau, and Treblinka. The anti-semitism was incredible. There were preschools, hotels, parks, and restaurants situated directly upon these camps. By the ninth day in Poland, we were all very emotionally drained and ready to leave. Within eight hours, we had gone from the concentration camp Treblinka to Eretz Israel.

Contrary to arriving in Poland, we were all filled with tears of excitement. The feeling of arriving in Israel was the most incredible feeling, a feeling that is impossible to describe. Upon arrival to Jerusalem we went to the Kotel to davin Shachrit. It was four o'clock in the morning and the sun was just rising.

A few weeks into my trip we went to Life Line for the Old, Yad Likashish. At first I wasn't exactly sure what it was. I thought it was an old age home which made trendy frog Tallis bags, but onceI got there I was surprised to see that it was a huge workshop for elders from all over the world.Our tour guide asked all of us what our second language was and then distributed us among the elders according to the language which we spoke. I said Persian since that was the language with which I was brought up. Little to my knowledge there were quite a few Persians who had just recently immigrated from Iran, I started talking with them and soon found out that I was one of the first Persian teenagers they had spoken to in over twenty years. Before long, I was speaking French, Persian, and English all at one time. The French people wanted to know what I was saying therefore I was translating from one language to the other. I formed a link for these elders to a point that they were able to communicate to some extent. I realized that Jews are united no matter what age they are or what nationality they are whether they are Polish or Israeli, sixteen years old or seventy years old.

To all you teenagers out there, going to Israel is the greatest experience one can encounter;feeling which is literally impossible to describe. The sence of identity and the sence of belonging that every Jewish person deserves and which so many Jews from Europe were never able to experience. Once I returned from my trip and reminiscing about my summer and how I wish I had just stayed in Israel one more week or even one more month, I thought to myself, I had made the exodus which six million Jews were not able to make.

Swimming in the New World

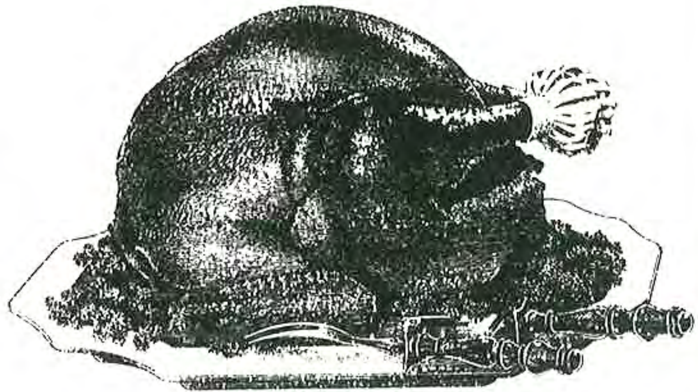
Persian -American Writer Philip Michaels contemplates Bi-Culturalism during the holiday season

Isn't it funny that no matter what temperature the swimming pool seems at first, you always get used to it after a while? I suppose cultural assimilation is a lot like swimming; I mean, there is a big difference between "Gaz" and "Hershey bars," but I'll take either, it just depends on whether I'm in the "swimming pool" or not. Being bi-cultural is just like that.

Other times, being between cultures is more like standing waist deep and the air is cool while the water is warm; something doesn't seem right. It is as if Life is saying "You can only have it one way or the other, but not both!" This is the plight of the immigrant; constantly being presented with situations that define whether we choose to think and act as Persians or Americans.

Sometimes the choice is easy (I'll take Gaz over Hershey's any day!). Other times, such as in the workplace, we are forced to accept new roles that simply may not be our native mode. American life-styles are different, American values are different, and so we must adjust, lap after lap in our immigrant pool.

Some take to the water easily. Others will remain outside indefinitely, perhaps for a lifetime, and will never grasp the nuances of the new medium. Others still, may touch the water with their toe, and accept or reject as a whole the vast body before them, never really knowing what it is like to immerse themselves in a new fluid.



Yet regardless of one's "aquatic commitment," sooner or later we must all come up for air. It is simply not possible for any one of us, as immigrants, to completely detach from his or her homeland. Being underwater for too long is overwhelmed is also called drowning.

Fortunately, in the late fall months of the American calendar, several significant national holidays surface. And it seems that although many of us choose to continue celebrating our own Persian festivals, it is a quick dive into November and December that provide us with American traditions of turkey dinners and fire-side gatherings.

The Autumn months of America give us a chance to experience American culture, but on our terms. I have never had a Thanksgiving or Chanukah at home that wasn't Persian-bent. And I am always surprised at the stolidly of my American friends' families customs-- Our holidays are usually so much more animate! So even though we may don our ethnic bathing suits, and swim our American laps, every family gathering gives us a chance to get up out of the Pool, shake off the water, and cozy up to the comforting towels that we call Home.

We recognize in the modern era of universal culture of heart and intellect the approach of the realization of Israel's great messianic hope for the establishment of the kingdom of truth, justice, and peace among all. We consider ourselves no longer a nation, but a religious community, and therefore, expect neither a return to Palestine nor a sacrificial worship under the administration of the sons of Aaron, nor the restoration of any of the laws concerning the Jewish state.

Also, Ahad Ha'am was at odds with Theodore Herzl (1860-1904), the father of political Zionism and the founder of the World Zionist Organization who maintained that the fundamental problem of international antisemitism can be solved only by a national answer: the mass exodus of the Jews from countries of their oppression to a land of their own. However, crises, not historic memory, influenced Herzl and like-minded Zionists to seek this "land of refuge" on several continents. Settlement of Jews in British East Africa (Uganda Project) was the most celebrated venture.

Major events of the twentieth century have shown the validity of Ahad Ha'am's view.

Demographic upheavals caused by pogroms, two World Wars, the Shoah, the thawing of the Cold War, and the advocacy of politically correct nationalisms underscore the importance of the Jewish State in its historic homeland. The spiritual decline of American Jewry would be worse if it weren't for the centrical Hebrew culture emanating from Zion. Vast majority of identifying present-day Jews subscribe to the position that neglect of circumcision is more than a personal matter; it comprises the succeeding generations. It is unlikely that one who has denied the rites of initiation into Jewish peoplehood on principle will on principle retain his Jewish affiliation. The same can be said of other Jewish guideposts (Sabbath, holidays, rites of passage) on the road to Jewish survival.

"More than Israel has kept the Sabbath, the Sabbath has kept Israel" Ahad Ha'am once said. Despite this, many American Jews have lost the form and content of **Yiddishkeit**, as expressed in Synagogue absenteeism, decline of religious piety, intermarriage, and cults.

Additionally, the most crucial problem facing all shades of American Jewry (religious and secular) is the demographic one living longer life but producing minimal new life. This is especially catastrophic to a small people which has lost one-third of its number in the Shoah; and, unless addressed forthrightly, could complete the Nazi agenda of **Judenrein**.

To cope with this peril, Jewish leadership must exert programs that convert curses into blessings. Reach out to the lost souls of American Israel and show them the importance of attachment to the Eternal People. Teach the "how and why" from the depths of Jewish wisdom and morality. Demonstrate in word and action the joy of being and becoming a proud Jew. The rest is commentary.

A symbol of the High Holiday Season, the Succah, may well be the hope and inspiration. It took the generation of the wilderness to build the tabernacle but all generations of Jews since Sinai have found shelter within its sanctuary. Also, Succat David Nofeleth, "The Succah of David (always) falling," in the wanderings of the Jewish people, yet never collapsing, despite the winds of assimilation assailing it. With faith in the Eternal of Israel, we can restore the Succah of American Zion, in form and content.

May our name not (only) be **Bnei** (Children) Israel but (also) **Bonei** (Builders) Israel. Then can we expect in 5753 that the Lord will bless His people with peace and strength.

-- Shannah Tovah Tikatevu VeTehatemu --

On Ahad Ha'am's Form and Content

By Zev Garber, Chairman of Jewish Studies, Los Angeles Valley College & Visiting Professor in Religious Studies, UCR.

A century ago, in 1892, the great Zionist thinker, Ahad Ha'am (1856- 1927), published an essay, "Between Sacred and Profane," in which he explains the terms "sacred" and "profane" and how they are related to Jewish life. In his explanation, he makes use of an abstract philosophical concept, the distinction between "form" and "content." For Ahad Ha'am, "content" is related to the purpose of an object or action, while "form" refers to the way in which the purpose is accomplished. In his own analogy, "form" is a wine- barrel, and "content" is the wine it contains.

For example, the "content" of modern Zionism is to communicate to the world the importance of Jewish national thought in the shaping of modern Jewish identity vis-a- vis political and social changes in the nineteenth and twentieth centuries; the "form" of the Jewish national liberation movement consists of ideologies which shaped the movement, the history of the Yishuv (Jewish settlement) in Eretz Israel, the diplomatic struggle that helped establish the state of Israel, and the success of the institutions and people that comprise the State from 1948 to the present.

Similarly, to take an example from "religious" Judaism if the "content" of the High Holiday Season is **teshuvah** (return), **tefillah** (prayer) and **zedakah** (charity) for a year of health, happiness and peace, then its "form" includes awareness of sins (public and private), fixed communal prayers, and guidelines for righteous deeds and moral growth.

Ahad Ha'am further observes that in profane matters, the form exists for the sake of the content but in sacred matters, the form is every bit as important as what it contains and if the content loses its significance, then the form is refilled with some new meaning.



In other words, in matters deemed "holy," the barrel that contains the wine is every bit as important as the wine itself, for should the barrel be broken, even the finest vintage would lose its taste.

Ahad Ha'am's essay may be seen as a dissenting voice to the Jewish reforms made in the spirit of the age **(Zeitgeist)**. Excess nineteenth century rationalism influenced the Reform Conference of 1892 to abolish circumcision as a somewhat barbarous institution long since outmoded. Several decades earlier, the influential German Jewish Reformer, Samuel Holdheim (1806-60), published his **Das Ceremonialgesetz im Messiasreich (The ceremonial Law in the Messianic Era, 1845)**, in which he set forth the charge: "The Talmud speaks with the ideology of its own time, and for that time it was right. I speak from the higher ideology of my time, and for this age I am right." Subsequently his rabbinical authority led to the abolishment of the seventh day Sabbath (it was moved to Sunday) and prayers in the vernacular.

Likewise, in American Reform, a conference was called in 1885, presided over by Issac Mayer Wise (the Father of American Reform Judaism), and presented the Pittsburgh Platform, crafted mainly by Kaufmann Kohler, the rabbi of Temple Beth El in New York City. The fifth principle declared-

LIONS OF JUDAH

The Tel Aviv Safari has sent 10 of its lions, all born in captivity, to South Africa to help ease a reported shortage of the animal in its natural habitat.

The lions were sent by sea to a private farm in South Africa, where they are to be raised.

PIGGING OUT

A lieutenant in an Israeli Army undercover unit has been given a 14-day suspended sentence for allowing his soldiers to eat pork.

The unit purchased the non-kosher meat for an end-of-maneuvers party. The officer was put on trial when a number of religious soldiers complained.

"POTATO-SKI"

A new choice Israeli-developed variety of potato named for Mikhail Gorbachev was unveiled during his recent visit to Israel.

The new strain, cultivated by researchers at the Ministry of Agriculture's Agricultural Research Organization, is lengthened, rich in yield, and disease-resistant.

OLYMPICS

PHOTO TRANSMISSION

Leading newsweeklies *Time* and *Sports Illustrated* received their photos of the Barcelona Olympic Games through Israeli technology.

Special Israeli equipment was used to convert the photos for transmission across the ocean within two hours.

VOICE TRANSMISSION

The Israeli Lat-Net Electronic Company provided equipment for the result-announcing system at the Barcelona Olympic Games.

The equipment, which handled about 200 separate announcements an hour, was chosen by the Telephonika Company, the Spanish national telephone network.

EUROPE

DENIAL

The Central Council of Jews in Germany has denounced the Munich newspaper *Muenchner Anzeiger* for its editorials which deny that the Holocaust existed.

Alfred Detcher, a citizen of Munich, has been publishing the paper for 33 years and distributing 300,000 copies weekly at no charge throughout the city. He is facing criminal charges.

IMPORT OF HATE

Dr. Leonard Jeffries, who was fired from his chairman post at New York's City College after he claimed there was a Jewish conspiracy to destroy Black people, has been invited to conduct three lectures in Britain.

He was invited by local Black groups at Liverpool University as part of the "500 years of Resistance" festival, which received funding from the Liverpool city council.

ANCIENT BATTLE

Archeologists digging in the Galilee region have found proof of a battle – documented by the ancient historian Josephus – that pitted 60,000 Roman legionaires under General Vespasian against Jewish insurgents in 67 C.E.

The Romans emerged victorious at Yodefat, then the strongest Jewish fortress in the Galilee. Forty thousand Jewish defenders died in the battle, which lasted 47 days.

AID

The British government has granted the United Kingdom Jewish Aid Fund $300,000 through its Overseas Development Administration to enable the charity to establish a two-year medical training program in Zimbabwe.

The program will educate Zimbabwean nurses in the prevention, diagnosis, and treatment of diseases that are widespread in Africa.

RE-OPENING

An exhibit depicting Jewish life in Czarist Russia between 1772 and 1917 has opened at the Museum of Jewish History in Amsterdam.

The collection was first exhibited in 1939 in what was then the Soviet Union. At the time it was used as government propaganda. The collection will be traveling to Cologne, Frankfurt, Jerusalem, and New York.

CHASHM ANDAAZ
Published by:
International Judea Foundation
(Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles
P.O.Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel. (818) 503-1270
Fax (818) 503-9707
Editor
Dariush Fakheri
Associate Editors
Asher Aramnia
George Haroonian
Shahram Siman
Hebrew Section Editor
David Fakheri
Articles published are not necessarily the views of International Judea Foundations. CHASHM ANDAAZ does not endorse the goods and services advertised in its pages, and makes no representation as to the *kashrut* of food products and services.

■ SPRINKLERS TO SYRIA

Kibbutz Dorot, in the Negev, is selling irrigation and other farming equipment to Syria.

The $50,000 deal was concluded by the Kibbutz's European representative. All Hebrew markings were removed from the equipment.

BOOKS & LEARNING

■ HIGH-TECH TALMUD

Bar Ilan University is offering Biblical texts and commentaries on new IBM-compatible computer programs.

Over the past two decades, the university computers have been storing data covering both the Jerusalem and Babylonian versions of the Talmud with commentaries and some 253 volumes of Responsa (rabbinical responses to queries relating to interpretation of the Oral Law).

■ CAPTIVE AUDIENCE

The Japanese Prison Administration has requested a supply of Hebrew books from the Israeli Embassy in Tokyo, for the purpose of creating a Hebrew library.

There are currently seven Israelis serving sentences in the Japanese prison system.

■ FAILING GRADE

Over 25% of Israeli schoolchildren in the fourth and fifth grade failed this year's national reading test.

Critics of the school system are blaming the results on the comparatively small amount which is spent by the government on education. Classroom time has dwindled from 33 hours in 1982 to 29.5 hours today. Israeli teachers earn an average of $600 a month.

■ BOOKWORMS

A recent Unesco survey shows that Israelis read and publish more books per capita than any other nation in the world.

More than 3,700 Hebrew books are published annually in Israel, as well as hundreds of titles in other languages. Over 1 million Israelis from age 14 and up read a least one book a month.

■ FIRST CLASS

London Jewish schools have emerged as England's top academic performers.

In the *Sunday Times* table of 250 state schools achieving this year's best levels, the Hasmonean girls and boys schools took first and second places.

ISRAEL

■ LIBEL

A scientist at Ben Gurion University in Beersheba, Herman Branover, one of the best known activists from the former Soviet Union, has won a landmark Moscow libel case against a Russian newspaper which printed anti-Semitic statements about him.

The paper, *Our Contemporaries* , with an estimated readership of 500,000, is the largest of all the publications sympathetic to the views of Pamyat, the extreme nationalist Russian group.

■ REHABILITATION

Twenty-five Russian soldiers who lost limbs in the war in Afghanistan have been sent to Israel to be fitted with artificial limbs produced by an Israeli company.

The decision to send the soldiers followed wide publicity in the former Soviet Union about Israeli expertise in fitting such limbs for victims of the earthquake which took place several years ago in Armenia.

■ DEBATABLE

The Israel Debating Society has held its first summer workshop, at which 43 Israeli teenagers spent a week learning the principles of debate and putting them into practice.

The workshop was supervised by a Scottish international debating coach and two Oxford students, both world debating champions.

■ NEW CARS

One third of the new automobiles in Israel this year were purchased by new immigrants.

Of the 51,025 new cars licensed during the first quarter of the year, 17,282 belonged to new immigrants. Most of the new cars were purchased in March, because rights to buy tax-free were scheduled to be curtailed in April.

■ IT FIGURES

The Israeli sculptor Yigal Tumarkin has won first prize in the Rodin Competition for Figurative Sculpture held in Japan.

Tumarkin's work is entitled "Does Work Make One Free?," a reference to the inscriptions at the entrance to Nazi death camps.

■ SELLING SHABBAT

El Al Israel Airlines executives have asserted that the rule of not flying on the Sabbath has not hurt the company's business.

El Al management claims that the shortened week is a surprisingly important marketing tactic. Many Christian passengers, mainly from the southwestern United States, fly El Al to Israel because the airline respects the desire of religious Jewish groups in Israel.

DATELINE WORLD JEWRY

SCIENCE & TECHNOLOGY

SINO-SILO
Six Israeli-manufactured grain silos have been erected on two Chinese farms in Hunan and Shantung provinces.

The silos have an advanced mechanism for ventilation and temperature control which allow seeds to be stored under difficult climatic conditions.

TONGUE TIED
Israeli computer company Ideosoft has developed multi-language learning programs for 40 different countries.

The systems are currently being used by the British Royal Air Force, the General Electric and Chrysler corporations in the U.S., and the Chilean Navy. The Quebec education ministry is using a program to teach bilingualism, and a school in Warsaw is using it to teach English.

WHITENING
Researchers at the Department of Food Engineering and Biotechnology at Haifa's Technion have produced, in industrial quantities, a paper-whitening enzyme which reduces the need for chlorine in the process.

The new method will reduce environmental pollution in water channels into which the current chemicals, using chlorine, are released.

HIGH MATH
A 12th-grade Israeli student has developed a computerized system based on artificial intelligence for planning operations and assignments for the Air Force.

The student's program was part of a high school matriculation thesis.

CLEAN KILL
The Agricultural Faculty of the Hebrew University at Rehovot has discovered a method of destroying harmful weeds in ploughed-up land by using solar energy.

The new method reduces the use of chemical weedkillers which are environmentally harmful.

REGENERATION
Researchers at Israel's Weizmann Institute of Science have isolated and identified a protein factor that participates in regeneration of damaged nerves in the central nervous system of fish, and may be used to promote such regeneration in mammals as well.

This is of particular significance as total or partial paralysis following serious accidents stems from the body's inability to repair central nervous system damage.

POTASH TO INDIA
Israel's Dead Sea Works received its first export order for potash to India.

The order of 25,000 tons opened a new market which was previously closed to Israeli goods. India is considered to be the world's largest potash consumer, with an annual consumption of some 2 million tons.

VANISHING CREAM
A new type of silicone sheeting developed by Israel's Degania Silicone, has been demonstrated to be useful in the treatment of keloid scars, and may help prevent their formation.

Keloid scars result from burns, deep wounds, and some incisions; they tend to be hard and swollen, cause discomfort, and are likely to be unsightly.

DRINKING WATER
Israeli company "May Tsurim" has developed a mobile water purifier designed to be carried in a backpack. The device is capable of making standing water potable.

The device is intended for military use, but the company is currently developing a similar purifier for the civilian market.

POPEYE TO PENTAGON
The U.S. Defense Department has allocated $25 million for the purchase of the Israeli Popeye air-to-ground missiles.

The U.S. military has already bought dozens of the missiles for installation in its aging B-52 bombers.

OIL AWAY
A trial bacteriophage (a group of viruses which infect specific bacteria and cause their dissolution) treatment of oil spills has been successfully performed in Israel off the Ashdod shore.

The experiment, developed by Tel Aviv University, disintegrated an oil spill along a 10 mile stretch of the shore.

داروخانه های اکهرست

OAKHURST PHARMACIES

عضو تأیید شده از طرف بیمارستان سیدرسینای

اکثر بیمه های درمانی

BLUE SHIELD, BLUE CROSS , PAID , PCS MEDICAL, MEDIMET



CENTURY MEDICAL
11779 SANTA MONICA BLVD.
WEST L.A.
TEL: (310) 477-9991
one block east of Westgate



OAKHURST PHARMACY
9121 WEST OLYMPIC BLVD.
BEVERLY HILLS
TEL: (310) 271-2288
one block west of Doheny

مرکز کامل ترین و مدرن ترین وسایل و تجهیزات پزشکی قابل استفاده در منازل

International Judea Foundation
P.O.Box 3074 • Beverly Hills, CA 90212

